



Modeling the Lifestyle of Martyrs in the Advancement of the Family

Fatemeh Mohammadi ^{1*}, Karim Mobarki ^{2*}

1- Master's degree in Quranic and Hadith Sciences from the University of Quranic Sciences and Education, Ardabil

2- Master of Science in Quran and Hadith from the University of Tehran, Ardabil

Abstract:

In the family institution, it is the most effective factor in transmitting culture and the fundamental pillar of society, which in various circumstances is in mutual influence and influence with culture and social factors. Islam considers this sacred institution as the center of education and the cradle of affection and mercy. All societies have their own lifestyles and behavioral patterns that are in line with their cultural characteristics. One of the popular styles in the present era is the lifestyle of the martyrs. A lifestyle that is based on Islamic teachings and values and the character of the martyrs and can be effective in the advancement of the family. In the perspective of the culture and lifestyle of the martyrs, the criterion for the superiority of the family is the possession of Islamic virtues and values. Therefore, awareness of the sublime lifestyle of the martyrs is needed by every family so that, by following their example, they can implement human ethics in their own institution and have a divine view of this sacred center. The present article, with the aim of explaining this issue in an analytical-descriptive manner, has modeled and explained the lifestyle of the martyrs in order to elevate the family. After expressing the concepts and components of the lifestyle of the martyrs, including monotheism, guardianship, honor and respect, etc., it has reached the conclusion that Islam has two approaches to motivating families in fertilizing spirituality: a cognitive and epistemological approach and an emotional and spiritual approach.

Review History:

Received:

Revised:

Accepted:

Available Online:

Keywords:

Family

Culture of martyrdom

Lifestyle of martyrs

Quran and narrations

How To Cite This Article:

Mohammadi, F., & Mobarakhi, K. (2025). – Modeling the Lifestyle of Martyrs in the Advancement of the Family. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 1-18 (In Persian)



*Corresponding author's email: f.mohammadi2020.70@gmail.com, & karim.mobarakhi@gmail.com





الگوسازی سبک زندگی شهدا در تعالی خانواده

فاطمه محمدی^{۱*} و کریم مبارکی^۲

۱- کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه علوم و معارف قرآن، اردبیل

۲- کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران، اردبیل

چکیده:

تاریخچه داوری:

دریافت:

بازنگری:

پذیرش:

ارائه آنلاین:

کلمات کلیدی:

خانواده

فرهنگ شهادت

سبک زندگی شهدا

قرآن

روایات

در نهاد خانواده موثرترین عامل انتقال فرهنگ و رکن بنیادی جامعه است که در شرایط مختلف در تاثیر و تأثیر متقابل با فرهنگ و عوامل اجتماعی است. اسلام این نهاد مقدس را کانون تربیت و مهد مودت و رحمت می‌شمرد. تمام جوامع دارای سبک زندگی خاص خود بوده و از الگوهای رفتاری متناسب با شاخص‌های فرهنگی خود برخوردار بوده‌اند. یکی از سبک‌های مطرح در عصر حاضر، سبک زندگی شهدا است. نوعی شیوه زندگی که براساس آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی و سیره شهدا بنا شده باشد و می‌تواند در تعالی خانواده مؤثر واقع شود. در بینش فرهنگ و سبک زندگی شهدا ملاک برتری خانواده، برخورداری از فضیلتها و ارزشهای اسلامی است. از این رو، آگاهی از سبک زندگی متعالی شهدا مورد نیاز هر خانواده است تا با الگوگیری از آنها، اخلاق انسانی را در نهاد خود پیاده کرده و یک نگاه الهی به این کانون مقدس داشته باشند. نوشتار حاضر با نگرش و هدف تشریح این مساله به روش تحلیلی-توصیفی، سبک زندگی شهدا را در جهت تعالی خانواده الگوسازی و تبیین نموده است. و پس از بیان مفاهیم و مؤلفه‌های سبک زندگی شهدا از جمله توحید محوری، ولایت مداری، اکرام و احترام و ... به این نتایج رسیده است که اسلام در جهت انگیزش خانواده‌ها در بارورسازی معنویت دو رویکرد دارد: رویکرد شناختی و معرفتی - رویکرد عاطفی و معنوی.



برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Mohammadi, F., & Mobaraki, K. (2025). – Modeling the Lifestyle of Martyrs in the Advancement of the Family. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 1-18 (In Persian)

* نویسنده عهदार مکاتبات: f.mohammadi2020.70@gmail.com, & karim.mobaraki@gmail.com



مقدمه

نهاد خانواده موثرترین عامل انتقال فرهنگ و رکن بنیادی جامعه است که در شرایط مختلف در تأثیر و متأثر متقابل با فرهنگ و عوامل اجتماعی است، انسان ها در خانواده به هویت و رشد شخصیتی دست می یابند و در خانواده های سالم به تکامل معنوی و اخلاقی نائل می شوند، از این رو، خانواده عاملی موثر در کمال بخشی، آرامش و بالندگی اعضای خویش است که در تحولات اساسی جوامع نقش عمده ای ایفا می کنند.

اسلام به عنوان مکتبی انسان ساز بیشترین عنایت را به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارد و این نهاد مقدس را کانون تربیت و مهد مودت و رحمت می شمرد و سعادت و شقاوت جامعه انسانی را منوط به صلاح و فساد این بنا می داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای مادی، عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به سکون و آرامش بر می شمارد. نگاه قرآن به خانواده، نگاه به چند نفر که قصد همزیستی زیر یک سقف را دارند، نیست. قرآن، خانواده را نظامی جامع و در مسیر کمال می بیند و بالقوه آن را یک مجموعه‌ی متعالی برای تأمین اهدافی مقدس می‌انگارد که برای به فضیلت رساندن آن برنامه‌ریزی می‌کند و جایگاه حقوقی و وظایف افراد را با این ویژگی تعیین می‌نماید. خداوند در سوره فرقان، دوازده ویژگی برای عبادالرحمن نام می‌برد. در یازدهمین ویژگی، «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان»^۱، به توجه خاص مؤمنین به خانواده و فرزندان اشاره می‌نماید. بر طبق آیه‌ی مبارکه، آن‌ها تنها به ابراز احساسات اکتفا نمی‌کنند، بلکه برای خانواده خویش دعا می‌کنند. بدیهی است که منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند؛ بلکه دعا دلیل شوق و عشق درویشان به این امر است و رمز تلاش و کوشش. مسلماً چنین افرادی آن‌چه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن‌ها به اصول و فروع اسلام و راه‌های حق و عدالت، فروگذار نمی‌کنند. در حقیقت، یک مؤمن با یک برنامه‌ی دراز مدت، خود و خانواده خود را تربیت می‌کند تا به عالی‌ترین مرتبه از بندگی یعنی جایگاه عبادالرحمن - مؤمنین ممتاز - دست یابند. نظام خانواده، نظام ارزشمند و محبوبی است که در اسلام هیچ بنایی محبوب‌تر از او پایه ریزی نشده است. چنانچه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ» (مجلسی ۱۰۰، ۱۳۷۰، ۱۲۲).

از آن جایی که هیچ کدام از جوامع بشری را نمی توان عاری از فرهنگ تصور کرد، بنابراین، می توان گفت تمام اجتماعات انسانی، از ابتدای تاریخ تاکنون دارای سبک زندگی خاص خود بوده و از الگوهای رفتاری متناسب با شاخص های فرهنگی خود برخوردار بوده اند. یکی از سبک های رایج در عصر حاضر، سبک زندگی شهدا است که شالوده و مبنای آن آموزه های دین مبین اسلام است، این نوع سبک زندگی دارای ویژگی هایی از جمله، ساده زیستی، نفی تجمل گرایی، هم گرایی و سازگاری در خانواده و جامعه و ارتقای آستانه تحمل در برابر مشکلات است. در خصوص اهمیت سبک زندگی شهدا باید اذعان کنیم که انتخاب صحیح این نوع روش زندگی می تواند بسیاری از مشکلات و ناهنجاری های موجود در جامعه را کاهش دهد، که دغدغه اصلی برای مردم و مسؤولان محسوب می شود و الگو برداری از شیوه زندگی شهدا می تواند در بسیاری از موارد این چالش را بر طرف کند.

بر این اساس می توان گفت بررسی بایسته های خانواده متعالی در سبک زندگی شهدا که برگرفته از سبک زندگی اسلامی است، ضرورت دارد، علی الخصوص که این بایسته ها از دیدگاه خالق انسان و نگرش وحیانی قرآن مورد توجه قرار گیرد که به

جنبه های مختلف دنیوی و اخروی انسان توجه داشته و هیچ جنبه ای از جنبه های گوناگون خلقت را فراموش نکرده است. بی شک این نگاه جامع بود و در صورت تدوین صحیح آسیمی را متوجه خود نخواهد ساخت.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱. خانواده

«خانواده» در لغت به معنای خاندان، دودمان، اهل خانه، زن و فرزند، و فامیل به کار رفته است. (دهخدا ۱۳۳۴، ۶، ۹۴۳۸). خانواده در نظر بسیاری از مردم به منزله یک واحد اجتماعی است که شامل یک زوج متأهل و فرزندانشان است که در خانه ای در کنار یکدیگر زندگی می کنند. به عقیده برخی: خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب و سبب با یکدیگر به عنوان پدر، شوهر، مادر، زن، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می کنند. (ساروخانی ۱۳۹۲: ۱۳۵)

از نگاه قرآن کریم، خانواده که همان خانواده متعالی می باشد عبارت است از یک نهاد کوچک که از ازدواج رسمی و شرعی یک جنس مذکر و یک جنس مؤنث شکل می گیرد و به طور معمول به تولید نسل می انجامد و اعضای آن با هم زندگی مشترک و صمیمی دارند و نسبت به هم دارای مودت و وظایفی می باشند.

۱-۲. سبک زندگی شهدا

سبک زندگی که معادل عربی آن نهج الحیاه و معادل انگلیسی آن life style می باشد به معنی روش زندگی کردن است و به عبارت ساده شامل فعالیت های معمولی روزمره است که شخص در زندگی انجام می دهد، ولی به عبارت دقیق تر سبک زندگی طیف وسیعی از مسائل از قبیل اعتقادات و افکار و فعالیت های انسان در ارتباط با خداوند و خویشتن و جامعه را در بر می گیرد. (کوثری نیا ۱۳۹۲: ۵)

در هر جامعه ای (اعم از جوامع الهی یا جوامع ساخت بشری) شیوه زندگی افراد بر اساس فرهنگ و ارزش های همان جامعه بنا شده است و به همین دلیل ما شاهد سبک های گوناگونی از زندگی هستیم. یکی از این سبک ها، سبک زندگی شهدا است یعنی نوعی شیوه زندگی که براساس آموزه ها و ارزش های اسلامی و قرآنی بنا شده باشد.

سبک زندگی شهدا، مجموعه ای از الگوهای رفتاری فردی و اجتماعی است که در چارچوب دین قرار دارد و از آن رهنمون می گیرد و مجموعه ای از رفتارهای انسانی را تشکیل می دهد که در جهت رشد و پیشرفت جامعه ارائه می گردد.

۱-۳. فرهنگ شهادت

مجموعه ای از اعتقادات و آموزه هایی است که باعث شکل گیری روحیه ی شجاعت، مبارزه و جهاد در راه خدای متعال و نهایتاً کشته شدن در راه ایمان و عقیده است. محور اصلی این فرهنگ نیز همان شهید و انگیزه های متقن و مقدسی است که او را به سمت شهادت طلبی سوق می دهد.

۲- شاخص ها و مؤلفه های فرهنگ و سبک زندگی شهدا

شناخت مؤلفه های فرهنگ و سبک زندگی شهدا، یکی از مهمترین آموزه های دین اسلام در حوزه ی زندگی فردی و اجتماعی است و بدون داشتن آگاهی کامل نسبت به این مسئله، زندگی انسان ابهام آلود، متزلزل و دشوار خواهد بود تا آنجا که بدون پایبندی و عمل بر اساس این موارد در سبک زندگی شهدا، دستیابی به سبک زندگی اسلامی میسر نخواهد شد. از این رو، تلاش شده است که با نگاهی همه جانبه نگرانه به آیات قرآن کریم مؤلفه های بارز سبک زندگی شهدا و راه های رسیدن به آن از لابلای متون اصلی دین استخراج، و مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد؛ مهمترین مؤلفه های سبک زندگی شهدا عبارتند از:

۱-۲. توحید محوری

اصل توحید محوری در سبک زندگی شهدا، که از مبنای توحید مداری جهان هستی، استخراج می گردد، بدین معناست که «مسلمان باید تمام رفتارها و گفتارهایش در همه عرصه ها برای خدا و با هدف بندگی خداوند انجام پذیرد و در همه احوال متوجه اطلاعات و بندگی خداوند متعال باشد. «همان گونه که در عالم هستی تمام موجودات بر مدار خدا پرستی می گردند و با زبان خود لا اله الا الله می گویند، انسان این موجود مختار و آزاد نیز باید این اشعار را با زبان عمل در فعالیت های خود عینیت بخشد تا در مسیر کمال حرکت کند و از این رو رسول خدا(ص) نخستین شعار و دعوت خود را با شعار «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا؛ بگویند نیست خدایی جز خدای یگانه تا رستگار شوید» آغاز کرد. از اهداف اصلی فرهنگ و سبک زندگی شهدا، رسیدن به آرامش است و این آرامش در سایه توحید و اعتقاد به یگانگی خدا قابل تحقق است، عقیده به خدای یگانه و نفی شرک، مایه آرامش و اطمینان قلب و سبب دور بودن موحدان از تحیر و اضطراب است همانطور که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهَا...»^۲ و «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۳، تشبیه مشرکان به بردهای که دارای چند مالک است برای بیان اضطراب آنان است؛ بر خلاف موحدان که همانند بردهای دارای یک مالک هیچ گونه نگرانی و سرگردانی ندارند (طباطبایی ۱۳۷۴: ۱۷، ۲۵۸)

قرآن مجید در آیات فراوانی بر ضرورت حضور این اصل (توحید محوری) در زندگی که فعالیت های سیاسی نیز بخشی از آن است تاکید دارد و اوج این نوع سبک زندگی را در سوره حج عرضه می کند: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»،^۴ «تمکین، قدرت- بخشیدن و ابزار کار را در اختیار دیگری قرار دادن و راهنمایی کردن بر انجام کار است یعنی ما به آنها وسائل کارها را عطا کردیم و در زمین قدرت بخشیدیم تا نماز بگذارند و حقوق واجب را ادا کنند. و امر بمعروف و نهی از منکر کنند» (طبرسی ۱۳۷۷، ۱۶، ۲۲۲)

براساس آنچه گفته شد، اعتقاد به یگانگی خداوند، اصلی ترین مؤلفه فرهنگ و سبک زندگی شهدا است. یعنی باور به اینکه آفرینش همه پدیده ها و تدبیر و ربوبیت موجودات از جمله روزی دادن به آنها، مختص خدای یگانه است که مبدا و مقصد مالک هستی است.

۲-۲. ولایت مداری

«ولایت مداری» از اصول مهم و قوام بخش سبک زندگی شهدا است که حافظ نظام خانوادگی که کوچکترین اجتماع جامعه است نیز می باشد. این اصل با وفاداری و پیروی از حاکم اسلامی تحقق می یابد. اتحاد و وحدت نقش اساسی در این اصل دارند و مسبب اصلی حفاظت نظام خانواده می باشند. در سبک زندگی شهدا «ولایت مداری» بیانگر این نکته اساسی است که رابطه فرد مسلمان با حاکم اسلامی بیش از همه چیز رابطه ای معنوی و عاطفی است. رابطه میان امت و امام رابطه ای یک طرفه و دستوری نیست بلکه خصیصه «ولایی» بودن حکومت، احساس نزدیکی و نبود فاصله میان مسئولین و مردم است.

در قاموس قرآن خداوند متعال مالک، رب، حاکم و فرمانروای مطلق هستی است. «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ»^۵، ولایت مداری هرچند خود به عنوان یک اصل است اما ارتباط تنگاتنگ و نا گسستنی ای با اصل پیشین یعنی توحید محوری دارد و در سبک زندگی شهدا، که برگرفته از قرآن

^۲ کهف/ ۱۴

^۳ زمر / ۲۹

^۴ حج/ ۴۱

^۵ انعام / ۵۷

است پس از پذیرش ولایت خداوند، ولایت جانشینان او مطرح است و ولایت خداوند در جامعه توسط نمایندگان خدا عینیت می یابد و عملیاتی می شود. پذیرش این ولایت عامل دستیابی به پیروزی است «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛ و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.^۶

فرهنگ شهادت فرهنگی ولایت پذیر است، چنانکه شهید حاج حسین خرازی درباره ولایت امام خمینی (ره) می فرماید: کاری به خط و خط بازی نداشته باشید؛ ببینید امام چه می گوید، مسیر امام کدام است، اگر قبول کنیم امام ولی فقیه زمان هستند که مسلماً هستند، پس ما باید با او باشیم؛ هر چه گفت، همان را بپذیریم، هر که را قبول کرد، همان را قبول کنیم. اگر نماینده ای را برای منطقه ای برگزید، مطیع نماینده او باشیم، اگر کسی مسئولیتی دارد، از برکت خون شهدا دارد؛ از وجود نازنین امام دارد. (حسین زاده، ۱۳۸۹، ۳۴۱)

مهمترین ویژگی مجاهدان در راه خدا، ولایت پذیری است، چرا که همین اصل اساسی باعث حبات آنان می شود و این حبات را از قرآن کریم سرمشق گرفته اند.^۷ ولایت پرتوی از حکومت خداست در پرتو آن حق استمرار پیدا می کند و روحیه ظلم ستیزی در انسان تقویت پیدا می کند.

۲-۳. اکرام و احترام

یکی از عوامل مهم برای همزیستی مسالمت آمیز و آرامش در زندگی، حفظ حرمت یکدیگر است. شناخت جایگاه هر یک از زن و شوهر در زندگی مشترک، حقوقی که هر یک بر دیگری دارند و فضایی که برای آنان مطرح است، معنای احترام به همسر را مشخص می سازد. واضح است که هر انسانی باید به انسان های دیگر احترام بگذارد و زن و شوهر هم هر دو باید به یکدیگر احترام بگذارند که اگر این نیاز طبیعی در خانواده تأمین گردد در آرامش و افزایش اعتماد به نفس کل خانواده تأثیر مستقیم خواهد داشت؛ در واقع یکی از جلوه های همسر داری، حفظ کرامت و شخصیت شوهر در خانه و جامعه است؛ چرا که اولاً انسان تاج کرامت الهی بر سر دارد،^۸ ثانیاً احترام به همسر، احترام به خود و خانواده و زندگی مشترک است و هر چه همسران، بیشتر به یکدیگر احترام بگذارند، از سوی فرزندان و دیگران، بهتر مورد تکریم قرار می گیرند. اما در این میان سفارشات و آموزه های ناب قرآن کریم و دین مبین اسلام، نسبت به اکرام و احترام زن جایگاه خاص و ممتازی دارد. این که به طور خاص بر «احترام شوهر به زن» سفارش شده، به این دلیل است که احترام به زن، نه از جنس و نه به میزان احترام های دیگر است؛ بلکه سطحی بسیار بالاتر دارد، که البته آن هم به دلیل نوع آفرینش و ویژگی های خاص زن و شخصیت ویژه ای اوست.

فرهنگ شهادت تکریم کننده و ارزش دهنده به شخصیت انسان هاست، آنها را به سرچشمه کمال هستی وصل می کند و به آنها ارزش و بها می دهد. امام باقر (ع) می فرماید: «مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيُكْرِمْهَا؛ کسی که زنی را به همسری برمی گزیند، بر وی واجب است که او را احترام کند.» (حر عاملی ۱۱۰۴، ۵، ۶۱) البته درباره وجوب اکرام شوهر از سوی همسرش نیز روایات فراوانی آمده است، چنانچه امام صادق (ع) می فرماید: «مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ تَعْمَهُ وَ سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ وَ تُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ؛ از رحمت خدا به دور است زنی که شوهر خود را اذیت کند و ناراحتش نماید؛ و سعادت مند است زنی که شوهر خویش را اکرام و احترام کرده، اذیتش نکند و او را در همه حال اطاعت نماید.» (کراجکی ۱۴۱۰: ۱۵۰، ۱)

^۶ مائده / ۵۶

^۷ انفال / ۲۴

^۸ اسراء / ۷۰

۴-۲. راستگویی و صداقت

صداقت همچون پل ارتباطی مؤثر موجب جلب اعتماد میان زن و شوهر و باعث میل و رغبت بیشتر طرفین برای هم صحبتی با یکدیگر میشود، زیرا اطمینان قلبی می یابند که هیچ یک از آن دو به دیگری دروغ نمیگوید. بسیاری از ناهنجاریهای رفتاری و اختلافات خانوادگی و مشاجرات میان همسران و دوستان و فامیل ها و حتی تنش ها و نزاع های سیاسی، ناشی از بی صداقتی و ناخالصی است.

دروغگویی صنعتی است نکوهیده، بسیار ناپسند و زیان آور که روح خیانت و ناپاکی را در انسان تقویت و آتش وجدان را در کانون دل خاموش می کند. آیات و روایات بسیاری در مدح راستگویی و صداقت وجود دارد؛ از جمله خداوند متعال در سوره احزاب می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ «هان ای کسانی که ایمان آوردند، از خدا پروا گیرید و سخنی استوار بگویید»^۹. همچنین امام علی میفرماید: «يَكْتَسِبُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلَاثًا حُسْنَ الثَّقَةِ بِهِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُ وَ الْمَهَابَةَ عَنْهُ راستگو به سبب راستگویی خود سه نعمت به دست میآورد؛ معتمد مردم میشود، او را به درستی و صمیمیت می پذیرند و بزرگی و عظمتش در دلها جای میگیرد. (تمیمی آمدی ۱۴۱۰، ۲۱۹) از نگاه فرهنگ و سبک زندگی شهدا، صداقت جاذبه ی میان زوجین را نسبت به هم بیشتر می کند. صداقت و راستگویی باعث همراهی خدا و رهایی از قیود وابستگی ها می شود. قرآن کریم در این باره می فرماید: «ان الله مع الصادقين» شهدا مؤمنان صادقی اند که از خودخواهی ها و منیت های وجودشان گذشتند و خداخواهی را بر خود خواهی ترجیح دادند و اینگونه تا مقام قرب الهی پیش رفتند. صداقت در گفتار و کردار و پندار، همه این ها نمونه بارزی در فرهنگ شهید و شهادت دارد. از بایسته های اخلاقی فرهنگ و سبک زندگی شهدا هماهنگی درون و برون است که بر اساس اصل صداقت، خداوند مجاهدان را نصرت و یاری می دهد «فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكُتْبَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ؛ چون خداوند راستی ما را دید بر دشمن ما خذلان و ما را یاری فرستاد». (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۴، ۳۳) صداقت نمایش باطن راستین است. شهدا با اختیار به حیات خود که تنها سرمایه آنان بود پایان دادند و با این صداقتشان معلوم شد که خدا باور هستند.

۵-۲. عفو و گذشت

یکی از مؤلفه های اخلاقی بسیار مهم در الگوی زندگی به سبک شهدا، که در رأس ارزش ها قرار دارد صفت عفو و گذشت و بزرگواری در برخوردها است. در قرآن در آیات متعددی سخن از عفو و گذشت به میان آمده، چنانکه می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن ناگاه (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی گرم و صمیمی است»^{۱۰}.

امیرمؤمنان علی(ع) عفو را تاج ارزش ها خوانده و فرموده اند: «الْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ؛ عفو و گذشت تاج و زینت فضایل اخلاقی است.» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰، ۱، ۱۴۰) این تعبیر نشانگر آن است که همان گونه که تاج علامت قدرت و عظمت و زینت است و جایگاه آن بر بالاترین عضو بدن می باشد، عفو و گذشت نیز در میان مردم از جایگاه بالنده و فرازمندی قرار دارد، و مایه زینت و زیبایی انسان می باشد. بر همین اساس شایسته است در این راستا بیشتر بیندیشیم، و با توضیح و کالبد شکافی و آسیب شناسی این خصلت زیبا و سازنده، روح و روان خود را با آن بیاراییم.

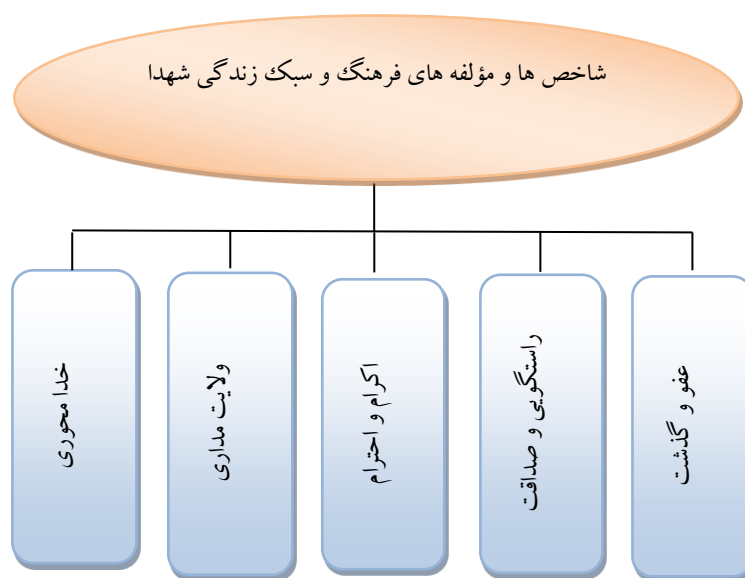
در فرهنگ و سبک زندگی شهدا، داشتن روحیه گذشت از اشتباه های دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان، نمونه ای از اخلاق نیک و بزرگی روح و نیز از آداب معاشرت است. گذشت و چشم پوشی از خطای همسر در زندگی مشترک، از مهم ترین

^۹ احزاب/۷۰

^{۱۰} فصلت/۳۴

عوامل ثبات و ایجاد آرامش در خانواده متعالی است؛ زیرا عشق و محبت همسران را افزایش میدهد و اختلاف و بگومگو را پایان می بخشد. گذشت، نشانه حسن نیت و خوش بینی به همسر و زندگی است. در مقابل، نبود گذشت در روابط خانوادگی، موجب دنباله دار شدن اختلاف ها و بگومگوها میشود و به تیرگی روابط خواهد انجامید. خداوند در قرآن کریم سفارش می کند که از خطاهای دیگران چشم پوشی کنید، بلکه خطای آنان را نادیده انگارید: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۱۱}، در روایات معصومان نیز به همسران سفارش شده است که از خطاهای یکدیگر بگذرند. امام سجاده (ع) گذشت از خطای همسر را ادای یکی از حقوق وی میداند: «أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا ... وَإِذَا جَهِلْتَ عَفْوَتْ عَنْهَا» (صدوق ۱۳۸۲، ۲، ۵۶۷)

این کار در سیره ائمه نیز به خوبی آشکار بود. امام صادق فرمود: «کانت امرأه عند ابی تؤذیه فیغفر لها؛ پدرم، امام باقر همسری داشت که آن حضرت را اذیت می کرد پدرم در مقابل، او را عفو می نمود. (فیض کاشانی ۱۴۰۶، ۲۲، ۷۸۴).



۳- رویکردهای انگیزشی فرهنگ شهادت در بارورسازی معنویت در خانواده

در فرهنگ و سبک زندگی شهدا، جهت گیری اساسی و کلان را دین اسلام مشخص می کند. در این نظام فکری نشأت گرفته از ایمان دینی، حفظ خود اسلام، قرآن و ارزش های دینی- الهی در اولویت نخست قرار دارد و مؤمنان باید با بذل جان و مال خود در این مسیر قدم گذاشته و به سیر الی الله حرکت کنند. به طور کلی، فرهنگ شهادت، در جهت انگیزش خانواده ها در بارورسازی معنویت دو رویکرد دارد:

۳-۱. رویکرد شناختی و معرفتی

تجلی رویکرد شناختی در پرتو اهتمام به مسائل زیر است:

۳-۱-۱. ایمان به خدا

یک فرد یا خانواده معنوی، در واقع یک فرد یا جامعه ایمانی است. طبق فرموده امیرمؤمنان علی (ع)، «الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ». (سید رضی، حکمت ۲۲۷)، ایمان از سه رکن مفهومی- عملیاتی زیر تشکیل می شود:

- اعتقاد داشتن به وجود منبعی با قدرت مآورایی یا کانون قدرت مطلق و برتر، یعنی خداوند؛
- یقین به توانمندی و تأثیرگذاری آن کانون بر همه امور؛
- التزام به احکام و فرمان آن قدرت مطلق و برتر در عمل.

طبق این تعریف، ایمان مقوله‌ای سلسله‌مراتبی است که موضوع آن همان قدرت برتر و مطلق، یعنی خداوند است. بر اساس ایمان، نوعی رابطه بین انسان، فرد یا جامعه با خداوند برقرار می‌شود که تمامی عرصه‌های حیات انسان، فرد و اجتماع را - اعم از مسائل تنوریک و عملیاتی - تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. استاد شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

معنویت بدون ایمان به خدا، بدون ایمان به مبدأ و معاد، بدون ایمان به معنویت انسان و اینکه در او پرتوی غیرمادی حاکم و مؤثر است، اساساً امکان پذیر نیست، حتی آن معنویتی که امروزه مورد قبول اغلب مکاتب است و از آن به رومانتیسم تعبیر می‌کنند، بدون پیدا شدن آن عمق و ژرفایی که ادیان به ویژه اسلام پیشنهاد می‌کند، محال است. (مطهری ۱۳۷۳، ۱۷)

از این رو، سرچشمه بارورسازی معنویت در الگوی زندگی به سبک شهدا، ذات لایزال الهی است و انسان از راه ارتباط با او و بندگی او، به درجات والای معنویت می‌رسد. سرمایه بزرگ فرهنگ شهادت ایمان و اتصال به خدای متعال است که نوعی انقلاب و تحول درونی که انسان را از بی‌ثباتی در مسیر حق حفظ می‌کند. شهادت نیز متأثر از این تحول درونی است که ارزش‌های الهی و آرمانی را حیات می‌بخشد. ایمان تحولی در انسان به وجود می‌آورد که منیت‌ها و خودخواهی را سرکوب کند و بستر خداخواهی را فراهم کند، همین امر انسان را به سمت پیوند ملکوتی از طریق شهادت سوق می‌دهد و مجاهدان خود را ملزم به پاسداری ارزش‌های الهی می‌دانند.

۳-۱-۲. بصیرت و بینش افزایی در مواجهه با مشکلات

مصائب و شدائد که وسیله ابتلا و آزمون خداوند اند، «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ؛ و در هیچ قریه‌ای، پیامبری نفرستادیم مگر آنکه مردم آنجا را به سختی و بیماری دچار کردیم، شاید تضرع کنند و تسلیم شوند»^{۱۲}، مقدمه کمال انسان هستند، «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ به طور حتم، شما را با اندکی از ترس، گرسنگی و آفت در مال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و افراد صبور و با استقامت را مژده بده»^{۱۳}، آدمی زاییده مشکلات و سختی‌هاست، «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^{۱۴}، و باید مشکلات زندگی را تحمل کند و سختی‌ها را بر دوش کشد تا لایق هستی خود را بیابد. سختی‌ها و شدائد تازیانه تکامل همه موجودات و به ویژه انسان‌اند. گرفتاری‌ها و مصائب برای مؤمنان به منزله غذای تکامل روح است. چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيُعْذِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تُعْذِي الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا بِاللَبَنِ؛ خداوند بنده مؤمن خود را با بلا و سختی تغذیه می‌کند همان گونه که مادر فرزند خویش را شیر می‌دهد» (دیلمی ۱۴۰۸، ۲۷۷؛ مجلسی ۱۴۰۴، ۷۸، ۱۹۵)

در فرهنگ شهادت، برای رسیدن به مقامات معنوی و قرب الهی، بایستی با مصائب روزگار - که خود یک رویداد فشارزای روانی محسوب می‌شود - به سازش برسیم و بدانیم سختی‌ها در مسائل مادی و معنوی گذرگاه وصول به کمالات است. باید دانست هر که محبوب‌تر است، بلایش نیز بیشتر است. چنانچه امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهَ بِالْبَلَاءِ غَتًّا؛ خداوند زمانی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در دریای شدائد غوطه‌ور می‌سازد» (کلینی ۱۳۶۵، ۲، ۲۵۳)

از این رو، فلسفه شدائد و بلاها، تنها سنجش وزن و درجه افراد نیست، بلکه افزایش وزن و بالا بردن درجات معنوی بندگان مورد نظر است، همچنان که استاد شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

^{۱۲} اعراف/۹۴

^{۱۳} بقره/۱۵۵

^{۱۴} بلد/۴

آزمایش الهی، صفات انسانی را از نهانگاه قوه و استعداد به صحنه فعلیت و کمال بیرون می آورد. آزمایش خدا، تعیین وزن نیست، بلکه افزایش دادن وزن [درجات معنوی] است. (مطهری ۱۳۵۳، ۱۷۷)

فرهنگ ایثار و شهادت، فرهنگی صاحب بصیرت و آگاه است. این فرهنگ قدرت تشخیص حق از باطل دارد که نشأت گرفته از ایمان و تقوای اوست. شهادت کشته شدن اختیاری در راه خداست، حرکت مجاهدان راه حق، الگو برای صاحبان بصیرت است.

۳-۱-۳. توکل

یکی از ارزش های بزرگ سبک زندگی شهید، توکل -یعنی وکیل قرار دادن خدای متعال- در امور و کارهاست. توکل مفهومی است که می تواند تأثیری شگرف بر رفتار خانواده ها با اعضای خود داشته باشد. در فرهنگ ایثار و شهادت خدا یاری اش را عامل پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان می داند تا در همه احوال به خدا تکیه کنند، «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^{۱۵}، و مجاهدان با توجه به اعتمادی که به خداوند دارند در میدان های نبرد نصرت و غلبه بر دشمن را از خداوند خواستارند. اینگونه درخواست خاضعانه آنان نشأت گرفته از توکل به خداست که در قرآن کریم چنین ترسیم شده است: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^{۱۶}.

به گواهی آیات قرآن توکل بر خداوند آثار فراوانی در پی دارد که بر زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیرگذار است، که مهمترین آنها عبارت اند از؛ افزایش قدرت تصمیم گیری^{۱۷}، رهایی از تسلط شیطان^{۱۸}، آرامش در هنگام حوادث^{۱۹} و... است. همچنان که در روایات نیز به تعدادی از آنها از جمله؛ افزایش شجاعت و قوت قلب، «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يَغْلِبْهُ مَنْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ؛ کسی که بر خدا توکل کند، مغلوب نمی شود و کسی که بر خدا پناهنده شود، شکست نخواهد خورد» روشن شدن شبهات، «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ سَبَّحَانَهُ أَضَاءَتْ لَهُ الشُّبُهَاتُ؛ کسی که بر خدای سبحان توکل کند، شبهه ها برایش روشن گردد» (تمیمی آمدی ۱۳۶۶، ۱۹۷) آسان شدن سختی ها، «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ؛ هرکس بر خدا توکل کند، سختی ها بر او نرم و آسان، و اسباب و وسیله ها برایش فراهم خواهد شد» (همان، ۱۹۷) و... اشاره شده است. توکل در شرایط سخت، روحیه شهامت و شجاعت را در افراد تقویت می کند. مؤمن متوکل هیچ وقت در کارش دچار سستی و ضعف نمی شود، چون به یک منبع قدرت متصل است که شکست ناپذیر است از این رو قرآن می فرماید: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^{۲۰}.

توکل از مهمترین شیوه های سفارشی اسلام در جهت رشد معنویت در خانواده ها است، معنویت در امید و اعتماد به (لطف، مهربانی، عدالت، مودت، حکمت و...) خدا جلوه گر می شود. امام جواد (ع) توکل را عامل رشد معنوی انسان ها دانسته و فرموده است: «الْثَّقَةُ بِاللَّهِ تَعَالَى ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ؛ اعتماد به خدای تعالی، بهای هر چیز گرانبها و نردبانی به سوی همه بلندی ها [مقامات عالیه] است. (دیلمی ۱۴۰۸، ۳۰۹؛ مجلسی ۱۴۰۳، ۱، ۲۱۸)

۳-۲. رویکرد عاطفی و معنوی

رویکرد انگیزشی دیگر در الگوی زندگی به سبک شهید، در جهت بارورسازی و ارتقای سطح معنویت در خانواده ها، توجه به بعد روحی و عاطفی آنهاست که تحقق آن بسته به عوامل زیر است:

^{۱۵} انفال/۱۷

^{۱۶} بقره/۲۵۰

^{۱۷} آل عمران/۱۶۰

^{۱۸} نحل/۹۹

^{۱۹} نساء/۸۱

^{۲۰} آل عمران/۱۲۲

۱-۲-۳. یاد خدا

قرآن در آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد»^{۲۱} به بیان یک قاعده فطری پرداخته است که یگانه پشتیبان و اساس استقرار قلب بشر در زندگی که در برابر خطرات و حوادث گوناگون استقرار و آرامش خود را نگهدارد و هرگز تزلزل بر آن رخ ندهد، همانا به یاد خدا بودن و توجه به عظمت کبریایی است؛ زیرا همت حقیقی و هدف اصلی انسان کسب سعادت و جستجوی گمشده خود می‌باشد و بیم و هراس او از آن است که بی‌خبری و غفلت بر او چیره شده، دچار شقاوت و تیره‌بختی گردد که چاره‌پذیر نباشد و در صورتی که به یاد خدا باشد و خاطر خود را بدان آشنا سازد و با خود تمرین کند که با آفریدگار انس بگیرد و به خلوت با او به سر برد و بر خاطر خود پرده‌ای می‌افکند که از ورود و خطور اغیار محفوظ بماند، این درجه از اطمینان خاطر، اقصی و دورترین درجه سیر و سلوک بشری و محصول ایمان و ملکات فاضله او است. یاد خدا شعله‌های شرارت و شهوت رانی را در انسان خاموش نموده و نفس آدمی را از رذایلی چون ستم، خیانت و سایر منکرات باز می‌دارد؛ تا جایی که انسان جز گام حرکت در مسیر رضایت خدا و تعالی معنوی خود، به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشد؛ از این رو، قرآن کریم خطاب به ایمان‌مؤمنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»^{۲۲}.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده:

«شیطان خرطوم خود را بر دل آدمی می‌گذارد چون به یاد خدا افتد، او پس می‌رود و خود را جمع می‌کند و همین‌طور است آن‌گاه که دل انسان متوجه عالم ملکوت شود و مطالعه انوار جبروت کند». (عاملی، ۱۳۶۰، ۵، ۲۵۱)

در فرهنگ و سیره شهدا، با یاد حق انسان در میدان معنوی گسترده‌ای قرار می‌گیرد که جلوه نور خدا و ملائکه اوست و شیاطین در آن راهی برای نفوذ نخواهند یافت.

۲-۲-۳. دعا و نیایش

یکی دیگر از راه‌های تعالی و رشد معنویت در خانواده‌ها در فرهنگ شهادت، دعا و درخواست از پروردگار است، زیرا انسان سراپا نقص و نیاز است و خداوند سراسر کمال و بخشش؛ قرآن در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم! همه شما به خدا فقیر و محتاجید، و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی و شایسته ستودن است»^{۲۳}. خداوند قدرت مطلق است و همه چیز تحت اختیار و اراده اوست و از آنجا که او خیر خواه انسان بوده و نسبت به مصالح دنیوی و اخروی کاملاً آگاه است، پس همواره بهترین رویدادها را در مسیر زندگی انسان قرار می‌دهد و آرامشی را به او اعطا می‌کند که توصیف‌ناپذیر است. بهره‌مندی از الطاف الهی، مستلزم اعتراف به نقص و نیازمندی انسان به رحمت رحمت بی‌منت‌های خداوند است؛ بدین ترتیب انسان ناتوان، حاجت‌ها و نیازمندی‌های خود را به خداوند عرضه داشته و از او طلب می‌کند؛ دعا و نیایش حالتی است که در خلال آن، فرد مستقیماً با خداوند خود راز و نیاز می‌کند و معمولاً حالت معنوی آن برای افراد لذت بخش و مطبوع است. انسان وقتی از خداوند حاجتی می‌طلبد، احساس لذت می‌کند و وقتی از غیر خدا چیزی می‌خواهد احساس ذلت به او دست می‌دهد. بنابراین، دعا هم طلب است و هم مطلوب، هم وسیله است و هم غایت، هم مقدمه است و هم نتیجه. در تعلیم اسلامی بیان شده، که وقتی انسان در سختی‌ها از اسباب مادی قطع امید می‌کند، متوجه خدا می‌شود. قرآن در این باره می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ

^{۲۱} زعد/ ۲۸

^{۲۲} احزاب/ ۴۱-۴۲

^{۲۳} فاطر/ ۱۵

لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»^{۲۴}. نیایش هایی که در قرآن کریم آمده است، تأثیر به سزایی در تعالی روح و معنویت خانواده ها دارد و آنها را به خوسازی در پرتو ایمان و گفتگوی صادقانه با پروردگار مهربان سوق می دهد، مانند نیایش حضرت یونس (ع) در آیه «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ و (یاد کن حال) ایوب را وقتی که پروردگار خود را خواند که مرا بیماری و رنج سخت رسیده و تو (بر بندگان) از همه مهربانان عالم مهربان تری»^{۲۵}.

۳-۲-۳. توسل به ائمه معصومین (ع)

یک اعتقاد اساسی دیگر در فرهنگ و سبک زندگی شهدا، این است که در اقامه قدرت به موجودات و شمول رحمت در جهان، واسطه هایی در کارند. جهان، نظامی علی و معلولی است و فیض نیز با وسایطی به موجودات می رسد. توسل آن است که انسان در پیشگاه خداوند، موجودی گرانمایه و آبرومندی را برای اجابت خواسته های خود واسطه بگیرد، این امر یکی از روش های رشد و بارورسازی معنویت در خانواده ها است. در حوزه تأمین نیازهای معنوی، خداوند مؤمنان را به برگرفتن «وسیله» فرمان داده است، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^{۲۶} وسیله هر چیزی است که سبب نزدیکی انسان به خداوند می گردد. از امام علی (ع) روایت شده، که در ذیل آیه فوق فرموده است: «أَنَا وَسِيلَتُهُ؛ من وسیله خدا هستم».(ابن شهر آشوب ۱۳۷۹، ۳، ۷۵؛ دیلمی ۱۴۱۲، ۲، ۳۰۶)

حضرت فاطمه زهرا در بیانی نورانی فرموده اند: «خدایی را ستایش کنید که عظمت و نورش ایجاب می کند که اهل آسمان ها و زمین برای نزدیک شدن به او وسیله ای را بجویند و ما وسیله او در میان خلقت هستیم».(ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۱۶، ۲۱۱)

به همین جهت در تعالیم مکتب انسان ساز شهدا، سفارش فراوانی به توسل به معصومین به هنگام مواجهه با سختی ها و مشکلات شده است. ارتباط با اهل بیت (ع) چه در جنبه راهیابی و راه سپری در صراط مستقیم و چه در در جنبه الگوگیری در رفتارهای فردی و اجتماعی و چه در سلوک الی الله، لازمه ایمان و باقی ماندن بر آن است. محبت به اهل بیت و پیروی از آنان، راه رسیدن به قله های بلند معنویت و حفظ و افزایش آن است. خداوند تبارک و تعالی در ارتباط و تقرب به اهل بیت برکات پرشماری نهاده است که از ادراک بشر بیرون است. قرآن کریم محبت اهل بیت را بر همگان لازم شمرده و آن را اجر رسالت رسول خدا(ص) معرفی کرده است، «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۲۷}.

مقام معظم رهبری اهمیت ارتباط با معصومان را در تعالی معنوی انسان چنین بیان کرده است:

"قدر این ارتباط و اتصال قلبی و پیوند معنوی را بدانیم. پشتوانه ایمان ماست، گوهر ارزنده است که تشکیل دهنده هویت انسانی و اسلامی ماست. محبت را روز به روز بین خودمان و خانواده مطهر و معصوم اهل بیت پیغمبر و به خصوص فاطمه زهرا بیشتر کنیم و همچنین خودمان را با اطاعت خدا به آنها نزدیکتر نماییم". (حدیث ولایت، بیانات معظم له در دیدار با مداحان،

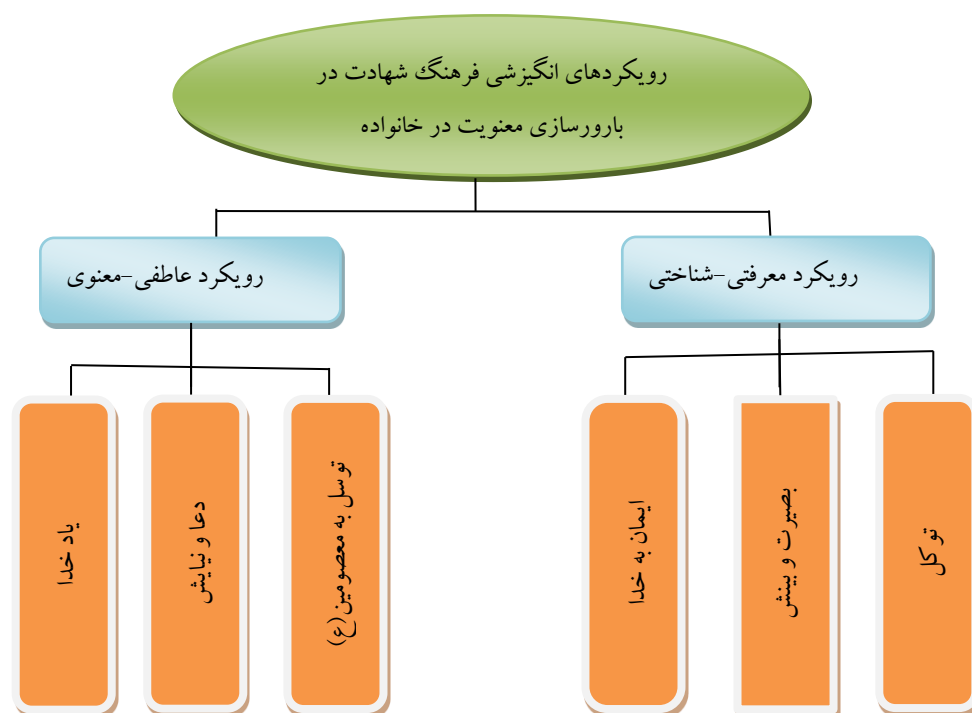
(۱۳۸۲/۵/۲۸)

^{۲۴} یونس/۲۲

^{۲۵} انبیاء/۸۳

^{۲۶} مائده /۳۵

^{۲۷} شوری/۲۳



۴- راهکارهای تحقق فرهنگ و سبک زندگی شهدا در خانواده ها

فرهنگ متعالی «ایثار و شهادت» با اندیشه ها، الگوهای اخلاقی و رفتاری منبعث از قرآن و احادیث نیاز به یک شرایط و فضای مناسبی دارد تا مورد تأمل و شناخت صحیح تمامی اعضای خانواده ها قرار گیرد و با اقبال حداکثری روبرو گردد. فلذا کار بست راهکارها و راهبردهایی که به عمده ترین آنها در ذیل اشاره می گردد گام بلندی در ایجاد فضای مطلوب و اشاعه ی این فرهنگ ناب در سطح خانواده ها خواهد بود؛

۴-۱. بازشناسی مبانی دینی فرهنگ ایثار و شهادت برای نسل جوان

فداکاری و از خود گذشتگی، یک ارزش جهانی و فرا مذهبی است. همه انسان ها نسبت به افرادی که با شجاعت در مقابل ستم قد بر افراشته اند و تن به ذلت و خواری نداده اند، ادای احترام کرده و آنان را ستایش می کنند. حتی افراد ناتوان و زبونی که جرأت اظهار وجود در برابر ستم و یارای مخالفت با ستمگری نیافته اند، نسبت به انسان های قهرمان و مقاوم ابراز احترام می کنند. حملات انتحاری مجاهدان گمنام مسلمان، علیه صهیونیست غاصب و زورگو، بدون ملاحظه سن و جنس قهرمانان آن، مورد تقدیر و تحسین همه حق طلبانه جهان است. ایثار و شهادت، جایگاه فوق العاده ارزشمندی در فرهنگ دینی دارد. آنچه کرامت و عزت انسان را تثبیت و تقویت می کند و روح متلاطم و پویای او را به نهایت کمال و اوج تعالی رهنمون می شود، در این حقیقت متجلی است. ایثار و شهادت، منشأ تربیت انسان جاودانه و جاودانگی انسان است و حقیقت وجود او را تبیین و تفسیر می کند. خون شهید برای همیشه در رگ های اجتماع می جهد. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يَقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ بَرٌّ» (کلبینی ۱۴۲۹، ۴، ۶۴) که در راه خدا شهید شود، وقتی که در راه خدا شهید شد، دیگر بالاتر از او کسی نیست.

جوانان بیش از بزرگسالان به ارزشهای فرامادی اعتقاد دارند و این تفاوت ارزشی جوانان و بزرگسالان ناشی از تفاوت تجربه و اجتماعی شدن آنها می باشد. در اسلام به جوانان توجهی خاص مبذول شده است. امروزه پاسداری از خون شهیدان و ابلاغ پیام

انقلاب اسلامی به همت جوانان غیرتمند و آزاده متکی است. بازشناسی مبانی دینی فرهنگ ایثار و شهادت و عبور از سالهای سخت جهاد و مقاومت، الگوی کامل و سنت مطلوبی است که جوانان را به آینده‌ی درخشان و امید بخش و افق‌هایی روشن دلگرم می‌سازند. خانواده‌ها با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده می‌توانند مبانی آموزه‌های دینی فرهنگ ایثار و شهادت را در ذهن و ضمیر و روح جوانان خود نهادینه کرده، در نتیجه ضریب اعتماد و اطمینان آنها را بالا برده و توان‌شان را برای مقابله در برابر تهاجم گسترده فرهنگی افزایش دهند.

۴-۲. ایجاد زمینه خودباوری در بین نسل جوان

یکی از راهبردهای اساسی در زمینه‌ی تقویت فرهنگ ایثار و شهادت در بین نسل جوان، ایجاد احساس خودباوری مذهبی و ملی در آنان است. خودباوری اصطلاحی است که امروزه در جامعه‌شناسی، روانشناسی و علوم تربیتی به کار می‌رود و منظور از آن یک حالت مثبت روحی و روانی است که در نتیجه‌ی احساس ارزش‌مندی در نفس انسان پدید می‌آید و او را آماده می‌سازد تا از طریق بهره‌گیری از لیاقت‌ها و توانمندی‌هایی که دارد به انجام وظایفی که برعهده اوست، قیام نماید و در این راه، از مشکلات و موانعی که پیش می‌آید هراسی به دل راه ندهد. از این حالت روحی در فرهنگ اسلامی با تعبیری چون علو همت، مناعت طبع، اعتماد به نفس، عزت نفس و ... یاد می‌شود. در واقع، خودباوری، باور به استعدادها، توانایی‌ها و نیروهای نهفته‌ی فطری درونی است که با اتکاء به آن، می‌توان به اهداف مورد نظر در زندگی رسید و به آنان جامعه عمل پوشاند. خودباوری ملی، در مقابل از خود بیگانگی و خودباختگی ملی مطرح می‌شود. گاهی افراد یک جامعه در اثر ناآگاهی و یا تحت تاثیر تبلیغات سوء و جذاب دشمنان، به سنت و باورهای ملی و فرهنگی خود پشت می‌کنند و از نمادها و ارزش‌های رایج در جوامع دیگر پیروی و تقلید می‌کنند. این کار به تدریج، راه نفوذ و تسلط همه‌جانبه‌ی بیگانگان را در عرصه‌های مختلف آن جامعه هموار می‌سازد. در نهایت، کیان و استقلال آن جامعه را با خطر جدی مواجه می‌سازد. در تاریخ جوامع اسلامی به نمونه‌های زیادی از این گونه جامعه‌ها برمی‌خوریم. ترکیه دوران آتاترک و حتی ترکیه امروز در مقابل غرب، و ایران دوره رضاخان و بسیاری از جوامع دیگر، مصداق روشنی از مردمی هستند که به خود باختگی ملی گرفتار آمده‌اند. بنابراین، اگر افراد جامعه‌ای خواهان پیشرفت و تعالی هستند باید از طریق اصلاح نظام آموزشی و تربیتی جامعه و بازنگری در باورها و ارزش‌های فکری و فرهنگی به جای مانده از گذشته، تمام این گونه اوصاف و ویژگی‌های نادرست فکری و اخلاقی را اصلاح نمایند و به یک انقلاب فکری و فرهنگی، به ویژه در سطح اندیشه و اعتقادات نسل جوان دست بزنند. آن‌گاه از طریق احیای ارزش‌های اصیل و حیاتبخش روح اعتماد به نفس و خودباوری را در وجود این قشر، که مهمترین سرمایه جوامع محسوب می‌گردند، شکوفا ساخته و حفظ و استمرار خواهند بخشید. دفاع مقدس و شهدا در این زمینه نقشی اساسی ایفا می‌کنند، به شرط آنکه کسانی از قبیل والدین با نحوه‌ی ایجاد خودباوری در جوانان آشنا بوده و از طریق این احساس، فرهنگ ایثار و شهادت را تبیین و ترویج نمایند.

۴-۳. تأسی به الگوهای جاودانه

فرهنگ ایثار و شهادت را در صورتی می‌توان در بین اقشار مختلف جامعه و به ویژه نسل جوان، که به دلایل مختلف جامعه‌شناختی و فرهنگی در معرض انواع تهاجمات قرار گرفته‌اند، تقویت نمود که اصول تربیتی و روان‌شناختی موضوع را مد نظر قرار داد. یکی از بهترین راهبردهای تقویت این فرهنگ، معرفی اسوه‌های موجود در آن است. انسان موجودی قهرمان‌آفرین و الگو ساز است. قرآن کریم پیامبر عزیز اسلام (ص) را به عنوان الگوی متعالی بشریت معرفی کرده و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مَسْلَمًا لِّرَأْسِهِ شَهِيدًا لِّرَسُولِ اللَّهِ سَمِعًا لِّكَلِمَاتِهِ وَتَابِعًا لِّوَجْهِهِ» (۲۸).

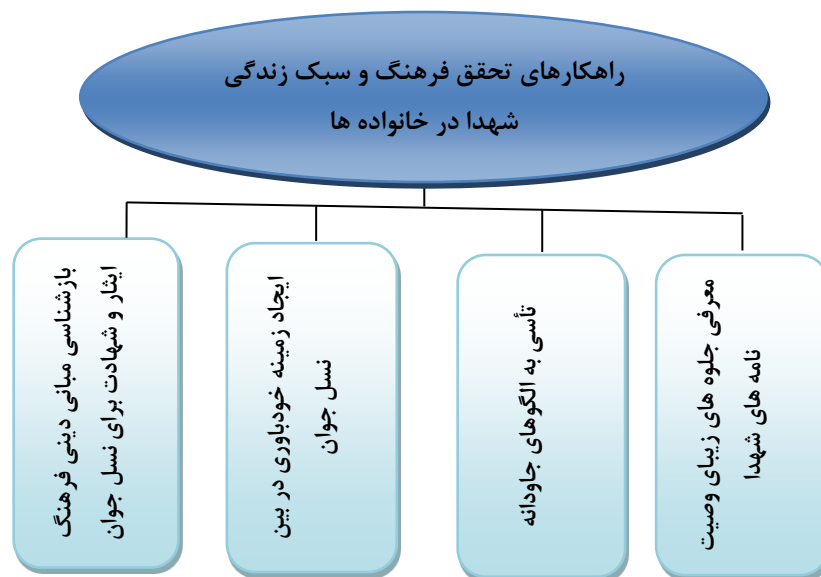
همچنین حضرت ابراهیم و پیروان واقعی او را الگوی مناسبی برای هدایت جامعه معرفی می کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت»^{۲۹}.

این الگوهای جاودانه برای دفاع از حق مردم و پیشبرد آرمان های والای الهی از همه چیز خود گذشتند. آزمون های سخت الهی را پشت سر گذاشتند تا ارزش های والای انسانی را تحقق بخشند. در این میان امام حسین (ع) بنیان گذار الگوی کامل و بی بدیلی در تاریخ بشریت است. امام حسین (ع)، سید الشهداء و بالاترین اسوه و مقتدای کسانی است که چون می بینند که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید، بی تاب رؤیت حق و ملاقات خداوند می شوند و فریاد بر می آورند که: «وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛ من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملالت و خستگی و کسالت نمی بینم.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴، ۶۸)

مسلم الگو قرار دادن ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای الهی و شهیدان والا مقام که اسوه تمام عیار رهبران و مردم می باشند نقش مهمی در شناساندن، رفع موانع و تحقق سبک زندگی شهدا و به بار نشستن اهداف آن خواهند داشت.

۴-۴. معرفی جلوه های زیبای وصیت نامه های شهدا

ارائه و معرفی جلوه های زیبای وصیت نامه های شهدا به نسل جوان، راهبرد مهم دیگر در تقویت فرهنگ ایثار و شهادت است. وصیت نامه های شهدا از بهترین اسناد مکتوب دوران جنگ تحمیلی است که علاوه بر استفاده تاریخی از آن ها می توان نمونه های عالی ارزش ها را در آن ها یافته و به نسل جدید معرفی نمود. از آنجا که این وصیت نامه ها بیان گر حس و حال واقعی شهدای دفاع مقدس می باشند، تاثیر شگرفی در تقویت فرهنگ ایثار و شهادت دارند. متأسفانه در کتب درسی از متون وصیت نامه شهدا هیچ استفاده ای نشده است که به نظر می رسد، بسیار به جا و شایسته است که وزارت آموزش و پرورش بنحوی شایسته و جذاب از این اسناد باارزش برای معرفی هر چه بیشتر فرهنگ ایثار و شهادت استفاده کند. مسلماً این کار کمک بزرگی به معلمان و والدین دانش آموزان خواهد نمود تا ارزش ها را به دانش آموزان معرفی نمایند.



نتیجه گیری

در عصر کنونی، به جهت رشد و گسترش سریع اطلاعات که مرزهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و... را درنور دیده، اگر ملتی در راه حفظ و تقویت دستاوردهای فرهنگی خود قدم پیش نگذارد، نمی تواند در مقابل تهدیدات مصون بماند. هر چند در

فرهنگ ایرانی اسلامی بن مایه های عمیقی وجود دارد که می تواند هر تهدید و آسیبی را دفع کند، اما نمی توان به صرف اتکا به این پشتوانه ها، از نوآوری و اقدامات لازم و مؤثر جهت حفظ و ارتقای عناصر فرهنگی چشم پوشی کرد. در تاریخ ادبیات ما منابع نغز بسیاری پیرامون ارزش های فرهنگ ایرانی اسلامی در باب فرهنگ شهادت و سبک زندگی شهدا وجود دارد که از نظر کمی و کیفی در میان ادبیات دیگر ملل نظیری ندارد. همچنین بعد از انقلاب و دوران دفاع مقدس و پس از آن نیز به تأثیر از آن ادبیات پروری در حوزه های مختلف پدید آمد که غنای روزافزون آن را نشان می دهد. در این راستا، نقش خانواده ها در تحقق فرهنگ و سبک زندگی شهدا بسی نمایان تر و پر رنگ تر بوده است. «خانواده های متعالی» متشکل بر پایه فرهنگ و سبک زندگی شهدا، را می توان خانواده ای دانست که روابط بین اعضای آن بر اساس اندیشه توحیدی بنا نهاده شده باشد. فرهنگ ایثار و شهادت مجموعه ای ازمعانی نمادین است که ایثارگری و میل به شهادت را در افراد به وجود می آورد و با نهادینه شدن آن، نگرشها و رفتار افراد را به سمت رفتارهای ایثارگرانه سوق می دهد. تأسی به این فرهنگ غنی و ارزشمند در سایه اهتمام به مؤلفه های ترسیمی آن، از جمله خدا محوری، ولایت مداری، اکرام و احترام، صداقت و راستگویی، عفو گذشت تحقق پذیر است. از آنجایی که در فرهنگ و سبک زندگی شهدا، جهت گیری اساسی و کلان را دین اسلام مشخص می کند؛ لذا در این نظام فکری نشأت گرفته از ایمان دینی، حفظ خود اسلام، قرآن و ارزش های دینی- الهی در اولویت نخست قرار دارد، به طور کلی، فرهنگ شهادت، در جهت انگیزش خانواده ها در بارورسازی معنویت دو رویکرد دارد: رویکرد شناختی و معرفتی - رویکرد عاطفی و معنوی.

فرهنگ متعالی «ایثار و شهادت» با اندیشه ها، الگوهای اخلاقی و رفتاری منبعث از قرآن و احادیث نیاز به یک شرایط و فضای مناسبی دارد تا مورد تأمل و شناخت صحیح تمامی اعضای خانواده ها قرار گیرد و با اقبال حداکثری روبرو گردد. لذا کار بست راهکارها و راهبردها، گام بلندی در ایجاد فضای مطلوب و اشاعه ی این فرهنگ ناب در سطح خانواده ها خواهد بود؛ اهم این راهکارها عبارتند از؛ ایجاد زمینه خودباوری در بین نسل جوان، بازشناسی مبانی دینی فرهنگ ایثار و شهادت برای نسل جوان، تأسی به الگوهای جاودانه، معرفی جلوه های زیبای وصیت نامه های شهدا.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ دوم.
- ۳- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، موسسه انتشارات علامه.
- ۴- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، محقق: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم.
- ۵- حدیث ولایت (۱۳۷۵ش)، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری؛ دفتر مقام معظم رهبری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۶- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیه السلام. قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
- ۷- حسین زاده، جعفر (۱۳۸۹ش)، مجموعه مقالات همایش ملی راه های ترویج و گسترش فرهنگ شهادت در دانشگاه ها، ایلام، پویش باختر.
- ۸- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق)، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
- ۹- ساروخانی، باقر (۱۳۹۲)، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران، سروش.
- ۱۰- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه. شریف رضی، محمد بن حسین. قم: نشر هجرت، چاپ اول.
- ۱۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

- ۱۲- صدوق، محمد بن بابویه قمی (۱۳۸۲ ش)، الخصال، چاپ: اول، جعفری، یعقوب، قم: نسیم کوثر .
- ۱۳- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: مترجمان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- ۱۶- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴ق)، لغت نامه دهخدا، تهران، چاپ سیروس.
- ۱۷- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات صدوق، چاپ اول.
- ۱۸- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان، انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین، چاپ اول.
- ۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۰- کوثری نیا، نفیسه (۱۳۹۲)، ارتباط سبک زندگی اسلامی و حیات طیبه در قرآن کریم؛ فصلنامه قرآنی کوثریه.
- ۲۱- کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، محقق / مصحح: عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر، اول.
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدر أخبار الائمه الأطهار علیه السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- ۲۳- مطهری، مرتضی (۱۳۵۳ش)، عدل الهی، تهران، و سسه انتشارات اسلامی.
- ۲۴- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ش)، امامت و رهبری (مجموعه آثار)، قم، انتشارات صدرا.

منابع:

1. Holy Quran
2. Ibn Abi al-Hadid al-Mu'tazili, A. (1984 AH). *Sharh Nahj al-Balaghah* [Commentary on Nahj al-Balaghah] (2nd ed.). Qom: Ayatollah Mar'ashi Library. (In Arabic)
3. Ibn Shahr Ashub al-Mazandarani, M. (1959 AH). *Manaqib Āl Abī Tālib (a.s.)*. Qom: Allameh Institute. (In Arabic)
4. Tamimi Amadi, A. b. M. (1990 AH). *Muhakkik: Sayyid Mahdi Rajayi* (Ed.). Qom: Dar al-Kitab al-Islami, 2nd ed. (In Arabic)
5. Hadith-e Velayat. (1996 AD). Collection of Supreme Leader's Guidelines. Tehran: Islamic Propagation Organization. (In Persian)
6. Al-Hurr al-Amili, M. b. H. (1988 AH). *Tafsil Wasa'il al-Shi'ah ila Tahril Masa'il al-Shari'ah* (1st ed.). Qom: Al-al-Bayt Institute. (In Arabic)
7. Hosseinzadeh, J. (2010). Proceedings of the National Conference on Ways of Promoting Martyrdom Culture in Universities. Ilam: Puyesh Bakhtar. (In Persian)
8. Deylami, H. b. M. (1988 AH). *A'lam al-Din fi Sifat al-Mu'minin* (1st ed.). Qom: Al-al-Bayt Institute. (In Arabic)
9. Saroukhani, B. (2013). *An Introduction to the Sociology of Family*. Tehran: Soroush. (In Persian)
10. Sharif Razi, M. b. H. (1993 AH). *Nahj al-Balaghah* (1st ed.). Qom: Hijrat Publishing. (In Arabic)
11. Al-Saduq, M. b. A. b. B. (1983 AH). *Ma'ani al-Akhbar* (1st ed.). Qom: Islamic Publication Office. (In Arabic)
12. Al-Saduq Qummi, M. b. A. (2003 AD). *Al-Khisal* (1st ed.). Qom: Nasim Kowsar. (In Arabic)
13. Tabatabaei, M. H. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (S. M. B. Mousavi Hamedani, Trans., 5th ed.). Qom: Islamic Publication Office of Society of Seminary Teachers. (In Persian)
14. Tabrasi, F. b. H. (1998). *Jawame' al-Jame'*. Tehran & Qom: University of Tehran & Seminary Administration. (In Arabic)

15. Tabrasi, F. b. H. (1981). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (3rd ed.). Tehran: Nasr Khosrow. (In Arabic)
16. Dehkhoda, A. (1916 AH). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Sirus Press. (In Persian)
17. 'Ameli, E. (1981). *Tafsir Ameli* (A. A. Ghaffari, Ed.; 1st ed.). Tehran: Sadoogh Publications. (In Arabic)
18. Fayz Kashani, M. (1986 AH). *Al-Wafi* (1st ed.). Isfahan: Library of Amir al-Mu'minin Publishing. (In Arabic)
19. Al-Kulaini, M. b. Ya'qub. (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (In Arabic)
20. Kowsari Nia, N. (2013). *The relation between Islamic lifestyle and "Hayat Tayyebah" in the Holy Qur'an. Qur'anic Quarterly of Kowsarieh*. (In Persian)
21. Karajaki, M. b. A. (1990 AH). *Kanz al-Fawa'id* ('A. Na'meh, Ed.). Qom: Dar al-Dhakhā'ir. (In Arabic)
22. Majlisi, M. B. b. M. T. (1983 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'immah al-Athar (a.s.)* (2nd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi. (In Arabic)
23. Motahhari, M. (1974). *Divine Justice*. Tehran: Islamic Publications Institute. (In Persian)
24. Motahhari, M. (1994). *Imamate and Leadership (Collected Works)*. Qom: Sadra Publications. (In Persian)



The Impact of Promoting the Culture and Values of Sacred Defense on Promoting Social Capita

Akram Mehrgan Nia ^{1*}

1- Master of Business Administration, Department of Management, University of Qom, Qom

Abstract:

The purpose of this research is to investigate the effect of promoting the culture and values of sacred defense on the promotion of social capital. Therefore, this research is a descriptive-survey method, causal in nature, in terms of its applied purpose. The statistical population of the study includes people over 30 years of age in Dezful city, of which 100 people were selected as a sample by simple random sampling. The data collection tool is a researcher-made questionnaire. Data analysis was performed using structural equations and PLS software. The results showed that promoting the culture and values of sacred defense has a positive and significant effect on the dimensions of social capital (social participation, social justice, and social cohesion).

Review History:

Received:

Revised:

Accepted:

Available Online:

Keywords:

Culture and values of sacred defense

Social participation

Social justice

Social cohesion

How To Cite This Article:

Mehregan Nia, A. (2025). The Impact of Promoting the Culture and Values of Sacred Defense on Promoting Social Capita. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 19-30 (In Persian)



*Corresponding author's email: akrammehregan761@gmail.com



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to Green Wave Pub. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License. For more information, please visit <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



تأثیر ترویج فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس بر ارتقاء سرمایه اجتماعی

اکرم مهرگان نیا^{۱*}

۱- کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی، گروه مدیریت، دانشگاه قم، قم

چکیده:

تاریخچه داوری:

هدف این پژوهش تأثیر ترویج فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس بر ارتقاء سرمایه اجتماعی می باشد. بنابراین این پژوهش از نظر هدف کاربردی، روش توصیفی-پیمایشی، از نوع علی است. جامعه آماری مورد مطالعه شامل افراد بالای ۳۰ سال در شهرستان دزفول می باشد که تعداد ۱۰۰ نفر به روش نمونه گیری تصادفی ساده به عنوان نمونه انتخاب گردید. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته می باشد. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از معادلات ساختاری و نرم افزار PLS انجام گرفت. نتایج به دست آمده نشان داد که ترویج فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس بر ابعاد سرمایه اجتماعی (مشارکت اجتماعی، عدالت اجتماعی و انسجام اجتماعی) تأثیر مثبت و معناداری دارد.

کلمات کلیدی:

فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس
مشارکت اجتماعی
عدالت اجتماعی
انسجام اجتماعی

برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Mehregan Nia, A. (2025). – The Impact of Promoting the Culture and Values of Sacred Defense on Promoting Social Capita. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 19-30 (In Persian)



۱- مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره)، توانست یارانی وفادار و معتقد به ارزش‌های والای حماسه حسینی (ع) تربیت نماید. تا بدان جا که با تأسی به اهداف سیدالشهدا، احیای این نهضت بزرگ در قرن معاصر میسر گردید. پس از پیروزی انقلاب، تجاوز عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران- که برای سقوط این انقلاب حسینی (ع) بر ملت ما تحمیل گردید- به عنوان عاملی تأثیرگذار، بر تمام جنبه‌های زندگی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی جامعه ما و همچنین جامعه جهانی اثر گذاشت. تجربیات یک جنگ، به عنوان میراثی بزرگ و ملی با جوهر نظامی و سرمایه عظیمی برای آن ملت به شمار می‌آید که می‌تواند جامعه را در مقابل تهدیدات آینده و همچنین تداوم بقاء، استقلال و امنیت خود بیمه نماید. هرگونه بی‌توجهی به این میراث عظیم و به این سرمایه ارزشمند در حقیقت بی‌توجهی به ثمره خون و ایثار و فداکاری یک ملت و یک نسل است (حسینی و نیکرو، ۱۳۸۹: ۴۱۲). مقاومت تحسین‌برانگیز جوانان برومند این سرزمین در برابر استکبار جهانی، صحنه‌های بی‌بدیل و بی‌نظیری از شهادت و ایثار را خلق نمود که اگر به ضبط و ثبت و تفسیر و توزیع آن اهتمام نوزیم، به فرهنگ و تاریخ مردم این مرز و بوم، جفایی جبران‌ناپذیر روا داشته‌ایم. خلق این آثار اعجاب‌آور و حیرتانگیز که طبق فرمایش آن مقتدای سفر کرده، به جز در برهه‌ای کوتاه از صدر اسلام همانند ندارد، حجت را بر همگان تمام کرده است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۰). دفاع مقدس با حاکمیت ارزش‌های الهی، منشأ پیدایش یک فرهنگ زندگی جدید می‌باشد. آثار مادی و معنوی این فرهنگ، ابعادی از مدیریت زندگی مردمان را نشان می‌دهد که فقط در صدر اسلام تجربه شدند. در این فرهنگ ایثار و جهاد، دادوستد سودمندانه با خدا تلقی می‌شود و از همه بالاتر، کسب مقام شهادت از لطف خدای مهربان است. یکی از پشتوانه‌ها و ذخایر غنی فرهنگ جامعه ما فرهنگ ایثار و شهادت است که از نسیم روح‌بخش اسلام در جامعه جاری شده است. این فرهنگ، از ویژگی‌های مهم مکتب تشیع و ضامن بقا و تداوم اسلام اصیل است. همچنین از دیدگاه بزرگان دینی نیز این فرهنگ به عنوان یکی از منابع سرمایه اجتماعی می‌تواند موجب پیشرفت و تقویت نظام اسلامی گردد. ذخایر ارزشمندی که شهدای گرانقدر و ایثارگران ایران اسلامی در طی دوران ستم‌شاهی و دفاع مقدس برای ملت بزرگ ایران و نسل‌های آینده به ارمغان آورده‌اند، فرهنگ عاشورای حسینی بوده است. روحیه ملی و مردمان یک کشور در باورها، اعتقادات، ارزش‌ها و فرهنگ ملی و عمومی کشورها ریشه عمیق دارد. دوران هشت سال دفاع مقدس و مقاومت‌های دلیرانه و ایثارگری‌های رزمندگان در صحنه نبرد که به حق تداعی کننده یکی از زیباترین جلوه‌های تاریخ بشری همراه با حماسه ایثار، گذشت، شهادت، شهامت و ... است، سبب شکل‌گیری فرهنگ دفاع مقدس شده و رمز پیروزی جمهوری اسلامی ایران در طول انقلاب و بعد از آن محسوب می‌شود (فاسملو و همکاران، ۱۳۹۶). کارشناسان و صاحب‌نظران معتقدند که دفاع مقدس «پدیده‌ای کثیرالاضلاع» است. اما برآستی مگر در این جنگ چه نهفته است که باید آن را از منظرهای گوناگون و بر مبنای فرضیه‌ها و روش‌های متعدد نگریست؟ چرا تاریخ‌نگاران، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، روان‌شناسان، سیاستمداران و ... به بررسی جنگ تحمیلی می‌پردازند؟ در نهایت این که هزاران سؤال دیگر در ارتباط با دفاع مقدس وجود دارد که نیاز به پژوهش درباره جنگ هشت ساله را طلب می‌کند. از این رو بایسته است که تا این موضوع، با گستردگی مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته تا ضمن توجه به میهن‌پرستی و تقویت حس هویت جمعی، ریشه‌ها و علل آن نمایان گردد. با توجه به جنبه‌های متعدد دوران دفاع مقدس، بررسی تاثیر ارزش‌ها و فرهنگ دفاع مقدس بر ارتقاء سرمایه اجتماعی، مهم‌ترین هدف مقاله پیش‌رو است.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱. فرهنگ‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس

ارزش‌ها شکلی از تجلی روابط اخلاقی در جامعه، یا معیارهای مشترک فرهنگی هستند که به موجب آن‌ها، قدر و اهمیت اخلاقی یا زیباشناختی، نظری و یا عقلی چیزهایی که موضوع آرزو یا نیاز و یا برداشت‌های افرادند، تعیین و سنجیده می‌شود.

ارزش‌ها از باورهای مسلم یک ملت سرچشمه می‌گیرند و در عرصه‌های گوناگون فعالیت آن‌ها تأثیر می‌گذارند. ارزش‌ها با کارویژه‌های خود تأثیری مستقیم بر «عزت نفس ملی» می‌گذارند. در این رابطه، عمل به ارزش‌ها مهم‌ترین عامل در ایجاد عزت نفس است؛ عمل به ارزش‌ها هم ریشه در باورها و فرهنگ ملی دارد و هم در آموزه‌های دینی که همواره مورد تأکید قرار گرفته است. در همین راستا عزت نفس ملی باعث می‌گردد که جامعه به نوعی از خودباوری، اتکابه‌نفس و غیرت ملی برخوردار گردد. مراد از «غیرت ملی» احساس مسئولیت در برابر تمامیت ارضی کشور و دلسوزی و حمایت از هم‌وطنان و عزت و شرف آنان است و وطن‌دوستی و مشارکت در دفاع از میهن و هم‌میهنان، حسی است که در سرشت انسانی عجین است و از سوی اسلام نیز به رسمیت شناخته شده است. بر این اساس، ارزش‌هایی که در حماسه دفاع مقدس تبلور یافت و از عوامل مهم پیروزی بر دشمن بود، ریشه در فرهنگ ناب اسلامی و باورهای دینی رزمندگان اسلام داشت. آنان بر اساس آموزه‌های قرآنی، ارتباط خود را با خداوند متعال نزدیک و استوار کرده بودند. این ارتباط که با یاد خدا- به وسیله نماز و انس با قرآن، دعا و راز و نیاز- و نیاز اخلاق‌ورزی و توکل پدید می‌آمد، آرامش را بر گستره جانشان چیره و از امداد و نصرت الهی برخوردار می‌ساخت. همین ارتباط وثیق آنان را مجهز به روحیه شهادت‌طلبی کرده بود. بر این اساس، مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی در رزمندگان در طول دفاع مقدس عبارت بودند از: پارسایی، استواری و سرافرازی، برادری و گذشت، شوق دیدار، توکل، جهاد، اخلاص، شهادت‌طلبی، یاد خدا و توکل به او برای دفاع از کشور، دفاع از انقلاب، اعتماد به نظام اسلامی، تکلیف‌گرایی، ولایت‌پذیری، بیگانه‌ستیزی و ... که فقط به چند مورد از آن‌ها اشاره شده است.

۲-۲. سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و تشکیل‌دهنده یکی از بنیان‌های فرهنگی جوامع نوین در کنار عناصری مانند عقلانیت و حاکمیت قانون، در میان اندیشمندان علوم اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. به بیان دیگر، «سرمایه اجتماعی» به عنوان جوهر و بنیان جامعه نوین، از طریق فرآیند ایجاد ارتباط و اعتماد در شبکه‌های ارتباطی، مانع از ذره‌ای شدن جامعه، از خودبیگانگی و رشد فزاینده انحرافات اجتماعی گردیده و از طریق ایجاد ارتباط در میان افراد، کنش‌های جمعی را تسهیل می‌کند (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۶، ۶۱). سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی برای تسهیل روابط میان افراد تلقی می‌گردد. این منبع شامل نهادها، هنجارها، اعتماد، آگاهی و بسیاری موارد دیگر است که ضمن حاکمیت بر روابط و تعاملات میان افراد می‌تواند پیامدها و نتایج مختلفی بر عملکرد آن‌ها و جوامع داشته باشد. به عبارت دیگر «سرمایه اجتماعی پتانسیل نهفته در روابط بین افراد یک جامعه است که باعث و سبب مؤثر اجرای امورات آن جامعه می‌گردد» و خلاصه‌ی همان موقعیت‌ها و روابط موجود در گروه‌بندی‌های شبکه اجتماعی است (قرقانی، ۱۳۹۳: ۳۷).

با این توصیف همان‌طور که ما شهدا و بسیجیان دوران مقدس را پیروان واقعی حضرت سیدالشهداء (ع) دانسته و اعتقاد به "بیمه شدن اسلام توسط خون مطهر سیدالشهداء" داریم، معتقدیم که آن ستارگان راه حق و حقیقت نیز راه آن حضرت را ادامه دادند و اسلام را زنده نگه داشته‌اند.

۲-۳. ابعاد سرمایه اجتماعی

۱- مشارکت اجتماعی

منظور از مشارکت، درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا برای دستیابی به اهداف گروهی یکدیگر را یاری نمایند و در مسئولیت کار، شریک شوند. تعدد و گستردگی سازمان‌های محلی و غیردولتی در یک جامعه، بیانگر وجود مشارکت اجتماعی در آن جامعه است. مشارکت و همیاری به عنوان حوزه‌های تولیدکننده سرمایه اجتماعی، بُعدی است که بیشترین توجه را به خود معطوف کرده است (رحمتی و ملایی، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

دفاع مقدس یکی از عرصه‌های نمود و حضور طیف‌های متفاوت و گوناگون جامعه ایرانی در جنگ تحمیلی بود که بیانگر مشارکت همه جانبه افراد ملت از هر قشری، در راستای دفاع از کیان ملی و ارزش‌های انقلاب اسلامی بود. حضور فرد فرد ملت در جبهه‌های نبرد، نشان از روحیه همکاری و همنوایی در مواقع حساس و بحرانی در جهت نیل به اهداف و منافع ملی بود. واقعه هشت سال دفاع مقدس را می‌توان آزمونی برای همبستگی ملی و تجلی اراده و روحیه ملی قوی ایرانیان دانست. ظهور روحیه ملی به شکل «افکار عمومی» عاملی است که بدون حمایت آن هیچ دولتی، اعم از دموکراتیک یا اتوکراتیک (یکه‌سالار)، قادر نخواهد بود سیاست‌های خود را به طرز مؤثری دنبال کند (حسین پور پویان، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

۲- انسجام، همبستگی و وفاق ملی

همبستگی و انسجام اجتماعی ناشی از وجود اشتراکات سیاسی، نظامی، فرهنگی و یا ایدئولوژیک است که طی سالیان متمادی شکل می‌گیرد. همبستگی، انسجام و یکپارچگی ملی، به افزایش قدرت ملی می‌انجامد. همبستگی و انسجام اجتماعی دارای کارکردهای دیگری نیز هست که جلوگیری از گرایش اقلیت‌های ملی و مذهبی به بیگانگان، تقدم منافع ملی بر منافع فردی و گروهی، افزایش مشارکت سیاسی مردم و... از جمله آن است.

در زمان جنگ تحمیلی به دلیل موقعیت بحرانی و بسترهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جامعه ایران، گرایش‌های فردگرایانه و ترویج روحیه جمع‌گرایی و درهم تنیدگی روابط اجتماعی، بافت اجتماعی جامعه ایران دستخوش تغییر شد. این درهم تنیدگی روابط اجتماعی باعث افزایش انسجام ملی و فرهنگی، کاهش قوم‌مداری، تضادها و شکاف‌های مذهبی شد و تک‌تک افراد جامعه را در یک صف واحد در برابر متجاوز قرار داد. نتیجه این درهم‌تنیدگی روابط اجتماعی، مشارکت همه جانبه ایرانی‌ها از تمام اقوام و ادیان در دفع تجاوز، تعاون و همکاری در کارها بود.

با کمرنگ شدن زمینه‌های اختلافات داخلی، روحیه حفظ وحدت ملی و میهن‌پرستی شکل گرفت؛ کمک‌های مالی و حضور در جبهه‌ها در دوره هشت‌ساله دفاع مقدس، همه حکایت از انسجام ملی و فرهنگی ایرانیان صرف‌نظر از هر دین، قوم و زبان دارد. برخی بر این باور بودند که نظام سیاسی جمهوری اسلامی با تجاوز خارجی و تشدید شکاف‌های داخلی به دلیل تنوع قومیتی-مذهبی از پا درخواهد آمد. اما با گذشت زمان، شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد؛ شکاف‌های قومی و مذهبی نه تنها تشدید نشد، بلکه در نتیجه درهم تنیدگی روابط اجتماعی، منجر به شکل‌گیری سرمایه‌اجتماعی شد که یکی از دلایل شکل‌گیری روحیه مقاومت و ایثار در دفاع مقدس بود. براین اساس، تمام خرده‌فرهنگ‌ها و اقلیت‌ها در یک صف واحد مقابل دشمن متحد شده و ایستادگی کردند (کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۰: ۴۳).

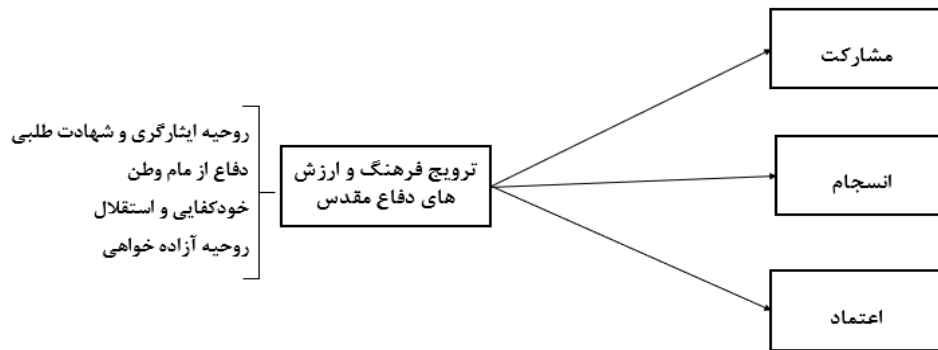
۳- اعتماد

از آنجایی که روابط اجتماعی پیش از آنکه مبتنی بر اجبار باشد بایستی مبتنی بر تعهد باشد، لذا نقش اعتماد در روابط متقابل بسیار حائز اهمیت است. هرچه اعتماد در جامعه‌ای بیشتر باشد، امنیت آن جامعه نیز بیشتر است. در نتیجه یکی از مهمترین متغیرهای اساسی تأثیرگذار بر احساس امنیت، سرمایه اجتماعی و جزء اصلی آن یعنی اعتماد است. به عبارت دیگر، امنیت متغیر وابسته‌ای است که تحت تأثیر اعتماد بین اشخاص و اعتماد عام در کلیه تعاملات اجتماعی در محیط‌های زیست انسان امکان نمود می‌یابد. در جامعه‌ای که بی‌اعتمادی حکمفرما باشد، فرد احساس خطر، ناامنی، ترس و وحشت می‌کند و تحولات اقتصادی و اجتماعی ناامن برای فرد به وجود می‌آید. از سوی دیگر، بی‌اعتمادی در سطح جامعه، عدم «همبستگی ملی» را در پی دارد. به طور کلی وجود جو اعتماد حاکم بر جامعه، ظرفیت‌های نظام را بالا برده، دامنه مشروعیت را افزایش داده، امنیت اجتماعی و ملی را تأمین ساخته و در نتیجه موجودیت و بقای جامعه را تضمین می‌نماید. (کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۰: ۴۰).

۳- فرضیه و مدل تحقیق

جهت دستیابی به اهداف پژوهش و با توجه به چارچوب نظری موجود، فرضیه‌های زیر مطرح می‌گردد:

۱. ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس بر مشارکت اجتماعی اثر مستقیم دارد.
۲. ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس بر انسجام و همبستگی اجتماعی اثر مستقیم دارد.
۳. ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس بر اعتماد در جامعه اثر مستقیم دارد.



شکل شماره ۱: مدل مفهومی تحقیق

۴- روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و بر حسب روش گردآوری داده‌ها از نوع توصیفی-پیمایشی است. این پژوهش درصدد تبیین تأثیر پایگاه اجتماعی و حمایت اجتماعی ادراک شده زنان بر احساس امنیت اجتماعی می‌باشد. بنابراین جامعه آماری پژوهش نیز شامل افراد بالای ۳۰ سال شهرستان دزفول می‌باشد. برای جمع‌آوری نمونه در حاضر به دلیل گستردگی جامعه تحقیق در شهر و روستاهای اطراف شهر و عدم امکان سنجش تمامی این طیف، تعداد ۱۰۰ نفر از افراد بالای ۳۰ سال شهرستان دزفول به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به عنوان حجم نمونه انتخاب گردید. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، شامل یک پرسشنامه محقق ساخته است که شامل ۱۲ پرسش مربوط به متغیر فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس و ۱۴ پرسش مربوط به متغیر سرمایه اجتماعی می‌باشد، که بر اساس مقیاس طیف پنج درجه‌ای لیکرت تنظیم گردید. روایی پرسشنامه توسط اساتید دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفت، همچنین برای سنجش روایی همگرا و روایی واگرا توسط نرم‌افزار بهره گرفته شد. (نتایج بررسی روایی همگرا در جدول شماره ۲ و نتایج روایی واگرا در جدول شماره ۳ قابل مشاهده می‌باشد).

در قسمت تحلیل داده‌ها از مدلسازی معادلات ساختاری (SEM^۱) با رویکرد روش حداقل مربعات جزئی و با استفاده از نرم‌افزار Smart PLS نسخه ۳ برای بررسی الگوی مفهومی پژوهش بهره گرفته شده است. این روش بهترین ابزار برای تحلیل پژوهش‌هایی است که در آن‌ها روابط بین متغیرها پیچیده، حجم نمونه اندک و توزیع داده‌ها غیرنرمال می‌باشد. ضمن آنکه جهت سنجیدن روابط علی، رویکرد حداقل مربعات جزئی (PLS) روشی بسیار مناسب است (هنسلر^۲ و همکاران، ۲۰۰۹). در ادامه به بررسی یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

^۱ . Structural Equation Modeling

^۲ . Henseler

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و بر حسب روش گردآوری داده‌ها از نوع توصیفی-پیمایشی است. این پژوهش درصدد تبیین تأثیر پایگاه اجتماعی و حمایت اجتماعی ادراک شده زنان بر احساس امنیت اجتماعی می‌باشد. بنابراین جامعه آماری پژوهش نیز شامل افراد بالای ۳۰ سال شهرستان دزفول می‌باشد. برای جمع‌آوری نمونه در حاضر به دلیل گستردگی جامعه تحقیق در شهر و روستاهای اطراف شهر و عدم امکان سنجش تمامی این طیف، تعداد ۱۰۰ نفر از افراد بالای ۳۰ سال شهرستان دزفول به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به عنوان حجم نمونه انتخاب گردید. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، شامل یک پرسشنامه محقق ساخته است که شامل ۱۲ پرسش مربوط به متغیر فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس و ۱۴ پرسش مربوط به متغیر سرمایه اجتماعی می‌باشد، که بر اساس مقیاس طیف پنج درجه ای لیکرت تنظیم گردید. روایی پرسشنامه توسط اساتید دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفت، همچنین برای سنجش روایی همگرا و روایی واگرا توسط نرم‌افزار بهره گرفته شد. (نتایج بررسی روایی همگرا در جدول شماره ۲ و نتایج روایی واگرا در جدول شماره ۳ قابل مشاهده می‌باشد).

۵-۱. اعتبار همگرا و واگرا، پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ

جدول ۲: شاخص‌های پایایی و روایی همگرا مدل پژوهش

متغیرهای پنهان	آلفا کرونباخ	شاخص راثو	پایایی ترکیبی	میانگین واریانس استخراج شده
روحیه ایثار و شهادت طلبی	۰/۸۴۲	۰/۶۴۰	۰/۸۴۲	۰/۶۴۰
دفاع از مام وطن	۰/۸۰۱	۰/۸۰۳	۰/۸۸۳	۰/۷۱۵
خودکفایی و استقلال	۰/۷۵۳	۰/۷۵۵	۰/۸۶۰	۰/۶۷۳
روحیه آزاده خواهی	۰/۸۶۰	۰/۸۶۰	۰/۹۱۵	۰/۷۸۱
ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس	۰/۹۰۸	۰/۹۰۸	۰/۹۲۲	۰/۶۹۷
مشارکت	۰/۸۵۱	۰/۸۵۳	۰/۸۹۴	۰/۶۲۷
انسجام	۰/۸۰۸	۰/۸۱۳	۰/۸۷۴	۰/۶۳۴
عدالت	۰/۸۷۵	۰/۸۸۹	۰/۹۱۰	۰/۶۷۳
سرمایه اجتماعی	۰/۹۲۷	۰/۹۳۱	۰/۹۳۷	۰/۵۱۹

برای بررسی پایایی متغیرهای تحقیق از دو شاخص پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ استفاده شده است. پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ بنا به گفته فورنر و لارکر (۱۹۸۱) بایستی ۰/۷ یا بالاتر باشد که نشان از کافی بودن همگرایی درونی دارد. سازگاری درونی همان پایایی ست که هم از آلفای کرونباخ استفاده می‌شود و هم از پایایی ترکیبی. هر دو شاخص به بررسی سازگاری درونی می‌پردازند. برای تمامی متغیرهای تحقیق مقدار آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی از ۰/۷ بزرگتر شده اند که نشان از پایایی ابزار اندازه گیری می‌باشد. همان‌طور که گفته شد، برای بررسی روایی واگرا در جدول ۴ مقایسه ریشه دوم میانگین واریانس هر سازه با مقادیر ضرایب همبستگی بین سازه‌ها آورده شده است. یکی از شاخص‌های بررسی روایی همگرا شاخص میانگین واریانس استخراج شده (AVE^3) استفاده شده است. متوسط واریانس استخراج شده، یک مقیاس از همگرایی در میان مجموعه ای از گویه‌های مشاهده شده یک ساختار است. در واقع یک درصدی از واریانس شرح داده شده در میان گویه‌ها است. طبق نظر فورنل و لارکر (۱۹۸۱) این متوسط واریانس استخراجی بایستی بالاتر از ۰.۵ باشد تا اعتبار همگرا تایید شود. همان‌طور که در جداول بالا مشاهده می‌شود مقدار این متغیر برای سازه‌های مدل دارای مقدار میانگین واریانس تبیین شده بالاتر از ۰/۵ شده است و نشان از تایید روایی همگرا در مدل می‌باشد. از دیگر شاخص‌های روایی همگرا شاخص راثو^۴ از

^۳ . Average Variance Extracted

^۴ . Rao

نظر همنسار و همکاران می‌باشد که لازم است مقداری بالای ۰/۶ اختیار کند. این شاخص نیز برای تمامی متغیرهای تحقیق بالاتر از حد مجاز بوده است.

۲-۵. محاسبه اعتبار واگرا (شاخص فورنل و لارکر)

جدول شماره ۳: ضرایب همبستگی و شاخص اعتبار واگرا

متغیرهای پنهان	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۷)	(۹)
انسجام	۰/۷۹۶						
خودکفایی و استقلال	۰/۵۶۵	۰/۸۲۰					
دفاع از مام وطن	۰/۵۸۹	۰/۶۵۰	۰/۸۴۶				
روحیه آزاده خواهی	۰/۶۶۰	۰/۶۰۸	۰/۵۰۳	۰/۸۸۴			
روحیه ایثار و شهادت طلبی	۰/۷۰۴	۰/۶۵۸	۰/۶۶۴	۰/۶۱۰	۰/۸۰۰		
عدالت	۰/۶۹۴	۰/۶۹۵	۰/۶۲۵	۰/۶۷۸	۰/۷۴۸	۰/۸۲۰	
مشارکت	۰/۷۴۳	۰/۵۲۷	۰/۵۰۹	۰/۶۱۰	۰/۵۶۹	۰/۶۹۵	۰/۷۹۲

لازمه تایید روایی واگرا بیشتر بودن مقدار ریشه دوم میانگین واریانس تبیین شده از تمامی ضرایب همبستگی متغیر مربوطه با باقی متغیرها است. به عنوان مثال ریشه دوم میانگین واریانس تبیین شده برای متغیر انسجام (۰/۷۹۶) شده است که از مقدار همبستگی این متغیر با سایر متغیرها بیشتر است. همان طور که در جدول مشخص است، مقدار ریشه دوم شاخص میانگین واریانس تبیین شده، برای تمامی متغیرها، از همبستگی آن متغیر با سایر متغیرها بیشتر می‌باشد.

۳-۵. بررسی روایی شاخص (بارهای عاملی)

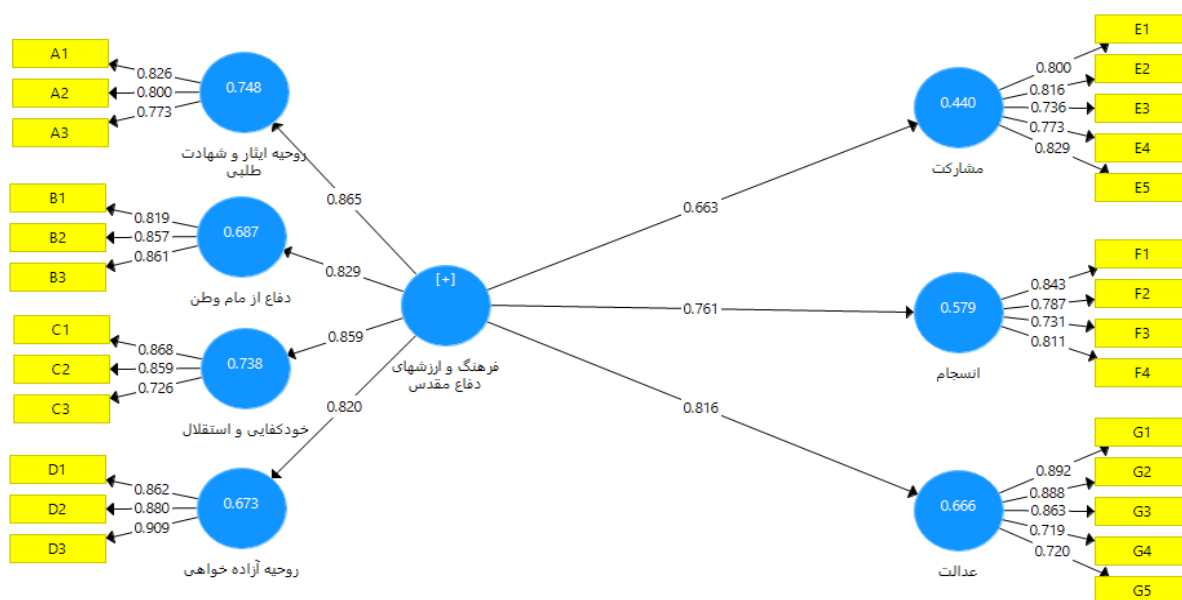
بارهای عاملی از طریق محاسبه مقدار همبستگی شاخص‌های یک سازه با آن سازه محاسبه می‌شوند که اگر این مقدار برابر یا بیشتر از مقدار ۰/۴ شود، مؤید این مطلب است که واریانس بین سازه و شاخص‌های آن، از واریانس خطای اندازه‌گیری آن سازه بیشتر بوده و پایایی در مورد آن مدل اندازه‌گیری قابل قبول است؛ بنابراین، مقدار ملاک برای مناسب بودن ضرایب بارهای عاملی ۰/۴ می‌باشد چنانچه پس از اجرای مدل، بار عاملی سؤالاتی کمتر از ۰/۴ شد، آن سؤال حذف می‌شود تا بررسی سایر معیارها تحت تأثیر آن قرار نگیرد (هولاند، ۱۹۹۹). مطابق جدول شماره (۴) تمامی بارهای عاملی سؤالات، برابر یا بیشتر از ۰/۴ است و از این رو حذف هیچ یک از آن‌ها لازم نیست و می‌توان نتیجه گرفت که مدل، روایی مناسب دارد.

جدول شماره ۴: نتایج بارهای عاملی مرتبه اول و دوم

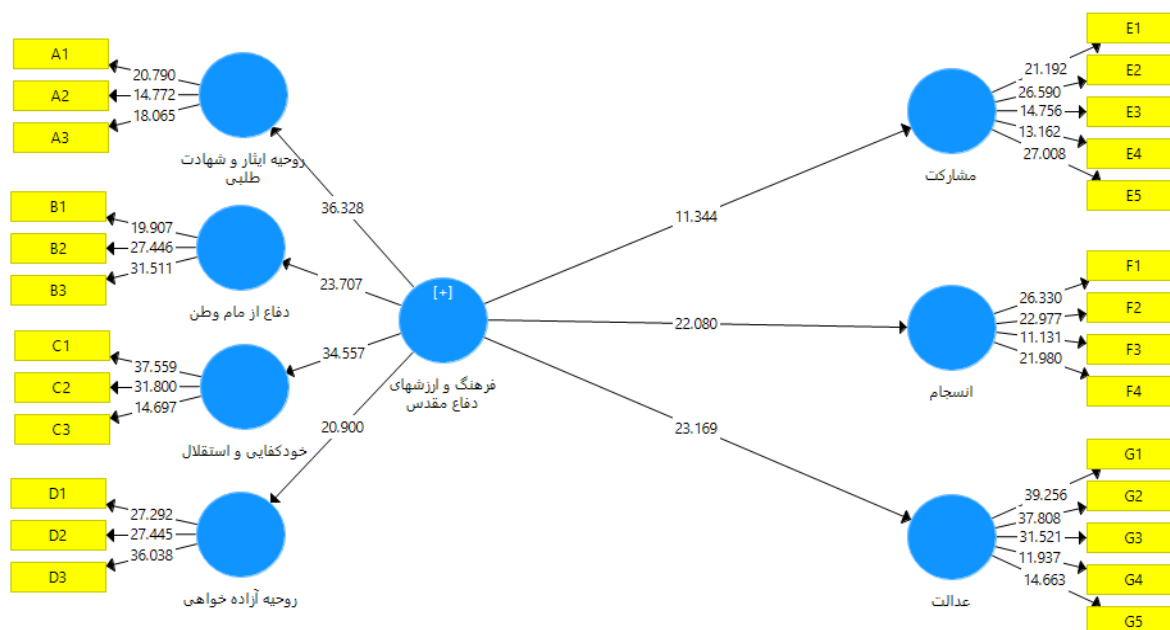
ابعاد	شاخص	بارهای عاملی مرتبه اول	t- Values	P Values	نتیجه روایی	VIF
روحیه ایثار و شهادت طلبی	A1	۰/۸۲۶	۲۰/۷۹۰	۰/۰۰۰	تایید	۱/۶۲
	A2	۰/۸۰۰	۱۴/۷۷۲			۱/۵۰
	A3	۰/۷۷۳	۱۸/۰۶۵			۱/۲۸
دفاع از مام وطن	B1	۰/۸۱۹	۱۹/۹۰۷	۰/۰۰۰	تایید	۱/۵۶
	B2	۰/۸۵۷	۲۷/۴۴۶			۱/۸۹
	B3	۰/۸۶۱	۳۱/۵۱۱			۱/۸۱
خودکفایی و استقلال	C1	۰/۸۶۸	۳۷/۵۵۹	۰/۰۰۰	تایید	۲/۱۱
	C2	۰/۸۵۹	۳۱/۸۰۰			۲/۰۹

۱/۲۲			۱۴/۶۹۷	۰/۷۲۶	C3	
۱/۹۷	تایید	۰/۰۰۰	۲۷/۲۹۲	۰/۸۶۲	D1	روحیه آزاده خواهی
۲/۲۱			۲۷/۴۴۵	۰/۸۸۰	D2	
۲/۶۱			۳۷/۰۳۸	۰/۹۰۹	D3	
۲/۱۹	تایید	۰/۰۰۰	۲۱/۱۹۲	۰/۸۰۰	E1	مشارکت
۲/۳۹			۲۶/۵۹۰	۰/۸۱۶	E2	
۱/۶۱			۱۴/۷۵۶	۰/۷۳۶	E3	
۱/۷۶			۱۳/۱۶۲	۰/۷۷۳	E4	
۱/۹۲			۲۷/۰۰۸	۰/۸۲۹	E5	
۲/۱۶	تایید	۰/۰۰۰	۲۶/۳۳۰	۰/۸۴۳	F1	انسجام
۱/۵۰			۲۲/۹۷۷	۰/۷۸۷	F2	
۱/۸۱			۱۱/۱۳۱	۰/۷۳۱	F3	
۱/۶۸			۲۱/۹۸۰	۰/۸۱۱	F4	
۳/۳۳	تایید	۰/۰۰۰	۳۹/۲۵۶	۰/۸۹۲	G1	عدالت
۳/۱۱			۳۷/۸۰۸	۰/۸۸۸	G2	
۲/۶۳			۳۱/۵۲۱	۰/۸۶۳	G3	
۱/۵۶			۱۱/۹۳۷	۰/۷۱۹	G4	
۱/۵۲			۱۴/۶۶۳	۰/۷۲۰	G5	

۴-۵. دیاگرام مسیر



شکل ۲: نتایج آزمون ضریب مسیر متغیرهای پژوهش در حالت ضرایب استاندارد



شکل ۳: نتایج آزمون ضریب معناداری متغیرهای پژوهش در حالت تخمین ضرایب معنادار

۵-۵. شاخص های برازش مدل

در این پژوهش برای ارزیابی مدل تحلیل عاملی تأییدی از شاخص بسیار مهم ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب^۵ استفاده شده است. حد مجاز این شاخص ۰/۱ می باشد. برای مدل مقدار این شاخص برابر ۰/۰۹۵ از مقدار ۰/۱ کمتر می باشد و می توان گفت مدل برازش مناسبی داشته است و داده های این پژوهش با ساختار عاملی و زیربنای نظری تحقیق برازش مناسبی دارد.

جدول شماره ۵: شاخص های برازش مدل

شاخص برازش مدل	مقدار برآورد شده	حد مجاز
SRMR	۰/۰۹۵	کمتر از ۰/۱

۵-۶. آزمون فرضیه ها

پس از اعتبارسنجی مدل های اندازه گیری نوبت به بررسی مدل ساختاری یا درونی تحقیق می رسد. نتایج معادلات ساختاری جهت بررسی فرضیه های تحقیق در جدول شماره ۶ ملاحظه می شود.

جدول ۶: نتایج مدل معادلات ساختاری فرضیه های تحقیق

فرضیات	بتا	t	سطح معناداری	وضعیت فرضیه	جهت رابطه
ترویج فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس -> مشارکت اجتماعی	۰/۶۶۳	۱۱/۳۴۴	۰/۰۰۰	تأیید	+
ترویج فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس -> انسجام اجتماعی	۰/۷۶۱	۲۲/۰۸	۰/۰۰۰	تأیید	+
ترویج فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس -> عدالت اجتماعی	۰/۸۱۶	۲۳/۱۶۹	۰/۰۰۰	تأیید	+

|t|>1.96 Significant at P=0.01

^۵ SRMR

نتایج نشان داد که تأثیر ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس بر مشارکت اجتماعی دارای مقدار معناداری ۱۱/۳۴۴ شده است که این مقدار در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار شده است (قدرمطلق آماره تی بزرگتر از ۱/۹۶ شده است)، بنابراین با احتمال ۹۵ درصد ادعای محقق تأیید می‌شود. مقدار مثبت بتا (۰/۶۶۳) نشان می‌دهد که ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس بر مشارکت اجتماعی تأثیر مثبت دارد. تأثیر ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس بر انسجام اجتماعی دارای مقدار معناداری ۲۲/۰۸ شده است که این مقدار در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار شده است (قدرمطلق آماره تی بزرگتر از ۱/۹۶ شده است)، بنابراین با احتمال ۹۵ درصد ادعای محقق تأیید می‌شود. مقدار مثبت بتا (۰/۶۹۴) نشان می‌دهد که ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس بر انسجام اجتماعی تأثیر مثبت دارد. تأثیر ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس بر عدالت اجتماعی دارای مقدار معناداری ۲۳/۱۶۹ شده است که این مقدار در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار شده است (قدرمطلق آماره تی بزرگتر از ۱/۹۶ شده است)، بنابراین با احتمال ۹۵ درصد ادعای محقق تأیید می‌شود. مقدار مثبت بتا (۰/۸۱۶) نشان می‌دهد که ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس بر انسجام اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

۷- نتیجه گیری

تجربه هشت سال دفاع مقدس، ایستادگی و پایمردی ملت ایران از هر طبقه، نژاد، طیف، سن و جنسی را نشان داد که اگر نظام سیاسی و حاکمیت، در دل آحاد جامعه جایگاهی داشته باشند، هیچ نیرو و دشمنی یارای آسیب رساندن به حاکمیت، کیان اسلام و سرزمین ایران نخواهد داشت. بی‌تردید گنجینه گرانبهای دفاع مقدس و حماسه‌آفرینی ملت غیور ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی نشان داد که روحیه ایثار و شهادت طلبی در قلوب آحاد ملت جا دارد، عزت‌پذیری و ذلت -پرهیزی، صفا و اخلاص و شورحسینی، شناخت وظیفه و عمل به تکلیف، تلاش برای طلب رضایت پروردگار یگانه، صبر و استقامت در راه هدف، از مهمترین آثاری بودند که از عنصر مهم و تأثیرگذار سرمایه اجتماعی عاید گردید و حقیقتاً اگر این عنصر مهم و حیاتی در بین آحاد ملت شریف به ویژه در بین جوانان غیور این مرز و بوم وجود نداشت نه انقلاب اسلامی به پیروزی می‌رسید و نه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توان مقابله در مقابل خیل عظیم دشمنان و خصم بعثی فراهم می‌شد.

یافته‌های تحقیق گواه این مدعاست که مؤلفه‌های فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس از عوامل مهم تقویت سرمایه اجتماعی در جامعه کنونی به شمار می‌رود. اهداف ارزشمند رزمندگان، حفاظت از آب و خاک و ناموس و هویت دینی بوده که جانفشانی و ایثار در این راه، امری مقدس و اسطوره‌ای در تمامی طول تاریخ آزادمردان برشمرده می‌شود. این امر در صورتی افزایش این عنصر کلیدی یعنی سرمایه اجتماعی می‌شود که بتوان روح واقعی و اهداف اصلی مشارکت خودجوش رزمندگان در دوران دفاع مقدس را هرچه بیشتر و عمیق‌تر شناخت و با شیوه‌های متنوع و کارآمد، آن را ترویج داد.

با توجه به تأثیرپذیری مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (مشارکت اجتماعی، اعتماد و انسجام اجتماعی) از روحیات ایثار و شهادت‌طلبی، دفاع از سرزمین و خاک وطن، خودکفایی و اتکا به خود و آزاده‌خواهی و عزت نفس رزمندگان در دوران دفاع مقدس، پیشنهاد می‌شود که ارزش‌های یادشده در چارچوب کنش‌هایی مانند برگزاری مداوم یادواره‌ها، ایجاد یادمان‌ها، باغ-موزه‌های آثار دفاع مقدس برای عموم مردم و همچنین کاروان‌های راهیان نور ارائه و دنبال گردد.

منابع:

۱. حسین‌پور پوریان، رضا. (۱۳۸۹). بسیج و کاربرد قدرت نرم در دوران هشت سال دفاع مقدس، در قدرت نرم، فرهنگ و امنیت. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲. حسینی، سیدرضا؛ نیکرو، سعید. (۱۳۸۹). دفاع مقدس در آینه پژوهش، مجله: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا «بهمن ۱۳۸۹»، شماره ۱۵۳.
۳. رحمانی، غلامعباس؛ طحان، محسن؛ عالشوندی، اعظم؛ صادقی، الهه. (۱۳۹۵). سرمایه‌های اجتماعی و معنوی دفاع مقدس. دوفصلنامه مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع). سال دوم، شماره ۲، ص ۵۹-۹۵.
۴. رحمتی، محمدحسن؛ ملایی، مصطفی. (۱۳۸۹). نگاهی به سرمایه اجتماعی با رویکرد دینی و بررسی تأثیر آن بر افزایش خلاقیت، نوآوری و شکوفایی جامعه در قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. کشیشیان سیرکی، گارینه. (۱۴۰۰). تأثیر سرمایه اجتماعی بر امنیت ملی در دوران دفاع مقدس. فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس. دوره هفتم، شماره ۱، ص ۵۳-۲۹.
۶. قاسملو، صادق؛ پروندی، ساسان؛ شاهسواری، مهدی؛ محمودی، توحید. (۱۳۹۶). بررسی نقش فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس به عنوان یک فرهنگ غالب در امنیت و توسعه اجتماعی. اولین کنفرانس ملی اندیشه‌ها و فناوری‌های نوین در علوم جغرافیایی.
۷. قرقانی، محبوبه. (۱۳۹۳). عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی زنان عشایر دره شوری). پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اسلامی دهقان.

منابع:

1. Hosseinpour Pourian, R. (2010). Basij and the application of soft power during the eight-year Sacred Defense. In *Soft Power, Culture and Security* (pp. xxxx). Tehran: Imam Sadiq University. (In Persian)
2. Hosseini, S. R., & Nikrou, S. (2010). The Sacred Defense in the mirror of research. *Ketab-e Mah-e Tarikh va Jughrāfia*, 153 (February), —. (In Persian)
3. Rahmani, G., Tahan, M., Alashvandi, A., & Sadeghi, E. (2016). Social and spiritual capitals during the Sacred Defense. *Defa'e Moghaddas and Contemporary Battles Quarterly* (Imam Hossein Officer University), 2(2), 59–95. (In Persian)
4. Rahmati, M. H., & Molaei, M. (2010). A religious approach to social capital and its impact on creativity, innovation, and social flourishing. In *Soft Power, Culture and Security* (pp. xx–xx). Tehran: Imam Sadiq University. (In Persian)
5. Keshishian Sirki, G. (2021). The impact of social capital on national security during the Sacred Defense. *Scientific Journal of Sacred Defense Studies*, 7(1), 29–53. (In Persian)
6. Ghasemlou, S., Parvandi, S., Shahsavari, M., & Mahmoudi, T. (2017). The role of Sacred Defense culture and values as a dominant culture in social security and development. *First National Conference on New Ideas and Technologies in Geographical Sciences*. (In Persian)
7. Ghorghani, M. (2014). Social and cultural factors affecting social capital (case study: Dereh Shuri tribal women). [Master's thesis, Islamic University of Dehaghan]. (In Persian)



Examining the Jurisprudential Foundations of the Ruling on the Obligation to Wear the Hijab in the Islamic Government

Hossein Sultan Mohammadi^{1*}

1- PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Mofid University of Qom

Abstract:

At the forefront of the many duties and responsibilities that the Islamic government has in governing society is the cultural and moral educational duty. The philosophy of religion and religious government is to guide and lead people to spiritual perfection and to lead people to the origin and creator of the world and absolute perfection. This is only possible in the light of the practice and implementation of the commands of the beloved religion and Islamic law. In the meantime, the issue of hijab and chastity is one of the most important issues related to culture, morality, and the mental and psychological health of individuals in society. The importance of this issue can be clearly seen in the teachings and jurisprudential rulings that are included in various chapters of jurisprudence, the discussion of women's clothing and observing the privacy between mahram and non-mahram. The strong philosophy and logic that is stated in Islam for the obligation of hijab and chastity in the Quran and Sunnah is also a strong argument for hijab and indicates the status and importance of this issue. In this article, we have attempted to prove the necessity of hijab in society by citing jurisprudential evidence found in various chapters of Shiite jurisprudence.

Review History:

Received:

Revised:

Accepted:

Available Online:

Keywords:

Hijab

Islam

Obligation

Jurisprudence

Government

How To Cite This Article:

Sultan Mohammadi, H. (2025). Examining the Jurisprudential Foundations of the Ruling on the Obligation to Wear the Hijab in the Islamic Government. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 31-42 (In Persian)



*Corresponding author's email: Hosinsoltan@yahoo.com





بررسی مبانی فقهی حکم الزام به حجاب در حکومت اسلامی

حسین سلطان محمدی^{۱*}

۱- دکتری تخصصی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مفید قم

چکیده:

تاریخچه داوری:

در رأس وظایف و مسئولیت‌های متعددی که حکومت اسلامی در اداره‌ی جامعه دارد، وظیفه‌ی فرهنگی، تربیتی اخلاقی است. فلسفه‌ی دین و حکومت دینی ارشاد و ایصال مردم به کمال معنوی و رساندن مردم به مبدأ و آفریدگار جهان و کمال مطلق است. این امر فقط در سایه عمل و اجرای دستورات دین و شریعت اسلام عزیز میسر می‌گردد. در این میان مسئله حجاب و عفاف از مهم‌ترین مسائلی است که ارتباط با فرهنگ، اخلاق و سلامت روحی و روانی افراد جامعه دارد. اهمیت این موضوع را به‌وضوح در تعالیم و احکام فقهی‌ای که در ابواب مختلف فقه، بحث پوشش زنان و رعایت حریم بین محرم و نامحرم آمده، می‌توان مشاهده کرد. فلسفه و منطق قوی‌ای که در اسلام برای وجوب حجاب و عفاف در قرآن و سنت آمده هم دلیل محکمی بر حجاب و بیانگر جایگاه و اهمیت این موضوع است. در این نوشتار سعی شده است با دلایل فقهی‌ای که در ابواب مختلف فقه شیعه آمده است با استناد به ادله فقهی الزامی بودن حجاب در جامعه به اثبات برسانیم.

کلمات کلیدی:

حجاب
اسلام
الزام
فقه
حکومت

برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Sultan Mohammadi, H. (2025). – Examining the Jurisprudential Foundations of the Ruling on the Obligation to Wear the Hijab in the Islamic Government. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 31-42 (In Persian)



مقدمه

از مسائل بحث‌برانگیز پیرامون مسئله حجاب، چگونگی مواجهه حکومت با این امر است. لذا تحلیل دقیق و صحیح فریضه‌ی حجاب مانند سایر فرایض الهی نیازمند نگاهی جامع به همه جنبه‌های آن می‌باشد، چراکه این مقوله اگرچه از یک‌سو جنبه شخصی دارد اما نمی‌توان آثار و پیامدهای اجتماعی آن را نیز نادیده انگاشت؛ بنابراین شخصی قلمداد نمودن حجاب و تشبیه آن به واجباتی مثل نماز و روزه صحیح نمی‌باشد، علاوه بر اینکه که بسیاری از واجبات فردی مثل روزه نیز ممکن است در برخی موارد جنبه اجتماعی پیدا کنند مثلاً در فقه اسلامی این مسئله وجود دارد که شخصی که روزه‌خواری علنی می‌کند باید تعزیر شود. پرواضح است که علت این سختگیری در نقض واجبی همچون روزه، که کاملاً جنبه فردی دارد، حریم اجتماعی این فریضه الهی است که با ارتکاب روزه‌خواری در علن، شکسته می‌شود.

در این مقاله نگارنده معتقد است همان‌طور که حجاب فردی به‌عنوان یکی از واجبات الهی وظیفه قطعی هر مکلفی است حجاب اجتماعی نیز به‌عنوان یک قانون الهی ریشه در منابع دینی دارد که به استناد آن‌ها تنها حکومت دینی اجازه الزام حجاب و تبدیل آن به قانون را دارد بلکه وظیفه حاکم دینی این است که همه هنجارهای دینی را در گستره جامعه نهادینه کند و زمینه‌های هنجارشکنی‌های دینی را از بین ببرد و قهراً یکی از آن هنجارها حفظ حریم حیا و عفاف است که حجاب به‌عنوان یکی از راهکارهای حفظ این حریم از جایگاه مهمی برخوردار می‌باشد. لازم به ذکر است که در این مقاله ادله فقهی بر «حکم اولی» این فریضه اقامه می‌شود و «حکم ثانوی» - که احراز موضوع آن به دست ولیّ امر است - از نظر نگارنده مغفول نمانده ولی بررسی حکم ثانوی از موضوع این مقاله خارج است لذا مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

مفهوم شناسی

فقه در لغت و اصطلاح

فقه در لغت

فقه در لغت به معنای فهم، علم و زیرکی به‌کاررفته است. (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۷۰)

فقه در اصطلاح

فقه در اصطلاح به معنای علم به احکام جزئی شرعی یا به دست آوردن و شناخت وظیفه عملی مکلف از منابع و ادله شرعی است. (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۸۰)

حجاب در لغت و اصطلاح

حجاب در لغت

کلمه «حجاب» مصدر از ریشه (ح ج ب) است که اهل لغت تعاریف مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. برخی گفته‌اند: «الحجاب ما حجب به شیء عن شیء» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۸۶) بنابراین تعریف حجاب آن چیزی است که به واسطه آن چیزی از چیزی در حجاب قرار گیرد. روشن است که نباید در تعریف چیزی از خود آن امر یا مشتقات آن استفاده کرد تا مصادره به مطلوب رخ ندهد؛ اما در اینجا برای روشن شدن معنای حجاب از فعل آن (ح ج ب) استفاده شده است.

لذا بهتر آن است که گفته شود: «الحجاب کل ما حال بین شیئین» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴) هرآن چه میان دو چیز حائل شود، حجاب است.

برخی نیز این واژه را کمی دقیق‌تر، تعریف کرده‌اند: «الحجاب هو الحائل الحاجز المانع عن تلاقی شیئین أو أثرهما، سواء كانا مادیین أو معنویین أو مختلفین، و سواء كان الحاجب ماد یا أو معنویا» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۶۷) از

این منظر حجاب، حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می‌شود. حال این دو چیز می‌توانند مادی باشند یا معنوی، یا اینکه یکی مادی و دیگری معنوی. آن مانع هم می‌تواند مادی باشد یا معنوی.

تا اینجا به نظر می‌رسد که هر آنچه دو چیز را از هم جدا کند و فاصله اندازد، از مصادیق حجاب خواهد بود (از هر جنس و نوعی که باشد). اما تعاریف دیگری نیز به چشم می‌خورد که در آن‌ها نوع این حائل و مانع مشخص شده و آمده است: «الحجاب الستر» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۸) و یا به صورتی دقیق‌تر گفته‌اند: «اصل الحجاب الستر الحائل بین الرائی و المرئی» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴) مطابق این دسته از تعاریف حجاب پرده‌ای است که میان بیننده و آنچه می‌بیند، حائل می‌شود. البته لغت دانان «ستر» را هم به معنای پرده و هم پوشش آورده‌اند (آذرنوش، ۱۳۸۲، ص ۲۷۷).

حاصل آنکه جستجو در کتب لغت و تأمل در تعاریف واژه حجاب حاکی از آن است که در معنای لغوی حجاب دو مفهوم قابل تمایز از هم وجود دارد؛ مفهوم اول، جدا کردن دو چیز، مرز گذاشتن میان آن‌ها و فاصله انداختن بین دو امر می‌باشد که این معنا از واژه‌های حائل، مانع و حاجز مستفاد است.

مفهوم دوم، پنهان کردن، پوشاندن و از مقابل دیده افراد خارج کردن است که این معنا از کلمه «ستر» و مانند آن قابل استفاده می‌باشد.

حجاب در اصطلاح

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه "ستر" که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقها چه در کتاب الصلوه و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند کلمه "ستر" را به کار برده‌اند نه کلمه حجاب را. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه "پوشش" را به کار می‌بردیم. زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است، و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۳۱)

حکومت در لغت و اصطلاح

حکومت در لغت

برای فهم دقیق واژه «حکومت» (Government) باید در آغاز، مفهوم واژه «حکم» را روشن ساخت. حکم و حکومت در اصل، به معنای منع کردن و جلوگیری از فساد است و از حَکْمَةُ اللَّجَام گرفته شده که به قسمتی از افسار اسب و مانند آن می‌گویند که بر دهان و چانه‌اش احاطه دارد و سوارکار با آن اسب را در اختیار می‌گیرد. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰۲) راغب این واژه را به معنای منع کردن به قصد اصلاح دانسته است. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۸) اگر «حکم» با «فی» متعدی شود، به معنای حکومت و سرپرستی جامعه است و «احکام»، به معنای اتقان و استحکام در کارهاست. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰۲) حاکم نیز به معنای قاضی (صادرکننده حکم) (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۸) و اجراکننده احکام است. (فیروزآبادی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۱۵)

از تعبیر به کاررفته در منابع فوق و همچنین منابع دینی، می‌توان دریافت که منظور از «حاکم»، کسی نیست که فقط به قضاوت و اظهار نظر پردازد، بلکه کسی است که احکام را نیز اجرا کند. بنابراین، واژه‌های حکم و حاکم و حکومت، به‌ویژه در تعبیرات اسلامی، در ولایت عامه و رهبری تمام شئون جامعه اسلامی ظهور دارد. (نجفی، ۱۹۱۸، ج ۲۱، ص ۳۹۵)

حکومت در اصطلاح

حکومت، در اصطلاح عبارت است از فرایند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین، و اقتدار آن به‌وسیله یک نظام حقوقی و با استفاده از زور در اجرای سیاست‌هایش حفظ می‌گردد. (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۳۲۴)

ارتباط حکومت و الزام

اقتضای حکومت بر الزام اتباع خود، مقوله‌ای کاملاً آشکار و بدیهی است. بدهت آن از صرف تصور معنای حکومت به دست خواهد آمد؛ به عبارت دیگر برای اثبات اقتضای الزام نیازی به ارائه استدلال نیست تا تصدیق شود؛ بلکه معنای حکومت حامل مفهوم الزام است. نمی‌توان حاکمیتی را تصور نمود که شهروندانش هیچ‌گونه الزامی نسبت به احکام و خواسته‌های آن احساس نکنند. در حکومت حکم و فرمان به فعل یا ترک فعل از سوی تمام یا بعضی از اتباع حکومت است. هر جا حکم و فرمان باشد، اقتضای لزوم تبعیت از آن نیز وجود دارد. پاداش یا کیفر شهروندان نیز توسط زمامداران حکومت به دلیل ثبوت چنین اقتضایی است. اگر حکومت اقتضای الزام را نمی‌داشت، پاداش و کیفر به ذهن تبادر نمی‌شد. این مقوله را می‌توان از سخن اندیشمندان اسلامی و غربی به‌وضوح اصطیاد نمود.

یکی از مباحث دانش اصول فقه در باب دلالت اوامر آن است که میان حکومت، سلطه و اقتدار با مفهوم امر و فرمان ارتباط وثیقی برقرار است. امر و فرمان درجایی متصور است که اتکا بر حکومت و اقتدار موجود باشد. اگر شخص فرمان دهنده بر دیگران اعتلا و منزلت حکومتی نداشته باشد، از اوامر او برداشت الزام‌آوری نمی‌شود. امرونی کردن چنین فردی، خواسته و تقاضا تلقی می‌شود و نه فرمان. پس باید حکومت مقتضی الزام باشد که در شرایط فقدان آن برداشت الزام نمی‌شود (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۶۳) (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۳۹).

در مدینه فاضله فارابی احکام الزام‌آور وجود دارد و اساساً چون نظام مدینه فاضله بر مبنای سلسله‌مراتب اعضا در کمالات وجودی تنظیم شده است، هر مرتبه پایین ملزم به تبعیت و پیروی از مرتبه بالاست تا برسد به رئیس اول که به دلیل برتری کمال او نسبت به دیگران، باید همه افراد مدینه فاضله در افعال و کارهای خود با رعایت ترتیب او پیروی کنند (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۴).

خواجه نصیرالدین طوسی همچون معلم ثانی (فارابی) نظام سیاسی مدینه فاضله را بر مبنای قوه عقل، سلسله مراتبی دیده است که اقتضای این سلسله‌مراتب عقلانی آن است که صدر سلسله فرماندهی کند و مراتب میانه فرمان برد و ذیل سلسله «اهلیت هیچ ریاست نبود و خدم مطلق باشند». این چنین نظامی «اقتدا بود به سنت الهی که حکمت مطلق است» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۸۴).

«ژان بُودن» فرانسوی نیز همان مسلک فیلسوفان مسلمان پیموده است و بر حاکمیت مطلق تأکید دارد. در این نوع حاکمیت، هیچ الزامی بر حاکم نیست و اتباع ملزم به اجرای فرمان حاکم می‌باشند؛ زیرا حاکم برای اتباع خود قوانین را وضع یا فسخ می‌کند. پس باید او فوق قانون باشد تا چنین کند و در غیر این صورت، همواره تابع قانون دیگری خواهد بود. به این دلیل است که قانون می‌گوید قدرت قوانین بر شه‌ریار تسری ندارد (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹). به‌زعم «ژان ژاک روسو»، قرارداد اجتماعی که نتیجه اراده عمومی است و حاکمیت هم از آن او است، برای مردم الزام‌آور است. مردم با تبعیت از قرارداد اجتماعی خود را ملزم به چیزی می‌کنند که خود ضامن آن هستند (همان، ص ۱۶۵).

«توماس هابز»، خصیصه قوانین مدنی را در الزام‌آور بودن آن دانسته است. چنانکه قوانین مدنی را «قوانینی که آدمیان ملزم به رعایت آن‌ها می‌باشند»، تعریف کرده است (هابز، ۱۳۸۰، ص ۲۵۳). بر این اساس، عمل مجرمانه عملی است که قانون مدنی،

اتباع حاکمیت را به انجام خلاف آن عمل ملزم کرده است. به عبارت دیگر هرگاه قانون شخص را به انجام دادن یا ترک فعلی ملزم کرده باشد و شخص خلاف آن را انجام دهد، این عمل مجرمانه به شمار می‌آید و هر جرمی در نظر توماس هابز گناه تلقی می‌شود. بنابراین، جرم درجایی است که الزام باشد و این الزام هم از ناحیه قانون مدنی پدید می‌آید (همان، ص ۲۷۲). بررسی اجمالی دیدگاه اندیشمندان مسلمان و غربی معلوم می‌سازد که حکومت بر مفهوم الزام دلالت دارد و نمی‌توان حاکمیت را بدون الزام تصور کرد.

قلمروی الزام حکومت

اکنون پرسش از قلمرو الزام حکومتی پیش می‌آید. آیا قلمرو الزام برابر با قلمرو اختیارات حکومت است یا آنکه محدودتر است؟ به عبارتی دیگر آیا می‌توان جایی را فرض کرد که جزء اختیارات حکومتی باشد، ولی متعلق الزام نظام حاکم نباشد؟ پاسخ آن است که چنین فرضی ناممکن است. نمی‌توان تصور کرد که دامنه اختیارات حکومتی گسترده‌تر از دامنه الزام آن حکومت باشد. مثلاً از سویی کارگزار حکومت موظف به اخذ مالیات از مردم باشد و از سوی دیگر الزام مردم به پرداخت مالیات ممنوع باشد؛ زیرا گفته شد که حکومت بر مفهوم الزام دلالت ذاتی دارد. حتی اگر دلالتش از نوع التزامی باشد (نه از نوع دلالت مطابق یا تضمینی)، مفهوم الزام همیشه و همه‌جا همراه با حکومت است. بنابراین، قلمرو الزام برابر با دامنه اختیارات حکومتی است. نمی‌توان کارگزار حکومتی را به انجام کاری تکلیف کرد که حق الزام دیگران برای تحقق تکلیف حکومتی را نداشته باشد. دامنه اختیارات حکومت تا هر جا پیش رود، الزام حکومتی تا آنجا نیز پیش می‌رود. بنابراین، مخالفت صحیح با الزام حکومتی عبارت از مخالفت با اصل اختیارات حکومتی است نه با خود الزام. اگر با الزام حکومتی به موضوعی خاص مخالف هستیم، نمی‌توان ضمن پذیرش اختیارات حکومت در آن موضوع خاص، مخالف الزام حکومتی باشیم، بلکه باید از اساس با چنین اختیاراتی مخالف بود.

مبانی فقهی الزام بر حجاب

ادله‌ی متعددی از کتاب، سنت و عقل بر لزوم نهادینه کردن حجاب در جامعه اسلامی توسط حاکم و الزامی بودن آن در عرصه‌ی عمومی و اجتماعی می‌توان اقامه نمود که برخی از آن‌ها به اختصار اشاره می‌گردد:

دلیل اول: کتاب

آیه اول:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴)

تقریب استدلال: در این آیه امر شده به اینکه باید از بین مسلمانان گروهی باشند که امر به معروف و نهی از منکر نمایند گروهی از مفسران عمل به این آیه شریفه را از شئون حکومتی دانسته‌اند (تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۴) و امت را به معنای جماعتی که جنبه وحدتی در میان آن‌ها باشد تعریف کرده‌اند خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام باشد، بنابراین به اشخاص متفرق و پراکنده «امت» گفته نمی‌شود.

بنابراین از این آیه شریفه استفاده می‌شود که گروهی از مردم جامعه وظیفه دارند که برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند و به تعبیر صاحب المیزان فرقی بین اینکه «من» تبعیضیه باشد تا وجوب کفایی از آن استفاده شود یا اینکه «بیانیه» باشد وجود ندارد و در هر دو صورت بر گروهی از مسلمانان لازم است که این فریضه را انجام دهند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۷۳)

آنچه که از این آیه شریفه لازم می‌آید این است که در جامعه، منکر باید ترک شود در نتیجه بی‌حجابی که یکی از مصادیق منکر است اگر در جامعه‌ای رخ نمود گروهی از مسلمانان به‌صورت تشکیلاتی وظیفه‌دارند با آن مبارزه کنند و واضح است که نظم و انتظام دادن به این گروه جز از راه اعمال قانون و نظارت از طرف حاکمیت و نهادهای عمومی و اجتماعی میسر نیست پس این آیه شریفه به «دلالالت التزام» ثابت می‌کند که وظیفه حاکم اسلامی زمینه‌سازی شرایط امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

آیه دوم:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید، ۲۵)

تقریب استدلال: در آیه شریفه خدای متعال هدف از بعثت انبیاء و ارسال رسل و نزول کتاب‌های آسمانی را اقامه قسط و عدل معرفی فرموده است یعنی وظیفه انبیاء و به تبع آن حاکمان دینی این است که به‌گونه‌ای در جامعه سیاست‌گذاری کنند و مردم را به آن سمت پیش ببرند که جامعه در جهت اقامه قسط و عدل قرار بگیرد از این رو وظیفه حاکم است که با هر پدیده‌ای که مانع رسیدن به این هدف است مبارزه کند و از آن جلوگیری نماید و پرواضح است که «بی‌حجابی زنان» در جامعه از آنجاکه هم آرامش اخلاقی جامعه را هدف قرار می‌دهد و هم جامعه زنان را در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌دهد و همچنین سبب تحریک جنسی مردان جامعه می‌شود و مشکلات متعدد خانوادگی و اجتماعی را تشدید می‌کند در نقطه مقابل قسط قرار دارد و باید با آن مبارزه نمود.

دلیل دوم: سنت

طائفه اول: روایات دال بر مراتب عالیّه امر به معروف و نهی از منکر

با مراجعه به باب امر به معروف و نهی از منکر از کتب حدیث می‌توان استفاده کرد که امر به معروف و نهی از منکر مراتب متعدد دارد که مرتبه پائین آن انزجار قلبی و مرتبه بعد از آن تذکر لسانی است که این دو مرحله شامل همه افراد مکلفین می‌شود اما امر به معروف و نهی از منکر «مراتب بالاتری» نیز دارد که غالباً به اقدام‌های فیزیکی منجر می‌شود به‌گونه‌ای که بسیاری از آن موارد از قدرت و تمکن عموم مردم خارج است و غالباً این، فقط حکومت‌ها هستند که با «قوه قهریه» می‌توانند آن مراحل از امر به معروف و نهی از منکر را عملیاتی نمایند حال وقتی چنین روایاتی صادر شده است منتفی دانستن استفاده حاکم اسلامی از قهوه قهریه در امر به معروف و نهی از منکر به‌منزله لغویت این روایات نسبت به مراتب بالاتر امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد به همین دلیل باید گفت وادار کردن مردم به انجام واجبات و بازداشتن مردم از منکرات و گناهان وظیفه حاکم دین است و از آنجاکه طبق برخی از زیارات مأثوره که می‌فرماید: «المعروف ما أمرتم به و المنکر ما نهیتم عنه» (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۴) منکر هر چیزی است که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام از آن نهی کرده‌اند قهراً بی‌حجابی «منکر» است همان‌طور که رعایت حجاب اسلامی مصداق «معروف» می‌باشد.

برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند بدین قرار است:

روایت اول

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفِطْوَ بِاللِّسَنَتِكُمْ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمٍ فَإِنْ اتَّعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِلَّا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَطْلُمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَيْدِيكُمْ وَ ابْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَاناً وَ لَا بَاغِينَ مَالاً وَ لَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظُفْراً حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۳۱)

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این روایت امام علیه‌السلام ابتدا می‌فرماید گناهان را با قلوب خود انکار کنید که اولین مرحله از نهی از منکر است و در مرحله دوم می‌فرماید با زبان از گناه جلوگیری نمائید و در مرحله سوم می‌فرماید با سلی زدن بر صورت گناهکاران آن‌ها را از گناه بازدارید و در ادامه نیز می‌فرماید با بدن‌هایتان با این افراد جهاد کنید تا به امر خدا بازگردند. و از آنجاکه به نحو ملازمه غالبیه جهاد در مقابل گناهکاران و نهی عملی از آن‌ها بدون وجود قوه قهریه و تشکیلات حکومتی امکان ندارد به همین دلیل می‌توان از این روایت شریف استفاده کرد که امر «صکوا جباهم» و «جاهدوهم بآبدانکم» متوجه حاکم دینی می‌باشد.

روایت دوم

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْقَفِيهِ قَالَ إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ يَوْمَ لَقَيْنَا أَهْلَ الشَّامِ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عَدُوًّا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِئَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۳۱)

در این روایت نیز مرحله سوم نهی از منکر «انکار بالسیف» یعنی مرحله بازدارندگی عملی به‌عنوان راه هدایت و مسیر صحیح معرفی شده است که لازمه تحقق آن حمایت حکومت دینی از آن می‌باشد.

روایت سوم

روایت دیگری که از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل شده است حدیث مفصلی است که رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله در آن می‌فرماید خدای متعال به جبرئیل دستور داد که شهری را که در آن کفار و گناهکاران بودند نابود کند جبرئیل سؤال کرد که آیا فلان زاهدی که در بین آن‌ها زندگی می‌کند را هم عذاب کنم؟ خدای متعال جواب داد که آن زاهد را قبل از دیگران عذاب کن وقتی جبرئیل از علت این امر سؤال کرد خدای متعال در پاسخ فرمود چون من به او قدرت داده بودم اما او امر به معروف و نهی از منکر نکرد باید عذاب شود، سپس پیامبر فرمود هر کس منکری ببیند باید آن را با دستانش انکار نماید اگر امکان نداشت با زبانش آن را انکار نماید و اگر با زبان نیز قدرت بر انکار نداشت در قلبش از آن گناه منزجر و متنفر باشد.

در این حدیث شریف از یک‌طرف یکی از امکانات، قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است و از طرف دیگر در صورت امکان بالاترین مرحله آن که انکار با «ید» است - که کنایه از اعمال قوه قهریه است - در صورتی که مورد غفلت قرار بگیرد و ترک شود منجر به عذاب الهی می‌گردد که خود دلالت بر وجوب اعمال قوه قهریه در صورت امکان دارد.

«ثُمَّ قَالَ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكَرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِذَلِكَ كَارِهٌ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۳۵)

طائفه دوم: روایات داله بر لزوم امتثال و انتهاء در امر به معروف و نهی از منکر

از مجموعه روایات استفاده می‌شود که غرض از تشریع امر به معروف و نهی از منکر این است که اوامر خدای متعال امتثال شود و از گناهان و معاصی اجتناب گردد از این رو مادامی که واجبی ترک شده و یا منکری در حال وقوع است فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز بر واجدین شرایط آن ثابت است در نتیجه همان‌طور که آحاد مردم وظیفه‌دارند در صورت امکان تارکین به معروف را ملزم به انجام واجبات کنند و مرتکبین حرام را به صورت عملی از حرام بازدارند حکومت دینی و حاکم جامعه اسلامی که از مکنت و قدرت بیشتری برخوردار است به «طریق اولی» وظیفه دارد این غرض شرعی را که تحقق واجبات و محو محرمات است محقق کند و تحقق آن از طریق قانون‌گذاری، اعمال قانون و نظارت بر اجرای آن می‌باشد که قهرا در بسیاری موارد به دلیل عدم تمکین عده‌ای به اوامر و نواهی شارع مقدس استفاده از قوه قهریه نیز امری اجتناب‌ناپذیر است.

روایت اول

ظاهر روایت جابر که در طائفه قبل ذکر شد این است که غرض امر به معروف و نهی از منکر انجام واجب و ترک منکر است چون می‌فرماید: «فَإِنْ اتَّعَظُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِلَّا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ج ۱۶، ص ۱۳۱) و در ادامه نیز می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر کنید تا گناهکاران به فرمان خدا در آیند: «حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ».

در این صورت در مواردی که ترک گناه و انجام واجبات جز با استفاده از قوه قهریه امکان‌پذیر نباشد لازم است حاکم اسلامی در صورت امکان - برای تحصیل غرض شارع که همان تحقق مطلوبات خدای متعال و محو معاصی و گناهان است از قوه قهریه و الزام اجتماعی استفاده نماید.

روایت دوم

روایات دیگری که دلالت می‌کند بر اینکه لازم است به هر صورت ممکنی فاعل منکر از گناه و معصیت بازداشته شود روایاتی است که صاحب وسائل «ره» آن‌ها را در باب هفتم کتاب امر به معروف و نهی از منکر تحت عنوان «بَابُ وَجُوبِ هَجْرِ فَاعِلِ الْمُنْكَرِ وَ التَّوَصُّلِ إِلَى إِزَالَتِهِ بِكُلِّ وَجْهِ مُمَكِّنٍ» جمع‌آوری کرده است. (حر عاملی، ۱۴۱۴ ج ۱۶، ص ۱۴۴)

او در این باب ۵ روایت را نقل می‌کند که یکی از آن روایات در اینجا ذکر می‌گردد؛ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحُ فَلَا تُنْكِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَتْرَكَ». (حر عاملی، ۱۴۱۴ ج ۱۶، ص ۱۴۵)

دلیل سوم: دلیل عقل

یکی از ادله عقلی که برخی از علمای کلام در مواضع متعدد به آن استدلال می‌کنند «قاعده لطف» است علامه حلی در توضیح این جمله خواجه نصیرالدین طوسی «ره» که می‌گوید: «اللطف واجب لتحصيل الغرض به» می‌گوید: «اللطف هو ما يكون المكلف معه اقرب الى فعل الطاعة و ابعد من فعل المعصية و لم يكن له حظ في التمكين و لم يبلغ حد الاجاء» (علامه حلی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۴)

توضیح تفصیلی پیرامون این قاعده در علم کلام باید صورت بگیرد لذا در اینجا به عنوان «اصل موضوعی» از این قاعده استفاده می‌شود بنابراین این دلیل اختصاص به کسانی دارد که قاعده لطف را پذیرفته‌اند اگرچه طبق نظر برخی از فقها که این قاعده را تام نمی‌دانند نمی‌توان از این دلیل استفاده کرد.

تقریب استدلال: به مقتضای قاعده لطف بر شارع لازم است هر کاری که بندگان را به بهشت نزدیک می‌کند و از عذاب و آتش جهنم دور می‌کند انجام دهد از این رو لازم است قوانینی را تشریع نماید که زمینه هدایت انسان‌ها را فراهم کند و آن‌ها را از تباهی دور نماید و از آنجاکه هنجاری‌های معنوی و اخلاقی در جامعه زمینه سعادت و معنویت را از بین می‌برد بر شارع مقدس لازم است که بر حاکمان جامعه تکلیف نماید تا آن هنجارها را در جامعه نهادینه کنند یکی از این هنجارهای اجتماعی حفظ حریم حیا و عفت عمومی است که از رهگذر امور مختلفی که حجاب و پوشش زن و مرد یکی از آنهاست به دست می‌آید به گونه‌ای که پدیده بی‌حجابی در جامعه اسلامی به دلیل تحریکات جنسی حریم عفاف و حیا عمومی جامعه را از بین می‌برد و زمینه‌های گناه و آلودگی‌های اخلاقی را در جامعه بیش از پیش فراهم می‌کند در نتیجه به منظور اینکه موانع سعادت و اطاعت آزادانه جامعه انسانی برداشته شود لازم است حکومت دینی هنجارهای اخلاقی و الهی را از طرق مختلف که یکی از آن‌ها استفاده از قوه قهریه و مجازات متخلفان است اعمال نماید.

پس نه تنها شارع مقدس لازم است این مجوز را به حاکم دینی بدهد بلکه حاکم دینی را باید موظف به اجرای شریعت و بسترسازی اجرای احکام سعادت بخش توحیدی در جامعه بنماید.

در مقابل این نظر گروهی معتقدند که حکومت دینی صرفاً موظف به تأمین سعادت دنیوی افراد است و سعادت اخروی آنان در دست خودشان است؟ به زعم آنان حکومت دینی هیچ گونه مسئولیتی نسبت به تأمین سعادت اخروی افراد ندارد. همان قدر که حکومت اسلامی رفاه دنیوی مسلمانان را تأمین نماید، به فرجام کار خود رسیده است. البته این عده، برداشت خود را به هیچ یک از ادله نقلی مستند نکرده اند؛ بلکه نهایت توجیه آنان بیان عقلانی است که مخدوش است و طبق آن حکومت اسلامی ممکن است کار خود را مستند به قدرت، به ویژه از نوع قدرت توجیه دینی نماید تا مردم را به زور وارد بهشت کند. حال آنکه این گونه استفاده حکومت دینی از قدرت خشونت بار است و چهره جاذبه انگیز معنویت را مخدوش می سازد.

متأسفانه در این گونه برداشت های ناروا از حکومت دینی، بزنگاه های مباحث در هاله ای از ابهام باقی مانده است و هیچ گاه اقدامی برای روشنگری و ابهام زدایی انجام نمی شود. مسلماً هر گونه استفاده از قدرت نمی تواند خشونت آمیز باشد. تلقی مطلق از خشونت آمیز بودن استفاده از قدرت، برداشتی کاملاً آناارشیستی و هرج و مرج طلبانه است. استفاده مشروع از قدرت، حتی اگر تلقی خشونت آمیز از آن شود، مجاز است و این یکی از بزنگاه هاست که بدون توضیح باقی می ماند. مسلماً هر گونه توجیه دینی نشانه جانب داری از کارهای خشونت آمیز نیست. چه اینکه هر گونه توجیه دموکراتیک نشانه حمایت از کارهای مردم سالارانه و غیر خشونت آمیز نیست. در عصر حاضر برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا هیچ توجیهی به اندازه دموکراسی خواهی نتیجه بخش نیست. پس باید این بزنگاه را خوب روشن کرد که توجیه دینی با چه شرایط و ویژگی هایی نشانه توجیه کارهای خشونت آمیز است. چنانکه باید روشن کرد توجیه دموکراتیک با چه شرایط و ویژگی هایی نشانه توجیه اعمال جنایت بار و خشونت آمیز نیست.

به راستی چرا استفاده از قدرت در راه تأمین سعادت دنیوی را نباید حمل بر کارهای خشونت آمیز کرد، ولی چنین برداشتی در راه تأمین سعادت اخروی را روا می داریم. چرا الزام حکومت به بستن کمر بند ایمنی به هنگام رانندگی حمل بر عمل خشونت بار نمی شود؛ لیکن اگر حکومت مردم را برای تأمین سعادت اخروی به انجام تکالیف شرعی الزام کند، خشونت بار تلقی می شود. اگر الزام حکومتی برای تأمین سعادت دنیوی می تواند مشروع باشد، برای تأمین سعادت اخروی به طریق اولی چنین ظرفیتی را دارد. زیرا سعادت اخروی مهم تر از سعادت دنیوی است: «...قل متاع الدنيا قليل والاخرة خير لمن اتقى...» (نساء، ۷۷).

به راستی هیچ گونه توجیه معقولی برای این گونه «ترجیحات بلا مرجح» وجود ندارد. اساساً حاکم و کارگزار اسلامی در انجام وظایف حکومتی نمی تولند به توجیه غیردینی استناد نماید. لذا آنچه موجب تمایز جوهری میان این دو نوع حکومت (دینی و غیردینی) می شود، توجه به سعادت اخروی است. اگر در این موضوع (سعادت اخروی) میان حکومت دینی و حکومت سکولار تمایزی نباشد، اختلاف ذاتی با یکدیگر نخواهند داشت.

نتیجه گیری

مقوله حجاب یکی از هنجارهایی است که از منابع مختلف شریعت اسلام استنباط می شود و این مأموریت را متوجه زمامداران حکومت دینی می نماید که باید تمامی هنجارهای مذهبی توسط حاکم دینی در صورت امکان در جامعه دینی نهادینه شود پس همان گونه که بازداشتن از شرب خمر علنی و روزه خواری علنی از وظایف حاکم اسلامی است ممانعت از بی حجابی در عرصه عمومی جامعه نیز از وظایف و تکالیف او می باشد. علاوه بر این موضوع، مطالبی به شرح ذیل از این پژوهش استفاده می گردد:

- ۱) از نظر اندیشمندان مسلمان و غربی، دلالت حکومت بر الزام امری بدهی و مسلم است.
- ۲) هر حکومتی مقتضی الزام است. هیچ حکومتی نیست که چنین اقتضایی را نداشته باشد.
- ۳) تأمین سعادت اخروی جامعه اسلامی غایت اساسی حکومت اسلامی است.
- ۴) تمایز ذاتی و جوهری حکومت دینی با حکومت غیردینی در همین غایت (سعادت اخروی) است.

منابع:

۱. اسپکتور، سلین، قدرت و حاکمیت در اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران، نشرنی، چ ۱، ۱۳۸۲.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.
۳. الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، مؤسسة الرسالة، بیروت، چ ۲، ۱۴۰۷.
۴. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر، عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴.
۷. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه، علی شیروانی، قم، دارالعلم، ۱۳۸۳.
۸. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، چ ۱، ۱۴۰۹.
۹. خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۳۷۳.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲.
۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۳، ۱۳۶۴.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۱۳. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، بی جا، دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵.
۱۵. فارابی، ابونصر محمد، اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری، چ ۲، ۱۳۶۱.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵.
۱۷. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۰. مشکینی، میرزاعلی، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، قم، نشر الهادی، چاپ ششم، ۱۴۱۶.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، داراحیا التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۱۸.
۲۳. هابز، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشرنی، چ ۱، ۱۳۸۰.

منابع:

1. Spector, C. (2003). Power and sovereignty in Western thought (A. Bagheri, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
2. Ibn Manzur, M. b. M. (1993 AH). Lisan al-‘Arab. Beirut: Dar Sader. (In Arabic)
3. Al-Fayruzabadi, M. b. Ya‘qub. (1987 AH). Al-Qamus al-Muhit (2nd ed.). Beirut: Al-Risalah Institute. (In Arabic)
4. Azarnoush, A. (2003). Contemporary Arabic-Persian Dictionary. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)

5. Jawhari, I. b. H. (1987 AH). Al-Sihah (A. A. Attar, Ed.). Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. (In Arabic)
6. Al-Hurr al-Amili, M. b. H. (1993 AH). Wasa'il al-Shi'ah. Qom: Al al-Bayt Institute. (In Arabic)
7. Hilli, H. b. Y. (2004). Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-I'tiqad (A. Shirvani, Trans.). Qom: Dar al-'Elm. (In Arabic)
8. Khorasani, M. K. (1989 AH). Kifayat al-Usul (1st ed.). Qom: Al al-Bayt Institute. (In Arabic)
9. Khomeini, R. (1994). Manahij al-Usul ila 'Ilm al-Usul (1st ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Arabic)
10. Ragheb Esfahani, H. b. M. (1991 AH). Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an. Beirut: Dar al-'Ilm. (In Arabic)
11. Tusi, Kh. N. (1985). Naseri Ethics (3rd ed.). Tehran: Kharazmi Publishing. (In Persian)
12. Tabatabaei, M. H. (1996 AH $\approx$ 1997 AD). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (5th ed.). Qom: Society of Seminary Teachers Publications. (In Arabic)
13. Tabrasi, A. b. A. (1986 AH). Al-Ihtijaj 'ala Ahl al-Lijaj. n.p.: Dar al-Nu'man. (In Arabic)
14. Tarihi, F. (1996). Majma' al-Bahrain. Tehran: Maktabat al-Murtazawiyah. (In Arabic)
15. Farabi, A. N. (1982). Ideas of the People of the Virtuous City (S. J. Sajadi, Trans.; 2nd ed.). Tehran: Tahoori Library. (In Persian)
16. Farahidi, Kh. b. A. (1985 AH). Kitab al-'Ayn. Qom: Dar al-Hijrah. (In Arabic)
17. Giddens, A. (1998). Sociology (M. Sabouri, Trans.; 4th ed.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
18. Motahhari, M. (1999). Collected Works of Martyr Motahhari (Vol. 19). Tehran: Sadra Publications. (In Persian)
19. Makarem Shirazi, N. (1995). Tafsir-e Nemooneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (In Persian)
20. Meshkini, M. A. (1996 AH). Istilahāt al-Usul wa Mu'zam Abhathiha (6th ed.). Qom: Al-Hadi Publishing. (In Arabic)
21. Mostafavi, H. (1981). Investigation into the Words of the Holy Qur'an. Tehran: Book Translation and Publishing Agency. (In Persian)
22. Najafi, M. H. (1918). Jawahir al-Kalam. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi (7th ed.). (In Arabic)
23. Hobbes, T. (2001). Leviathan (H. Bashirieh, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)



Hijab is a Necessity for the Dignity of Women in Ancient Iran

Abbas Ali Akhavan Aramaki *

1- Faculty member, Kashan University

Abstract:

The origin of most moral deviations between young people is in their thought. Informing this generation has an extraordinary importance. Nowadays one of the most important problems in our sociality is HEJAB that takes many attentions. Some people that didn't agree with HEJAB say this is related to Islam and before that in Iran women had no HEJAB. The modesty is natural and human like the wearer by nature and is running away from nakedness, so from the past women have had wearer. "Book of Kings"(epic poetry and legendary history of Iran by Ferdowsi) is the oldest documents from old Iran introduce Iranian women with wearer. In this study we considered HEJAB in religions before Islam and women's HEJAB from Medes period tile Susanne period, we conclude from witnesses in inscription that women in old Iran had wearer from their head to their foot. It is clear that in old Iran HEJAB was a moral duty and made respect for women.

Review History:

Received:

Revised:

Accepted:

Available Online:

Keywords:

HEJAB

Wearer

Book of Kings

Susanne

Medes

Ashkani

Achaemenian

How To Cite This Article:

Akhavan Aramaki, A. (2025). – Hijab is a Necessity for the Dignity of Women in Ancient Iran.
Strategic Studies of Women, Defense and Peace, 2(6) 43-57 (In Persian)



*Corresponding author's email: Akhavan1330@yahoo.com



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to Green Wave Pub. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License. For more information, please visit <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



حجاب لازمه کرامت زنان ایران باستان

عباسعلی اخوان ارمکی^{۱*}

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان

چکیده:

تاریخچه داوری:

دریافت: ریشه بیشتر انحرافات اخلاقی نسل جوان را باید در لابلای افکار و اندیشه های آنان جستجو کرد.
بازنگری: راهنمایی و آگاهی دادن به این نسل اهمیت فوق العاده ای دارد. یکی از مسائل مهم جامعه امروز ما،
پذیرش: مسأله حجاب است که اندیشه های بسیاری را به خود مشغول داشته است. تا جایی که گروهی از
ارائه آنلاین: مخالفان حجاب، پوشش زنان ایران را به دوران اسلامی نسبت داده و زنان ایران قبل از اسلام را بی
حجاب معرفی کرده اند. از آنجا که عفت و حیا امری فطری است، انسان به صورت طبیعی پوشش
را دوست دارد و از برهنگی گریزان است. لذا، از دوران های گذشته زنان پوشش داشته اند. شاهنامه
فردوسی که کهن ترین سند تاریخی ایران باستان است. زنان اصیل ایران را با حجاب معرفی کرده
است. در این تحقیق که به روش پژوهش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی انجام شده
است، بعد از بررسی چگونگی حجاب پیروان ادیان و تمدن های قبل از اسلام، حجاب زنان دوره های
ماد تا ساسانی را بررسی خواهیم کرد و با ذکر شواهدی از زنان آن دوره که در کتیبه ها بدست آمده
است، به این نتیجه خواهیم رسید که زنان اصیل و با کرامت ایران باستان پوششی داشته اند که
از سرتا پا را می پوشانده است.

کلمات کلیدی:

حجاب
کرامت
ایران باستان



برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Akhavan Aramaki, A. (2025). – Hijab is a Necessity for the Dignity of Women in Ancient Iran. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 43-57 (In Persian)



۱- مقدمه

از آن هنگام که انسان توانست سوزن بسازد، به کار بافندگی پرداخت. با پشم گوسفند و الیاف گیاهان لباس هایی برای خود تهیه کرد و همین لباس است که جامه مرد هندی و شنل یونانی و لنگ مصری قدیم و سایر اقسام گوناگون و جذاب لباس را در دوره های مختلف تشکیل داده است. پس از آن انسان از عصاره گیاهان با خاک های ملون موادی به دست آورد و لباس را رنگ کرد و به این ترتیب لباس های رنگین خاصی برای فرمانروایان درست شد.

آنچه به نظر می رسد بافتن لباس در ابتدا مانند بوریا بود و نخ ها را یک به یک به هم می بافته اند. پس از آن قطعه های پوست حیوان را سوراخ کرده، مانند بند شکم بند یا بند کفش به هم متصل می کردند. کم کم الیافی که به کار می رفته ظریف تر شده و حالت نخ را پیدا کرده و لباس به صورت امروزی بوجود آمده است.

اولین پوشش و حجاب به داستان حضرت آدم (ع) بر می گردد که در قرآن درسوره «اعراف آیه ۱۱-۲۷» و در سوره مبارکه «طه از آیه ۱۱۶-۱۲۳» بیان شده است؛ حوا پوشش و حجابی داشته که بعد از آن که آدم و حوا برهنه شدند، خداوند امر کرد قوچی را ذبح کنند، سپس حوا پشم آن را رشت و با یاری آدم (ع) از تابیده های آن یک جامه بلند برای حضرت آدم و یک پیراهن و روسری برای خود بافت. بدین ترتیب نخستین انسان با حجاب حوا بود (وشنوی، ۱۳۵۲: ۱۴۸).

از آنجا که عفت و پاکدامنی امری فطری است، انسان عفت و پاکدامنی را دوست دارد و از برهنگی گریزان است. لذا؛ از دوران گذشته پوشش وجود داشته است و حتی در برخی از اقوام و ادیان در تاریخ به سختگیری های عجیبی درباره حجاب بر می خوریم.

«در قرون وسطی یهودیان همچنان نسوان (زنان) خویش را با لباس های فاخر می آراستند. کسی به آنها اجازه نمی داد که با سر عریان به میان مردم روند. نپوشاندن موی سر خلافی بود که مرتکب آن را مستوجب طلاق می ساخت» (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ج ۱۲، ۶۲).

همچنین از جمله قوانین تلمود است که شخص باید از هر وضعی که شور و شهوات انسانی را بر می انگیزد دوری جوید، هرگز نباید به هنگام راه رفتن پشت سر زنی (حتی زن خویش) قدم بر دارد. مرد اگر در عقب شیر ژیان گام بردارد بهتر است تا پشت سر زنی حرکت کند.

اگر چه اغلب محققان بر این باورند که در جاهلیت عرب، حجاب وجود نداشته است، اما برخی شواهد نشان می دهد که بیشتر زنان عرب نیز حجاب داشته اند. از اشعار عرب در مورد زنان معلوم می شود که حجاب نزد زنان اشراف و بزرگان آنها رایج بوده است. تا جایی که روزی جوانی از طایفه بنی کنانه مزاحم زنی از قبیله بنی عامر که چهره اش پوشیده بود می شود، آن زن صدایش بلند می شود و همین مزاحمت باعث جنگ بین این دو طایفه می گردد (علی برهان الدین، ۱۴۰۱: ج ۲، ۴۹).

مشهورترین گروه هایی که قبل از اسلام زندگی می کرده اند، مجوسیای ایران، براهمه، بودائیای، مسیحیان و امت عرب بودند که در همه آنها حجاب در بین زنانشان رایج بوده است.

استاد شهید «مرتضی مطهری» معتقد است که قبل از اسلام حجاب وجود داشته و درباره زن بسیار سخت گیری می کرده اند. او در این باره می فرماید: «تا آنجا که من در کتاب های مربوطه مطالعه کرده ام در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده بسیار سخت تر بوده است». (مطهری، ۱۳۵۷: ۵)

«جواهر لعل نهرو» نخست وزیر فقید هند عقیده دارد که حجاب از ملل غیر مسلمان روم و ایران به جهان اسلام وارد شد. در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» ضمن ستایش از تمدن اسلامی، به تغییراتی که بعدها پیدا شد اشاره می کند و از آن جمله می نویسد: یک تغییر بزرگ و تاسف آور نیز تدریجاً روی نمود و آن در وضع زنان بود. در میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت. زنان عرب جدا از مردان و پنهان از ایشان زندگی نمی کردند، بلکه در اماکن عمومی حضور می یافتند. به مجالس

وعظ و خطبه می رفتند و حتی خودشان به وعظ و خطبه می پرداختند. اما عرب ها بر اثر موقعیت ها تدریجاً بیش از پیش رسمی که در دو امپراطوری مجاورشان یعنی؛ امپراطوری روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت، اقتباس کردند. عرب ها امپراطوری روم را شکست دادند و به امپراطوری ایران پایان بخشیدند، اما خودشان هم گرفتار عادات و آداب ناپسند این امپراطوری ها گشتند. به قراری که نقل شده است مخصوصاً بر اثر نفوذ امپراطوری قسطنطنیه و ایران بود که رسم جدایی زنان از مردان و پرده نشینی ایشان در میان عرب ها رواج پیدا کرد. تدریجاً سیستم حرم آغاز گردید و مردها و زن ها از هم جدا شدند. (جواهر لعل نهرو، ۱۳۸۸: ۳۲۸)

از سخنان نهرو چنین برداشت می شود که رومیان نیز حجاب داشته اند و رسم حرمسرداری از روم و ایران و به دربار خلفای اسلامی راه یافته است. آنچه مسلم است، حجاب درهند نیز همانند ایران باستان سخت و دشوار بوده است. در میان قبایل دیگر نیز حجاب رواج داشته است، آن گونه که «ویل دورانت» نوشته است: «بالاخر از سرزمین ارمنیان و در کنار دریای سیاه، سکاها بیابان گردی می کردند و زنان خود را سخت در پرده نگاه می داشتند». (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ج ۲، ۶۷)

البته قبایل وحشی و نیمه وحشی هم وجود داشته که از برهنه بودن هیچ احساس شرمی نداشتند و درباره برخی اقوام عرب نیز نقل شده است که برهنه طواف می کردند و عقیده داشتند در لباسی که معصیت خدا انجام شده است، نباید طواف کرد. به طور یقین قبل از اسلام حجاب در جهان وجود داشته است و اسلام مبتکر آن نیست.

۱-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون درباره حجاب و اهمیت آن در ادیان آسمانی تحقیقات بسیاری به وسیله نویسندگان سایر کشور ها انجام شده، که حاصل آن ده ها کتاب و مقاله شده است. اما درباره حجاب و پوشش زنان ایران باستان به ندرت پژوهشی انجام شده و اگر هم تحقیقی انجام گرفته دوره ای خاص از تاریخ ایران باستان را در بر می گیرد. در سال (۱۳۹۰) افهمی رضا و همکارانش تحقیقی با عنوان «طراحی پوشاک در دوران اشکانیان» انجام داده اند. پژوهشگران در این تحقیق به این نتیجه رسیده اند، که لباس اشکانی ادامه سیر تکامل تن پوش هخامنشی و نفوذ هنر یونانی است و تنها در لباس زنان و به ویژه در مناطق غربی ایران قابل مشاهده است. لباس ها از نظر طراحی محدود و لباس مردان دارای شلوار متشکل از دو پارچه مجزای آویخته از کمر و پوشش بالاتنه تونیک ساده مادی یا کت و تشک سوارکاری بوده و در هر دو مورد دارای برش ساده مستطیل شکل است. لباس زنان فاقد دوخت و متشکل از قطعات پارچه عریض پوشیده شده بر روی یکدیگر و شکل کلی آن با برش های محدود پارچه، رویه دوزی، حمایل و کمربندهای پارچه ای و آرایه های الحاقی شکل گرفته است.

همچنین، در سال (۱۳۸۹) رجبی، عباس تحقیقی با عنوان «حجاب در ادیان و اقوام گذشته» انجام داده اند. نویسنده در این تحقیق به این نتیجه رسیده، که در اکثر قریب به اتفاق ملت ها و آیین های جهان، حجاب در بین زنان معمول بوده است؛ هر چند در طول تاریخ، فراز و نشیب های زیادی را طی کرده و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان، تشدید یا تخفیف یافته است، ولی هیچگاه بطور کامل از بین نرفته است. مورخان به ندرت از اقوام بدوی که زنانشان دارای پوشش مناسب نبوده و یا به صورت برهنه در اجتماع ظاهر می شدند، یاد می کنند.

۱-۲. اهمیت موضوع

یکی از مسایل مهم امروز جامعه ما مسئله حجاب است. اگر چه با پیدایش ادیان، موضوع حجاب به خاطر سلامت فرد و جامعه همواره بخشی از رسالت انبیاء و اولیاء الهی بوده است و علمای دینی در هر زمان بر این مهم سفارش کرده اند، اما امروز برای به انحراف کشاندن اذهان جوانان برخی تبلیغ می کنند و می گویند: در ایران باستان هیچگونه حجابی وجود نداشته و

زنان بی حجاب بیشتر مورد پذیرش افراد بوده اند و همه با احترام به آنان می نگریستند و بعد از پیدایش اسلام زنان به اجبار حجاب را پذیرفتند. لذا؛ بررسی حجاب لازمه کرامت زنان ایران باستان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۱-۳. سوال های تحقیق

- ۱- حجاب زنان ایران باستان چگونه بود؟
 - ۲- آیا زنان با کرامت جامعه پوششی نداشتند؟
 - ۳- آیا در آن دوره برای زنان بی حجاب احترام خاصی قائل بودند؟
- در این مقاله که به روش کتابخانه ای انجام گرفته است به کتاب ها و آثار بر جای مانده و نقوش زنان ایران باستان که در حفاری ها بدست آمده مراجعه شده است.
- هدف از این تحقیق: روشن شدن اذهان مردم، بویژه نسل جوان درباره حجاب زنان با کرامت ایران باستان است.

۲- تعاریف واژگان

۱-۲. ایران باستان

تاریخ ایران به سه بخش؛ پیش از اسلام، بعد از اسلام و عصر انقلاب تقسیم می شود.

در دوره پیش از اسلام سلسله های ماد (آغاز قرن هشتم قبل از میلاد-۵۵۰ ق.م)، سلسله هخامنشی (۵۵۹ ق.م-۳۳۰ ق.م)، سلسله سلوکیان (۳۳۰ ق.م-۱۲۹ ق.م)، سلسله اشکانیان (۲۵۶ ق.م-۲۲۴ م.) و سلسله ساسانی (۲۲۴ م.-۶۵۲ م.) حکومت می کردند. این دوره را که قبل از اسلام است، ایران باستان می گویند (معین، ۱۳۸۱: ج ۵، ۲۰۹).

۲-۲. کرامت

کرامت به معنای عزیز و بزرگواری است. واژه کرم، به معنای نفیس گردیدن و با عزت شدن اخلاق و کارهای پسندیده و ضد پستی و فرومایگی معنا شده است (معین، ۱۳۸۶: ج ۳، ۲۴۱). کرامت در فرهنگ اسلامی به معنای اخلاق پسندیده و بزرگواری است، که در برابر هرگونه پستی و زبونی قرار دارد. لذا؛ کرامت، اخلاق نیک و دوری از هرگونه پستی و فرومایگی است (عبدالواحد الآمدی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۲۹).

خداوند متعال در اولین سوره ای که به پیامبر اکرم (ص) نازل کرده، خود را با ویژگی کرامت ستوده، می فرماید: «اقرا و ربک الاکرم» (قرآن، ۱۳۳۸: علق، ۳). از آنجا که انسان برای جانشینی خداوند، باید صفات و ویژگی های لازم را دارا باشد، خدای سبحان، کرامت را در ذات و سرشت او نیز قرار داده، تا انسان با پرورش و شکوفایی آن و دیگر فضایل اخلاقی، طریق رشد و کمال را پیموده، به مقام جانشینی پروردگار دست یابد. قرآن کریم کرامت ذاتی انسان را مورد تأیید قرار داده، می فرماید: «ولقد کرّمنا بنی آدم...» (قرآن، ۱۳۳۸: اسراء، ۷۰). ما به فرزندان آدم، کرامت بخشیدیم.

۳-۲. حجاب

حجاب به معنی، پرده، ستر، نقابی که زنان چهره خود بدان پوشانند. روبند، مرقع، چادری که زنان سرتاپای خود بدان پوشانند آمده است. (معین، ۱۳۸۱: ج ۱، ۹۸۷) استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. زیرا در قدیم، مخصوصاً در اصطلاح فقها، به جای آن واژه «ستر» که به معنی پوشش است، به کار می رفته است (مطهری، ۱۳۵۷: ۶۴). کلمه حجاب که در روزگار ما به عنوان پوشش زن بکار می رود، هم به معنی پوشیدن و هم به معنی پرده و حاجب است. بیشتر کاربردش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش دارد که پرده وسیله پوشش است.

شاید بتوان گفت: هر پوششی حجاب نیست، آن پوششی حجاب است که از پشت پرده باشد. (مطهری، ۱۳۵۷: ۷۸) در قرآن کریم در داستان حضرت سلیمان (ع) غروب خورشید اینگونه توصیف شده است: «حتی توارت بالحجاب» (قرآن ۱۳۳۷:، سوره ص، آیه ۳۲) یعنی؛ آن وقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شده بود.

حجاب در لغت نامه ها معانی متعدد زیر را دارد:

- ۱- رداء و پوششی که سراسر بدن را بپوشاند.
 - ۲- منظور جلباب یا عبا است که همه بدن را می پوشاند.
 - ۳- ملحفه و پارچه بزرگی است که از روسری بلندتر است و سرو گردن و سینه را می پوشاند (معین، ۱۳۸۱: ج ۱، ۹۸۷).
 - ۴- منظور لباس گشادی است، که از روسری گشادتر و از رداء کوتاهتر است.
 - ۵- برخی آنرا مقنعه گفته اند، که زن سر را با آن می پوشاند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۷، ۴۳۷).
- در فرهنگ پهلوی به واژه «Vatur» بر می خوریم که به معنای چادر و پوشش است که از واژه های پهلوی است و نشان می دهد این واژه از ابتدای دوره ساسانیان و حتی قبل از آن کاربرد داشته است (علوی، ۱۳۷۷: ۴۳).

۳- حجاب در پیروان ادیان قبل از اسلام

۱-۳ حجاب در پیروان تورات

تورات به پاکدامنی و حجاب زن بسیار تاکید کرده است. تورات درباره رفقه دختر بتوئیل که با نا محرم برخورد می کند چنین می گوید: «رفقه چشمان خود را بلند کرد، اسحاق رادید و از شتر فرود آمد. از خادم پرسید: این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می آید؟ خادم گفت: آقای من است. پس برقع گرفته خود را پوشاند» (تورات، سفر پیدایش، باب ۲۴، فقره ۶۴ و ۶۵). همچنین در تورات آمده است که افراد بی حجاب مورد خشم خداوند واقع خواهند شد. لذا؛ در این کتاب مقدس آمده است که خداوند می فرماید: «از این جهت که دختران صهیون متکبر هستند و با گردن افراشته و غمزات چشم راه می روند و به ناز می خرامند و با پا های خویش خلخال ها را به صدا در می آورند، بنابراین؛ خداوند فرق سر دختران صهیون را کل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشان را برهنه خواهد نمود. و به عوض عطریات عفونت و به عوض کمر بند ریسمان و به عوض موهای بافته، کلی و به عوض سینه بند زنار پلاس و به عوض زیبایی سوختگی خواهد بود» (تورات، کتاب، اشعیا، نبی، باب سوم، فقره ۱۶-۲۵).

همچنین تورات در مورد دختر «مو آبی» می گوید: «برغر گفت: زنهار کسی نفهمد که این زن به خرمن آمده است و گفت چادری که بر تو است بیاور و بگیر» (تورات، کتاب روت باب اول، فقره ۱۵).

در مورد حجاب عروس یهودا در تورات آمده است: «پس رخت بیوگی را از خویشتن بیرون کرده برقی پوشید و خود را در چادری پوشانید» (تورات سفر پیدایش باب ۳۸، فقره ۱۴ و ۱۵).

ویل دورانت عقیده دارد: اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، چنان که مثلاً؛ بی آن که چیزی بر سر داشت میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سختی با مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه تکلم می نمود، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت، بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ج ۱۲، ۳۰).

۲-۳ حجاب در پیروان شریعت زرتشت

زرتشت که برخی او را فردی صالح معرفی کرده اند و برخی دیگر او را پیامبر خدا می دانند، به مساله حجاب بسیار اهمیت می داده است. لذا؛ در کیش آریایی، زنان محترم محجوب بوده اند. زرتشت در کتاب «یسنا» بر عفت در کنار پوشش ظاهری

پافشاری می کرده است. (شهرزادی، ۱۳۶۷: ۶۳) در اوستا آمده است: «همگان سرخود را می پوشیم و آنگاه به درگاه دادار اهورامزدا نماز می کنیم» (خرده اوستا، فصل آفرینگان).

زنان طبقات بالای جامعه در کیش ایران باستان برای حفظ حیثیت طبقه ممتازی که داشتند و برای ایجاد حدودی که آنها را از زنان عادی و طبقه چهارم برتر نشان دهد، صورت خود را می پوشاندند و گیسوان خود را پنهان نگاه می داشتند. (صدر، ۱۳۸۷: ۷) روسری بانوان زرتشتی پارچه رنگین و با نقش و نگار به طول حدود سه مترنیم و عرض یک متر بود که روی کلاهک می گذاشتند و با دستمال روی آن می بستند (آشتیانی، ۱۳۷۳: ۹۱).

۳-۳. حجاب پیروان دین مسیح (ع)

دین مسیح همچون دیگر ادیان آسمانی به حجاب و پوشش زن بسیار اهمیت می داده و آن را مورد تاکید قرار داده است. آن گونه که در انجیل آمده است: «همچنین زنان، خویشتن را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز، نه به زلف ها و طلا و مروارید و رخت گرانبها...» (انجیل، رساله اول پولس، باب دوم، فقره ۱۵ و ۱۶) در قسمت دیگری از انجیل آمده است: «و شما را زینت ظاهری نباشد از بافتن موی و متحلی شدن به طلا و پوشیدن لباس، بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیرفاسد، روح حلم و آرام که نزد خدا گرانبهاست. زیرا بدین گونه، زنان مقدس در سابق نیز که متوکل به خدا بودند خویشتن را زینت می نمودند و شوهران خود را اطاعت می کردند. مانند ساره که مطیع مریم بود» (انجیل، رساله، پطرس، باب سوم، ۶-۱۵).

جرجی زیدان دانشمند معروف مسیحی می نویسد: «اگر مقصود از حجاب، پوشاندن بدن بوسیله چادر و روسری و نقاب و امثال آن است، این موضوع قبل از اسلام و حتی پیش از دین مسیح بوده و مسیحیت هم در آن تغییری نداده است» (جرجی زیدان، ۱۳۵۶: ج ۳: ۵۶).

«ترتولیان» مرجع بزرگ مسیحیت برای داشتن حجاب بسیار سفارش کرده و در این باره فرموده اند: «زن باید کاملاً در حجاب پوشیده باشد، الا مگر در خانه باشد. زیرا فقط لباسی که او را می پوشاند می تواند از خیره شدن چشم ها به سوی او مانع گردد. زن نباید صورت خود را عریان ارائه دهد تا دیگری را با نگاه کردن به صورتش وادار به گناه نماید.

برای زن مومن عیسوی در نظر خداوند پسندیده نیست که به زیور آراسته گردد و حتی زیبایی طبیعی آن باید اختفاء و پوشیده باشد. زیرا برای بینندگان خطرناک است.

درست کردن موی سر و آرایش آن و تنظیم آن ها در آئینه فقط از خصوصیات زنانی است که شرم و حیا را از دست داده اند» (صدر، ۱۳۸۷: ۵۲). آنچه مسلم است حجاب در دین مسیح خیلی سخت تر از دین اسلام است، از گفتار بالا چنین بر می آید که زن نباید چهره اش را مرد نامحرم ببیند. لذا؛ در جامعه باید با صورت پوشیده ظاهر شود (اشتهاردی، ۱۳۵۴: ۱۴۵).

۴- حجاب و پوشش مردم تمدن های قبل از اسلام

۱-۴. حجاب و پوشش سومریان

آثار به جا مانده از سومریان گویای آن است که از پوست گوسفند و پشم تابیده نازک برای خود لباس تهیه می کردند. زنان روپوشی روی شانه چپ برروی بدن خود می انداختند و مردان پوشش خود را به کمر می بستند و نیمه بالای تنشان برهنه می ماند. ولی با پیشرفت تمدن لباس هم بلندتر شد، در آن وقت بدن خود را تا گردن با آن می پوشانیدند. زنان و مردان خدمتکار در داخل خانه تنها پوششی به کمر خود می بستند و بالاتنه شان برهنه بود. این افراد معمولاً کلاهی بر سر، نعلینی بر پا داشتند، ولی زنان ثروتمند کفش های بی پاشنه از پوست نرم می پوشیدند، که روی آن بندی شبیه به بندکفش های امروزی وجود داشت (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ج ۲، ۴۰۷).

۲-۴. حجاب در مصر باستان

در مصر قدیم در ابتدا کودکان تا حدود ۱۳ سالگی سرتاپا برهنه بودند و جز گوشواره و کمر بند هیچ چیز با خود نداشتند. ولی دختران کمی شرم داشتند و به کمرگاه خود کمربندی از مروارید و خرمهره و نظایر آن می آویختند. خدمتگزاران و کشاورزان تکه پارچه ای به دور کمر خود می بستند. «در دوره سلطنت قدیم بدن مردان و زنان در کوچه و بازار تا نافگاه برهنه بود و لنگ کوتاهی از پارچه سفید تا بالای زانورا می پوشانید» (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ج ۲، ۱۷۹). آن گونه که در مجسمه رانوفر (RANOFR) مشاهده می شود کاهنان نیز به پوشاندن عورت بسنده می کردند. در دوره سلطنت میانه لنگ دیگری بلندتر از لنگ نخستین بر آن افزوده و سپس پوششی برای سینه و روپوشی برای شانه ها اضافه کردند. زنان پارچه عریض و طویلی بر دوش می انداختند و کنار آنرا زیر پستان راست، سنجاق می زدند و کم کم زر دوزی و گلدوزی و حاشیه دور لباس رواج یافت (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ج ۲، ۱۱۳).

۳-۴. حجاب زنان مردم بابل

در میان بابلیان زن و مرد هر دو گیسوان خود را بلند نگاه می داشتند، حتی مردان هم گیسوان خود را فرو می ریختند. مردان غالباً ریش داشتند و کلاه گیس به سر می گذاشتند. لباس معمولی هر دو جنس میان بندی از کتان سفید بود که تا نزدیک روی دو پا را می پوشانید. اما این پوشش در زنان شانه چپ برهنه می ماند. مردان بر این لباس مشترک قبا و عبایی می افزودند. در آن هنگام که ثروت عمومی فزونی پیدا کرد، مردان به رنگ های گوناگون علاقه پیدا کردند و لباس های رنگارنگ از جمله کبود، سرخ یا سرخ کبود پوشیدند. چنان بود که رنگ ها به صورت خطوط یا دوائر یا نقطه هایی در می آمدند. بابلیان مانند سومریان پا برهنه راه نمی رفتند، بلکه پا پوشش های خوشگلی به پا می کردند و مردان دوره حمورابی عمامه به سر می گذاشتند، زنان با گردن بند و دست بند و نظر قربانی خود را می آراستند و گیسوان خود را بامهر هایی که مرتب به آنها بسته می شد زینت می دادند (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ج ۲، ۳۲۳).

۵- حجاب زنان در شاهنامه

اگر چه «فردوسی» در برخی از داستان های «شاهنامه» زنان ایرانی را بی حجاب معرفی کرده، ولی زنان اصیل ایران را همه جا عفیف و پاک دامن و باحجاب معرفی کرده است. او در شاهنامه «شیرین» همسر پرویز را اینگونه معرفی می کند:

به سی سال بانوی ایران بدم	به هر کار پشت دلیران بدم
نجستم همیشه جز از راستی	زمن دور بد کژی و کاستی
سه چیزی باشد زنان را بهی	که باشند زیبای گاه و مهی
یکی آنکه با شرم و با خواسته	که جفتش بد و خانه آراسته
دگر آنکه فرخ پسر زاید او	ز شوی خجسته بیفزاید او
سه دیگر که بالا و رویش بود	به پوشیدگی نیز مویش بود
بدانگه که من جفت خسرو بدم	به پوشیدگی در جهان نو بدم

یا در آنجا که می گوید:

مرا از هنر موی بد در نهان	که او را ندیدی کس اندر جهان
نمودم همین است و آن جادوی	نه از تنبل و مکرر از بد خوئی
بگفت این و بگشاد چادر ز روی	همه روی ماه و همه مشک موی

نه کس موی او پیش از این دیده بود نه از مهتران نیز بشنیده بود
(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۹، ۲۸۸ و ۲۸۹)

در شاهنامه «رودابه» فقط گیسو را برای زال می پروراند و از آن کمندی می سازد و زال را با آن نجات می دهد:

فرو هشت گیسو از آن کنگره که یازید و شد تا به بن یکسره
پس از باره رودابه آواز داد که ای پهلوان بچه گرد زاد
بگیر این سرگیسو از یکسویم ز بهر تو باید همی گیسویم
بر آن پرورانیدم این تار را که تا دستگیری کند یار را

در جای دیگر «گردآفرید» سلحشور به جنگ «سهراب» می آید، آنگونه گیسوان را پنهان کرده که سهراب از دختر بودنش آگاه نمی شود.

نهان کرد گیسو به زیر زره بزد سربر آن ترک رو می گره
ندانست سهراب کو دختر است سر موی او از در افسر است
شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه
(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۸، ۲۳۵)

فردوسی در بیان ویژگی های زن «کسری انوشیران» می سرايد:

اگر پارسا باشد و رایزن یکی گنج باشد پراکنده زن
خردمند و با دانش و رای شرم سخن گفتنش خوب و آوای نرم
(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۹، ۳۴۵)

در پیامی که «منیژه» به «بیژن» می دهد، چنین می گوید:

به پرده درون دخت پوشیده روی بجوشید مهرش بر آن مهرجوی
و در آمدن «منیژه» نزد رستم، منیژه می گوید:

منیژه منم دخت افراسیاب برهنه ندیده تنم آفتاب
(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۸، ۳۵۴)

فردوسی در شاهنامه قدمت حجاب زنان ایران را از ابتدای تاریخ، یعنی از دوران پادشاهی جمشید و فریدون می داند. چنانکه در گرفتار شدن دو خواهر جمشید به دست ضحاک می گوید:

دو پاکیزه از خانه جمشید برون آوردیدند لرزان چوبید
که جمشید را هردو خواهر بدند سر بلنوان را چو افسریدند
بپوشیده رویان یکی شهرناز دگر ماهروئی به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان بدان اژدها فر سپردندشان
(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۹، ۱۲۴)

۶- حجاب زنان ایران در عهد مادها

آن گونه که در نقش های برجامانده این دوره آشکار است، زنان ماد هیچگونه پوششی به روی سر نداشته و موهایشان را از پشت گوش به عقب، روی شانه می ریخته اند. لباس ها مدل دار نبوده و جامه معمولاً دو تکه بوده که تکه رویی دو طرف بغل پا دالبرداشته، به طوری که لباس زیرین هویدا است. زنان پای افزار و کفشی نداشته و پا برهنه بوده اند (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ج ۱، ۴۰۷).

پس از قدرت گرفتن دولت ماد و ثروتمند شدن آنها، وضعیت ظاهر و پوشش و تجملات آنها نیز تغییر کرد و به قول ویل دورانت «مردان طبقات بالای اجتماع بند مد و زندگی تجملی شده بودند، مردانشان شلوار قلابدوزی شده می پوشیدند و زنان خود را با غازه و جواهر می آراستند» (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ج ۱، ۴۰۸).

آنچه مسلم است، زنان ماد از پوشاک مجلل و پرچین معمول استفاده می کرده اند. (ضیاء پور، ۱۳۴۷: ۶۱) لباس زنان درباری، شامل کتیونی پر حجم و پرچین بوده که گاه تن پوشی نظیر چادر امروزی نیز بر روی سروگردن خود می انداختند (ایرانیکا، ۱۳۸۲: ج ۵، ۷۳۶).

۷- حجاب زنان ایران در عهد هخامنشیان

از بررسی های حجاب زنان عهد هخامنشی چنین حاصل می شود که زنان آن دوره از لباس های گوناگون برای پوشش استفاده می کرده اند و پارچه شنل ماندی که شبیه به چادر بوده است، روی سر می انداختند. گواه این مطلب قطعه فرش کوچکی است که در محل گورکان های پازیریک واقع در شوروی به دست آمده که یکی از مستشرقین شوروی به نام «رودنکه» آنرا متعلق به دوره هخامنشی می داند. این فرش که مشتمل بر چند مربع است، روی هر مربع صحنه ای دیده می شود که چهار زن در مقابل آتشدان مشغول انجام مراسم مذهبی هستند. در این نقش، لباس زنان به رنگ زرد، قرمز و قهوه ای نشان داده شده است که در روی لباس ها تزئیناتی دیده می شود. این فرش ظریف که هر سانتیمتر مربع آن از یک طرف بیست و دو گره و از طرفی دیگر بیست و چهار گره است، در آن زنان چهره خود را نپوشانده اند (ماریا بروسوس، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

از این عصر نقش دیگری وجود دارد که زنان بومی عهد هخامنشی را سوار بر اسب نشان می دهد، که از پهلوی بر اسب سوارند و پوششی مستطیل شکل بر روی همه لباس خود افکنده اند و در زیر آن یک پیراهن دامن بلند تا مچ پا نمایان است. (شکل شماره ۱)



شکل شماره ۱: زنان بومی عهد پارسی - هخامنشی سوار بر اسب

در این نقوش زنان پوشش بسیار مناسب بر تن دارند. «پیراهن آنان ساده بلند، دارای راسته چین و آستین کوتاه است. در پایین دامن از زانو به پایین شرابه هایی تا مچ آویزان است» (راوندی، ۱۳۵۴: ۴۷۶).

زنان این دوره لباسی مشابه مردان نیز می پوشیدند. در تصویری که بر روی یک ظرف گلی که در موزه «هرمیتاژ» است، نشان می دهد (شکل شماره ۲) که زنان پارسی از نوع لباس مردان نیز به تن می کردند.



شکل شماره ۲: پوشش زنی بومی از عهد پارسی - هخامنشی

شکل این لباس ها از نظر دامن و بالاپوش به نحوی است که شانه و آستین آن چون شنل است و به هر هیکلی جور در می آید. دامن نیز در صورتی که قد مرد و زنی با هم اختلاف نداشته باشد می تواند متناسب درآید. بنابراین؛ به نظر می رسد که لباس زنان این دوره ممکن است اختلافی با لباس مردانشان نداشته و یا لباس مردان با اندکی اختلاف مورد استفاده زنان قرار می گرفته است. نویسنده کتاب پوشاک باستانی ایران به فرش پارسیک اشاره کرده و آورده است: «روی این فرش زنانی را نقش کرده اند که لباسی چون مردان پارسی به تن دارند و کفش هایشان همان است که پارسیان به پای کرده اند، فقط اختلافی که در لباس زنان با مردان وجود دارد، تزئینات پیش سینه و شکل بخیه آن است که در برخی زیگزاگ می باشد و طرح پیش سینه تا یقه می پیوندد. (شکل شماره ۳) (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۷۹).



شکل شماره ۳: فرش پارسیک

۸- حجاب زنان ایران در عهد اشکانیان

آثار به دست آمده از عهد اشکانی نشان می دهد که زنان لباسی تا زانو بر تن می کردند و سربند بر سر می انداختند و همچنین آنان نقابی داشتند. از پوشش های سر که شیوه نسبتاً پیچیده بوده است، نیم تاجی بود که با دستاری بلند بر فراز آن که سربند یا نقاب بر روی آن افکنده بسته می شده است. همچنین، پیراهنی بلند تا به روی زمین پر چین و گشاد بوده است که پیراهن دیگری روی اولی می پوشیدند. قد این یکی نسبت به اولی کوتاه تر و ضمناً یقه باز بوده است که روی این دو پیراهن چادر گونه ای سر می کرده اند. چادر زنان اشکانی به رنگ های شاد و ارغوانی یا سفید بوده است. گوشه سربند در زیر یک تخته فلز منقوش یا دگمه که به وسیله زنجیری به گردن افکنده شده بسته است. این چادر، به نحوی روی سر می افتاده، که عمامه را در قسمت عقب و پهلوها پوشانیده است. (شکل شماره ۴)



شکل شماره ۴: پوشش زنی از عهد اشکانیان

در موزه لور نقش سنگینی از زنی وجود دارد که در «پالیمر» پیدا شده است. در این نقش زن صفحه ای فلزی مستطیلی شکلی بر سر دارد که گیسوان او از دو طرف به سوی بالا و پشت سر جمع شده است و پشت این صفحه فلزی را چادری گشاد پوشانده است. (شکل شماره ۵)



شکل شماره ۵: پوشش زنی از عهد اشکانیان

به طور خلاصه پوشاک زنان اشکانی را می توان به صورت پیراهنی بلند، حجیم و پر چین تا روی قوزک پا، آستین دارو یقه راست توصیف کرد که پوششی مانند چادر بر روی سر بسته می شده است. ظاهراً کفش زنان همانند کفش هایی بوده که مردان به پا می کرده اند (ایرانیکا، ۱۳۸۲: ج ۵، ۷۳۹).

۹- حجاب زنان در دوره ساسانیان

زنان دوره ساسانی گاهی سربندی گشاد و پر چین بر سر می کرده، که تا وسط ساق پا می رسیده است. در آثار بدست آمده چادرهای زنان کاملاً هویدا است؛ «در طرح بشقابی که شاهزاده ای را در بزم نشان می دهد دو زن دیده می شوند که هر یک دستمالی روی دهان خود به پشت سر بسته اند و هر یک شلواری چون شلوار مردان به پا دارند. قبایی پوشیده اند که تا وسط ساق پا می رسد و قبا در جلو دامن سه چاک و در پشت نیز سه چاک دارد بر سراسر دوره دامن و چاکها حاشیه بسته اندند». از مقایسه نقوش «آناهیتا» چنین به نظر می رسد که زنان عهد ساسانی پیراهن پر چین و گشاد و بلند می پوشیده و با نواری آن را در پایین سینه جمع می کرده و می بسته اند.

کریستین سن عقیده دارد: «الهه ای که به شاه افسر می بخشد قبای سبک یونانی دارد و در روی آن بالاپوشی ستاره نشان پوشیده است و تاجش شبیه تاج اهورا مزداست. از زیر آن چهار رشته گیسو بر دوش و سینه اش افتاده است و این بنا بر شیوه عادی زنان ایرانی عهد ساسانی است» (کریستین سن، ۱۳۵۱: ۴۸۱).

در برخی از نقوش آثار به دست آمده لباس زنان و مردان ساسانی را همانند نشان می دهد، مثلاً؛ در حفاری تورفال و خوچو (Chotsch) نمونه ای از آثار مانویان به دست آمده، که علاوه بر نقش مانی عده ای از اشخاص دست به سینه، ایستاده اند که در پشت سر آنها زنانی به نظر می رسند که از طبقه گزیدگان هستند و لباس آنها با مردان همانند است مگر کلاهشان که با هم فرق دارد. «در پشت سر زنان، نیوشگان را می توان به زحمت تشخیص داد که هم زن و هم مرد، لباس های رنگارنگ و کفش سیاه پوشیده اند» (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۲۸۸).

آنچه مسلم است زنان عهد ساسانی لباس های رنگارنگ و منقش می پوشیده اند و بر سر پوششی داشته اند. چنان که لباس و حجاب «آزمیدخت» ملکه ساسانی این گونه توصیف شده است: «پیراهن او سرخ ملون و شلوار آسمان گون و تاج بر سر، بر سریر نشسته، به دست راست تبرزینی و چپ تیغ تکیه زده است» (کریستین سن، ۱۳۵۱: ۴۲۷). در نقوش «طاق بستان» نیز زنانی که در شکار گراز، پاروزن قایق ها هستند، جامه هایشان منقوش به دواپری هست که سر گراز در آنها ترسیم شده است. برخی شواهد نشان می دهد که زنان عهد ساسانی محبوب بوده اند، و صورت خود را می پوشانیدند و گیسوان خود را پنهان می کردند (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۲۵۶).

بعد از شکست ایران از عرب ها سه تن از دختران کسری شاه ساسانی را نزد عمر آوردند. آنها با پوشش و نقاب چهره خود را پوشانده بودند. عمر دستور داد با صدای بلند بر سر آنها فریاد کشند که پوشش از چهره بردارند تا خریداران بیشتری پیدا کنند. دوشیزگان ایرانی از برهنه کردن صورت خودداری می کردند، عمر خواست با تازیانه آنان را وادار کند تا چهره خود را آشکار کنند و آنان گریستند. در آن حال حضرت علی (ع) به عمر فرمودند: در رفتارت مدارا کن! از پیامبر (ص) شنیدم که فرمودند: «شریف هر قومی را که خوار و فقیر شده گرامی دارید». عمر پس از شنیدن فرمایش آن حضرت آتش خشمش فرو نشست (وشنوی، ۱۳۵۲: ۵۹).

آنچه مسلم است زنان دوره ساسانی دارای حجاب بوده اند و زنان والامرتبه و خانواده های بالای جامعه با چهره ای باز در حضور مردان ظاهر نمی شدند. در ایران باستان حجاب جزء سنت های ملی بوده و در آن وقت امتیازات طبقاتی پایه جامعه را

تشکیل می داده است. زنان محتشم ایرانی برای حفظ حرمت و حشمت با پرده نازکی صورتشان را می پوشاندند. این رسم به صورت عادت، رنگ مذهبی به خود گرفت. تا جایی که کسی را یارای گفتگو درباره آنان نبود (صدر، ۱۳۸۷: ۷).

۱۰- یافته

آثار به جامانده از ایران باستان گواه آن است که زنان ایران در عهد هخامنشیان از لباس های مختلف برای پوشش استفاده می کرده و سربندی به روی سر می انداخته اند.

همچنین در عهد اشکانی زنان ایران لباسی را می پوشیده اند که تا مچ پا می رسیده است و پوششی بر روی همه این لباس ها می پوشیده اند. لباس مردان با زنان چندان تفاوتی نداشته ولی زنان نقابی بر چهره می بسته اند.

زنان دوره ساسانی نیز سربندی گشاد و پر چین بر روی سر می انداخته اند که تا وسط ساق پا می رسیده است. آنچه مسلم است، ایرانیان باستان حفظ حجاب را یک نوع وظیفه اخلاقی و سنتی به حساب می آورده و آن را باعث فضیلت و کرامت زن می دانسته اند. زنان علاوه بر لباس هایی که می پوشیده اند سربندی روی این لباس ها می انداخته اند که تا وسط ساق پا می رسیده است.

منابع:

۱. آشتیانی، علی محمد، حجاب در ادیان الهی، اول، اشراق، ۱۳۷۳، تهران.
۲. افهمی، رضا، طراح، نشریه نگره، دوره ۶، ۱۳۹۰، تهران.
۳. اشتهاوردی، محمد، حجاب بیانگر شخصیت زن، بی تا، ۱۳۵۴، قم.
۴. انجیل، ترجمه پیروز سیار، دوم، نشر نی، ۱۳۸۷، تهران.
۵. تورات، ترجمه فاضل خان همدانی و هنری مرتن، سوم، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، تهران.
۶. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیرکبیر، ۱۳۵۶، تهران.
۷. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود فضل، چاپ چهارم، امیرکبیر، ۱۳۸۸، تهران.
۸. دانشنامه ایرانیکا، پوشاک در ایران زمین، ترجمه پیمان متین، امیرکبیر، ۱۳۸۲، تهران.
۹. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، امیرکبیر، ۱۳۵۴، تهران.
۱۰. راغب اصفهانی، مفردات، چاپ دوم، دارالفکر، ۱۴۰۷، بیرو.
۱۱. رجبی، عباس، حجاب در ادیان و اقوام گذشته، چاپ شمیم یاس، ۱۳۹۰، تهران.
۱۲. شهزادی، رستم، آموزشهای زرتشت پیامبر ایران، انجمن زرتشتیان، ۱۳۶۷، تهران.
۱۳. صدر، سید رضا، زن و آزادی، بوستان کتاب، ۱۳۸۷، قم.
۱۴. ضیاءپور، جلیل، پوشاک ایران باستان، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷، تهران.
۱۵. ضیاء پور، جلیل، پوشاک هخامنشیها در تخت جمشید، فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱، تهران.
۱۶. طبرسی، فصل بن الحسن معروف به امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر دارالحیاء، ۱۴۰۳، بیروت.
۱۷. علی بن برهان الدین حلبی، سیره حلبی، نشر دارالحیاء، ۱۴۰۱، بیروت.
۱۸. علوی، هدایت الله، زن در ایران باستان، چاپ اول، هنرمند، ۱۳۷۷، تهران.
۱۹. فردوسی، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم، نشر قطره، ۱۳۷۵، تهران.
۲۰. قرآن، ترجمه الهه قمشه ای، چاپ اول، انتشارات علمی، ۱۳۳۷، تهران.
۲۱. کریستین سن، آرتورامانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ اول، نشر ابن سینا، ۱۳۵۱، تهران.
۲۲. ماریا بروسیوس، زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، چاپ اول، انتشارات هرمس، ۱۳۸۱، تهران.
۲۳. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، چاپ اول، انتشارات صدر، ۱۳۵۷، قم.

۲۴. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، تهران.
۲۵. وشنوی، قوام، حجاب در اسلام، ترجمه احمد محسنی گرگانی، چهارم، حکمت، ۱۳۵۲، تهران.
۲۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران، اقبال، ۱۳۴۳، تهران.

منابع:

1. Ashtiani, A. M. (1994). *Hijab in Divine Religions* (1st ed.). Tehran: Eshraq Publishing. (In Persian)
2. Afhami, R. (2011). *Design*. Negareh Magazine, Vol. 6. Tehran. (In Persian)
3. Eshtehardi, M. (1975). *Hijab — Expression of Woman's Personality*. Qom: n.p. (In Persian)
4. The Bible. (P. Sayyar, Trans.; 2nd ed.). (2008). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
5. The Torah. (F. Khan Hamadani & H. Marten, Trans.; 3rd ed.). (2009). Tehran: Asatir Publishing. (In Persian)
6. Zaydan, G. (1977). *History of Islamic Civilization* (A. Jawaherkalam, Trans.). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
7. Nehru, J. L. (2009). *Glimpses of World History* (M. Tafazoli, Trans.; 4th ed.). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
8. *Encyclopaedia Iranica*. (2003). *Clothing in Iran* (P. Matin, Trans.). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
9. Ravandi, M. (1975). *Social History of Iran* (3rd ed.). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
10. Ragheb Esfahani, H. b. M. (1987 AH). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)
11. Rajabi, A. (2011). *Hijab in Religions and Ancient Nations*. Tehran: Shamim-e Yas Press. (In Persian)
12. Shahrzadi, R. (1988). *Teachings of Zoroaster, Prophet of Iran*. Tehran: Zoroastrian Association. (In Persian)
13. Sadr, S. R. (2008). *Woman and Freedom*. Qom: Boostan-e Ketab. (In Persian)
14. Ziapour, J. (1968). *Clothing of Ancient Iran*. Tehran: Ministry of Culture and Arts. (In Persian)
15. Ziapour, J. (1972). *The Dress of Achaemenids in Persepolis*. Tehran: Ministry of Culture and Arts. (In Persian)
16. Tabrasi, F. b. H. (1983 AH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Hayah. (In Arabic)
17. Halabi, A. b. B. al-Din. (1981 AH). *Sirah Halabiyyah*. Beirut: Dar al-Hayah. (In Arabic)
18. Alavi, H. (1998). *Women in Ancient Iran* (1st ed.). Tehran: Honarmand. (In Persian)
19. Ferdowsi. (1996). *Shahnameh* (S. Hamidian, Ed.; 3rd ed.). Tehran: Ghatreh Publishing. (In Persian)
20. The Qur'an. (E. Ghomshi, Trans.; 1st ed.). (1958). Tehran: Elmi Publications. (In Persian)
21. Christensen, A. M. (1972). *Iran During the Sassanid Era* (R. Yasemi, Trans.; 1st ed.). Tehran: Ibn Sin a Publishing. (In Persian)
22. Brosius, M. (2002). *Women in the Achaemenid Empire* (H. Mashayekh, Trans.; 1st ed.). Tehran: Hermes. (In Persian)
23. Motahhari, M. (1978). *The Issue of Hijab* (1st ed.). Qom: Sadra Publications. (In Persian)
24. Moein, M. (2002). *Moein Dictionary* (19th ed.). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
25. Veshnavi, G. (1973). *Hijab in Islam* (A. Mohseni Gorgani, Trans.; 4th ed.). Tehran: Hekmat. (In Persian)
26. Durant, W. (1964). *The Story of Civilization* (A. Aram, Trans.; 2nd ed.). Tehran: Eqlal. (In Persian)



A Historical Account of the Role of Women in the Victory of the Islamic Revolution in Qazvin

Tahereh Amini*

1- Master of Research in Social Sciences

Abstract:

This article presents the findings of a research¹ study examining the ways in which women of Qazvin were involved in various aspects of the revolution. It clarifies their roles as sisters, mothers, wives, daughters, and supporters of revolutionary men, identifies and introduces prominent and influential women revolutionaries, collects and documents their memories, and elucidates the ideological frameworks of women in Qazvin. This research employs the “oral history” methodology and utilizes in-depth interview techniques with 48 revolutionary women of Qazvin who were identified through snowball sampling.

The research findings indicate that prominent figures among the women revolutionaries of Qazvin were able to stand alongside men in revolutionary activities, including armed struggle, distributing leaflets, writing slogans, preserving and distributing banned audio and written materials, participating in demonstrations, sit-ins, funeral ceremonies for martyrs, mourning rituals, religious sermons, delivering cultural and religious speeches, supporting and encouraging men, traveling to other cities to participate in revolutionary activities, providing aid and support, and more. They did so with self-sacrifice, material contributions, and the well-being of their children, transcending gender disparities prevalent in the world. While engaged in organizational work, they adhered to a religious model (Fatemi and Zeinabiyya) and upheld religious and national values, including observing ethical principles and Islamic laws, maintaining modesty and hijab, demonstrating sacrifice and forbearance, and assisting one another in achieving their revolutionary goals, thereby playing a crucial role in reconstructing and reforming the role and status of the new and concrete image of the “Iranian Muslim Woman.”

Review History:

Received:

Revised:

Accepted:

Available Online:

Keywords:

History Writing

Role of Women

Islamic Revolution

Susanne

Qazvin

How To Cite This Article:

Amini, T. (2025). – A Historical Account of the Role of Women in the Victory of the Islamic Revolution in Qazvin. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 59-76 (In Persian)



¹ The research “Historiography of the Role of Women in Qazvin City in the Victory of the Islamic Revolution” was conducted by the article’s author at the Qazvin Central Radio and Television Station.

*Corresponding author’s email: Busa1389@yahoo.com



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to Green Wave Pub. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License. For more information, please visit <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



تاریخ‌نگاری نقش زنان شهر قزوین در پیروزی انقلاب اسلامی ایران

طاهره امینی^{۱*}

۱- کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی

چکیده:

تاریخچه داوری:

مقاله حاضر حاصل پژوهشی^۲ است که به چگونگی و نحوه حضور زنان قزوینی در عرصه‌های مختلف انقلاب، تبیین نقش آنان به عنوان خواهر، مادر، همسر، فرزندان و حامیان مردان انقلابی، شناسایی و معرفی چهره‌های شاخص و مؤثر بانوان انقلابی، جمع‌آوری و ثبت خاطرات آنان و تبیین چارچوب‌های اندیشه‌ای بانوان در قزوین پرداخته است. این پژوهش به روش «تاریخ شفاهی» و با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق با ۴۸ نفر از بانوان انقلابی قزوین که از طریق نمونه‌گیری گلوله برفی شناسایی شدند انجام شده است.

کلمات کلیدی:

تاریخ‌نگاری

نقش زنان

انقلاب اسلامی

قزوین

نتایج تحقیق نشان می‌دهد چهره‌های شاخصی از بانوان انقلابی قزوین توانستند پا به پای مردان با انجام فعالیت‌های انقلابی اعم مبارزه مسلحانه، پخش اعلامیه، شعارنویسی، نگهداری نوارهای سخنرانی و کتب ممنوعه، شرکت در صحنه تظاهرات، تحصن‌ها، مراسم تشییع شهدا، عزاداری‌ها و مجالس وعظ، ایراد سخنرانی‌های فرهنگی و مذهبی، پشتیبانی و تشویق مردها، عزیمت به شهرهای دیگر برای شرکت در فعالیت‌های انقلابی، امدادگری و پشتیبانی و ... با ایثار جان و مال و فرزندان و رای تقابل‌های جنسیتی حاکم بر جهان خود ضمن انجام کار تشکیلاتی با تبعیت از الگوی مذهبی (فاطمی و زینبی) و پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای دینی و ملی اعم از رعایت اصول اخلاقی و احکام اسلامی، رعایت عفت و حجاب، ایثار و گذشت و تحمل سختی‌ها و مرارت‌ها و درعین حال کمک و استمداد از دیگران در راه رسیدن به اهداف انقلابی خود در بازسازی و اصلاح نقش و جایگاه الگوی جدید و عینی «زن ایرانی مسلمان» نقش‌آفرینی کنند.



برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Amini, T. (2025). – A Historical Account of the Role of Women in the Victory of the Islamic Revolution in Qazvin. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 59-76 (In Persian)

^۲ پژوهش «تاریخ‌نگاری نقش زنان شهر قزوین در پیروزی انقلاب اسلامی» توسط نگارنده مقاله در صداوسیما مرکز قزوین انجام شده است.

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات: Busa1389@yahoo.com



مقدمه

موضوع مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی-سیاسی یکی از موضوعات مهم مطالعات علوم اجتماعی است. این امر زمانی تشدید می‌یابد که بخواهیم این امر را در بستری انقلابی بررسی نماییم.

از ویژگی‌های برجسته و مهم انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه‌الله علیه، حضور گسترده افراد و طبقات مختلف اجتماعی در آن بود، امری که به طرز بی‌سابقه‌ای در حضور زنان تبلور یافت. شکل‌گیری و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی و تفوق آن بر دو گفتمان سنتی و مدرن، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ باعث جذب و متعاقباً مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌ی اجتماعی-سیاسی ایران گردید.

تعداد زیادی از زنان صرف‌نظر از پایگاه‌های طبقاتی و گرایش‌های سیاسی به‌عنوان کارگزاری خلاق و مسئول در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و جامعه درحالی‌که نمادی سنتی یعنی حجاب را به‌عنوان سمبل مبارزه برگزیده بودند وارد عرصه‌ی مبارزه علیه حکومت وقت شدند و به تعبیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت برکاته^۳ «الگوی سوم زن» را تحقق بخشیدند. الگویی که «نه شرقی است و نه غربی».

این تحول در حالی اتفاق می‌افتد که زنان شرق و غرب در اسارت تساوی و آزادی کاذب می‌سوزند و نظاره‌گر قوانینی هستند که فطرت ظریف آنان را زیر چرخ‌های خشن تمدن می‌کوبند. در قزوین نیز این مشارکت و رای تقابل‌های جنسیتی حاکم بر جهان چهره‌های شاخصی از بانوان انقلابی توانستند در بازسازی و اصلاح نقش و جایگاه الگوی جدید «زن ایرانی مسلمان» نقش‌آفرینی کنند.

از سوی دیگر با توجه با دور شدن از سال‌های انقلاب و مقتضیات زمانه حال، و در چهلمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بازخوانی شکل‌گیری و تبیین گفتمان آن در عرصه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و مقابله با جنگ نرم دشمن در قالب ظرفیت‌های ویژه استان‌ها در زمینه حضور زن در جامعه و ترسیم مجاهدت‌های آنان می‌تواند راهگشای بن‌بست‌های موجود در این زمینه باشد.

همچنین ممانعت از زوال اسناد و از دست دادن فرصت‌ها، ممانعت از تحریف و یا فراموشی، انتقال دستاوردهای گران‌سنگ و الگوسازی و الگوگیری از شخصیت‌های بومی و منطقه‌ای برای نسل کنونی و آینده با دستیابی به اسناد تاریخی و هویت‌ساز، استفاده از فرصت‌های توریسم فرهنگی و توریسم انقلاب اسلامی با مکتوب کردن آثار، مکتوب کردن خاطرات و تجربیات به حکم عقل خرد و تدبیر و کوشش برای حفظ اسناد ملی و دفاعی و ماندگاری و جاودانگی یاد و آثار آن‌ها، و کمک به محیط‌های علمی و رسانه‌ای برای پرداختن به زوایای پنهان یا حتی سانسور شده از تاریخ انقلاب در استان‌ها و به تبع آن زمینه‌سازی برای تولید علم در عصری که مسائل مربوط به زنان، دست‌مایه بعضی از جریان‌های افراطی جهان شده تا با برانگیختن احساسات و عواطف، این قشر عظیم و تعیین‌کننده‌ی جامعه‌ی بشری به‌جای حل مشکلات، اغراض و اهداف خاص و گاه اهداف سیاسی خود را تأمین کنند ازجمله ضرورت‌هایی است که نویسنده مقاله را بر آن داشت تا به‌منظور کشف و فهم نقش سازنده بانوی انقلابی قزوینی در چارچوب نظام اندیشه انقلاب اسلامی و در بستر تاریخی وقایع انقلابی، و تبیین ساختار فکری و نحوه عملکرد این چهره‌ها قدمی هرچند اندک در این راه بردارد.

^۳ «زن، در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی نقش در تاریخ‌سازی؛ و در تعریف غالباً غربی، به‌مثابه‌ی موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیر زنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی، تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان، گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و درعین‌حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز، سنگر سازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد.» - پیام مقام معظم رهبری به کنگره‌ی «هفت هزار زن شهید کشور» ۱۶/۱۲/۱۳۹۱

چارچوب نظری

تاکنون تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم ارائه شده است

«اگر انقلاب را تحولی بنیادین تعریف کنیم که مبتنی بر مشارکت وسیع مردم و آرمان‌ها، ارزش‌ها و اندیشه‌های جدید به دگرگونی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه منجر می‌شود، بی‌تردید با نظریه‌پردازان نسل چهارم انقلاب‌ها هم گام شده‌ایم. دلیل این همسویی نقشی است که دو مؤلفه عاملان یا سوژه‌های انقلابی و اندیشه‌ها و آرمان‌های راهبر آن‌ها در تشکیل و تعیین سرانجام فرآیندهای انقلابی در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر و در متن به‌هم‌پیچیده روابط قدرت سیاسی و فرهنگی ایفا می‌کنند.» (نیک‌خواه، و هلالی، ۱۳۹۲: ۱۵۲)

انقلاب اسلامی نه تنها شالوده یک نظام ۲۵۰۰ ساله را در هم‌ریخت، بلکه عرصه‌ای جدی بود برای آزمون نظریه‌های رایج و مرسوم در علوم اجتماعی و انقلاب. این انقلاب تنها به دگرگونی ساختار سیاسی اجتماعی و اقتصادی یک رژیم اکتفا نکرد، بلکه در شالوده دانش اجتماعی نیز لرزه افکند و توجه نظریه‌پردازان علوم اجتماعی را نیز به خود جلب کرد؛ زیرا تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نقش عناصر فکری — فرهنگی، به‌ویژه فرهنگ مذهبی، در ایجاد تحولات انقلابی و تغییرات اجتماعی چندان مورد توجه نظریه‌پردازان انقلاب قرار نگرفته بود. (اراضی، ۱۳۸۴: ۹۱)

پیش‌فرض اساسی رهیافت‌های فرهنگی، آن است که اوضاع روحی و نفسانی و به‌عبارت دیگر، باور انسان، سرمنشأ تحول فردی و سپس اجتماعی است. بر این اساس، انسان و باورها و خواسته‌های او، بنیاد همه تحولات است و ساختارهای اجتماعی، عوامل اقتصادی و نظام‌های سیاسی، تنها هنگامی موجب تغییر و تحول هستند که بتوانند در اوضاع روحی و نفسانی افراد و در باورهای آن‌ها تغییر ایجاد کنند. الگوی فرهنگی در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، به دنبال عملی می‌گردد که در دهه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، موجب تحولی اساسی در اوضاع روحی و باورهای اساسی مردم ایران شد. فصل مشترک رهیافت‌های فرهنگی آن است که اسلام و مکتب تشیع را عامل اصلی وقوع انقلاب اسلامی می‌دانند و اینکه تلاش‌های فکری اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه روحانیت شیعه و برخی از روشن‌فکران دینی، برای ارائه چهره واقعی اسلام از یک‌سو و پذیرش اسلام اصیل و راستین از جانب مردم ایران و اوج‌گیری ایمان اسلامی از سوی دیگر، عامل اصلی شکل‌گیری تحول انقلابی در ایران بوده است. (مظاهری، ۱۳۸۴)

سعید رضا عاملی معتقد است غالب نظریه‌پردازان پیرامون انقلاب اسلامی، از بنیان‌های دینی آن غفلت کرده و همواره انقلاب اسلامی را در درون سیستم‌های چپ سوسیالیستی یا تحلیل‌های نظام سرمایه‌داری مورد بحث قرار داده‌اند. این نوع نگاه که اساساً توجهی به عوامل غیرمادی ندارد، ظرفیت فهم انقلاب دینی را ندارد. در ایران، دین به‌منزله مهم‌ترین نیروی اجتماعی موجب تحقق انقلاب شد. تحقق انقلاب ایران، الگوی جدیدی از نظریه انقلاب را با عنوان نظریه انقلاب دینی مطرح کرد که مرجع و الگوی اجتماعی تحولات بعدی در جهان اسلام شد.

بر این اساس، ماندن در سطح تحلیل و تبیین انقلاب اسلامی، مبتنی بر نظریات اجتماعی اگرچه مسیرهای جدیدی را می‌گشاید، اما به علت عدم هستی‌شناسی متناسب با شأن و جایگاه انقلاب اسلامی، مسیرهای گشوده شده ناهموار و ابتر هستند. نظریات مبتنی بر رهیافت فرهنگی، نقطه شروع مناسبی هستند تا عجز نظریات موجود انقلاب در هستی‌شناسی اجتماعی، پیرامون انقلاب اسلامی ایران را توضیح دهند، اما در برزخی از هستی‌شناسی اجتماعی تا هستی‌شناسی فرا اجتماعی و الهی گرفتار هستند و از عهده تمام وجوه شکل‌گیری، تثبیت و تداوم انقلاب بر نمی‌آیند، بلکه بیشتر بر کارکردهای اجتماعی عناصر فرهنگ دینی در جهت تأمین یک خواست اجتماعی تأکید می‌کنند.

هستی‌شناسی الهی انقلاب، منطبق بر مبانی قرآنی و روایی از سویی، تبیین رهبران انقلاب اسلامی و استنادات تاریخی‌اش — دست‌کم در تطبیق الگوی انقلاب اسلامی با آن — در چهار سطح، الگویی نوینی را در دوگانه ولایی — دینی با رابطه مندی

ارتفاعی و طولی توضیح می‌دهد. در سطح نخست، ضمن آن‌که رفتار دینی و فرهنگی جامعه را در یک سطح پیشینی و مقدماتی موردتوجه قرار می‌دهد، اما تمام گستره این رفتار دینی و فرهنگی، از نیاز آفرینی اجتماعی تا انگیزش و بروز رفتار در مقلبل ظلم، فساد و طاغوتی گری، مبتنی بر ولایت الهی سامان می‌یابد. در سطح دوم و فراتر از سطح نخست، قرار گرفتن رهبری الهی و قدرتمند در رأس حرکت و قیام اجتماعی، شکل‌گیری ابتلائات و امتحانات الهی برای تربیت اجتماعی و گذار از آن‌ها نیز با دست ولایت الهی محقق می‌شود؛ اما در سطح سوم الگوی الهی انقلاب اسلامی، واضح‌ترین لایه ولایتی انقلاب بروز می‌یابد. در این سطح، با گذار از منطق سطحی و زمینی حرکت‌های اجتماعی، وجه ابعادی و ارتفاعی این ولایت گری الهی، در پیش روی نهضت دینی و شکل‌گیری انقلاب و پیروزی آن بر طاغوت و گذار از عمق ظلمانی به سمت اوج نورانی و تغییر و تحول اجتماعی، همراه با رشد و رفعت الهی جامعه تعریف می‌گردد. در سطح چهارم الگوی ولایتی- دینی انقلاب اسلامی، وسعت‌بخشی و رفعت بخشی به این مولود و موجود ولایتی، در سویه تمدنی و برپایی ملک الهی، منوط به پیروی مداوم و فراگیر گروه‌های اجتماعی از ولی الهی تعریف می‌گردد.

بررسی رویکردهای نظری برآمده از هستی‌شناسی الهی- ولایتی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد صاحب‌نظران این حوزه، بر پایه پاسخ به دو نیاز عمده؛ شامل ۱. تبیین علی انقلاب و ۲. تبیین غایی و روشی مسیر پیش روی انقلاب، مباحث خویش را در سه سطح نظام اندیشگی و رهبری انقلاب، نظام دینی و رفتارهای اجتماعی مردم دین‌مدار و بالاخره سطح جایگاه شناختی و غایت مندی الهی - ولایتی انقلاب ارائه کرده‌اند. (خزایی، مطهری نژاد، ۱۳۹۴)

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق است در دو بخش ارائه می‌شود.

بخش اول مهم‌ترین مؤلفه‌های حضور و فعالیت‌های زنان شهر قزوین در انقلاب اسلامی؛

بخش دوم مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای دینی و ملی مطرح‌شده توسط زنان انقلابی شهر قزوین در قالب گفتمان انقلاب اسلامی.

بخش اول: مهم‌ترین مؤلفه‌های حضور و فعالیت‌های زنان شهر قزوین در انقلاب اسلامی؛

۱- اقدامات فرهنگی

تشکیل و شرکت در انجمن حضرت زینب کبرا به‌منظور تقویت اندیشه‌های دینی و انقلابی در بین بانوان به‌ویژه معلمان و دانش‌آموزان به روش علمی و در قالب مقاله‌نویسی در سایه امنیت روانی و جانی از اهم فعالیت‌های فرهنگی بانوان شهر قزوین بوده است.

جمع‌آوری کتب و تشکیل کتابخانه و تشویق به امر مطالعه و کتاب‌خوانی، پاسخ به شبهات و مقابله با جریان‌های انحرافی فکری، برگزاری نماز جماعت، تشکیل کلوپ دینی در مقابل کلوپ‌های رقص و آواز و... برگزاری جلسات روشنگری تحت عنوان گروه فرشتگان، شرکت در جلسات اسلام‌شناسی و مبارزات سیاسی، شرکت در جلسات تفسیر قرآن و آشنایی با احکام دینی و مباحث اخلاقی و... از جمله اقدامات فرهنگی بانوان انقلابی شهر قزوین هست.

برای همین کتابخانه را تقویت کردند. تعدادی کتاب شایسته و قوی را در کتابخانه داشتند؛ یعنی غیرمستقیم ما را وادار به مطالعه کردند. ما برای نوشتن مقالات از کتاب‌های موجود در کتابخانه استفاده می‌کردیم. پشت پرده زحمت زیادی می‌کشیدند تا مطلب در اختیار ما قرار بگیرد. ارائه مقالات دیگران را هم تشویق می‌کرد تا وارد عرصه شوند. (بتول علیجانی)

برنامه‌هایی شامل قرآن‌خوانی و تفسیر و رساله‌خوانی و احکام و مقاله‌خوانی داشتیم. یکی دیگر از برنامه‌ها برگزاری نماز جماعت بود که وقتی آقای چگینی نبودند به فتوای امام یکی از خانم‌ها جلو می‌ایستاد و نماز را برگزار می‌کردیم. (مرضیه مظفری)

ضمن اینکه در جلسات ما را تربیت سیاسی می‌کردند می‌گفتند که شما نیاز به مطالعه دارید کتاب‌های آقای شریعتی یک خوبی داشت که آدم را انقلابی می‌کرد اما انقلابی نمی‌ماندند وقتی با آثار آقای استاد مطهری آشنا شدیم فهمیدیم برای انقلابی ماندن باید آثار ایشان را بخوانیم. (معصومه آبایی)

اما من در مدرسه مثل یک مبلغ بودم کسانی که «تقلید» نمی‌دانستند به آن‌ها یاد می‌دادم از طرفی هم مادر بزرگم معلم قرآن بود مادر مادرم (خانم زهرا ربانی) بودند. به ما قرآن یاد می‌دادند به سبک قدیم که هیجی می‌کردند. اما من هیجی یاد نمی‌گرفتم و ساده روخوانی می‌کردم. احکام هم به ما یاد می‌دادند و ما با مذهب بزرگ شدیم و این آموزش در خانواده بود و ما هم در مدرسه به دوستان آموزش می‌دادیم. (زهرا جعفری مقدم)

ما در منزل خودمان جلسه داشتیم، قرآن، نهج‌البلاغه و احکام گفته می‌شد. احکام را مادر می‌گفتند و من هم تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه را با رجوع به تفسیر المیزان و ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه علامه جعفری که جلد به جلد چاپ می‌شد، می‌گفتم. آن زمان یکی از علاقم این بود که پی گیر بودم که جلد جدید این دو تفسیر چه زمانی چاپ می‌شود. (مولود شکوه فر)

آن روزها فرهنگ قشنگی وجود داشت. کتاب برای فرد نبود برای افراد بود؛ یعنی هرکسی که کتابی را می‌گرفت، یادداشت‌هایی را برمی‌داشت و بعد به دیگری می‌داد؛ یعنی تمام کتاب‌ها، کتابخانه سیار بودند؛ و بدین شکل فرهنگ مطالعه به شکل فراوانی رواج داشت. (بتول علیجانی)

اگر می‌خواستم دانش آموزان را به خواندن کتابی تشویق از برهان خلف وارد می‌شد می‌گفتم بچه‌ها این کتاب و نخوانید حتی به مامان و باباتونم اسمش را نگوئید. بچه‌ها بیشتر تحریک می‌شدند و می‌رفتند سراغ کتاب و آن را می‌خواندند. (منیره سمیعی زاده)

بعد از چند سال خودم توانستم جلساتی را آرام‌آرام تشکیل دهم. اول در منزل خودمان جلسات قرآن و تفسیر و احکام داشتیم و بعدها که دخترم بزرگ‌تر شد، کلاس‌های دیگری را تشکیل دادیم و گام‌به‌گام جلو آمدیم. (فاطمه یزدی)

مشارکت در اقدامات انقلابی اعم از: پخش اعلامیه، نگهداری و پخش کتب و نوار سخنرانی‌های ممنوعه، شعارنویسی، شرکت در مراسم دفن شهدا ...

در شرایط خفقان و سایه وحشتناک ساواک که گاهی خطرات جدی برای بانوان داشته است فعالیت‌هایی که تقریباً در بین همه بانوان انقلابی قزوین عمومیت داشته پخش اعلامیه و همچنین حضور جدی و همگانی آن‌ها در مراسم تدفین شهدای انقلاب بوده است.

آن‌ها همچنین در نگهداری، تکثیر و پخش کتب، رساله‌های مراجع و نوار کاست‌هایی که سخنرانی‌های انقلابی در آن ضبط‌شده بود مشارکت داشته‌اند.

تعدادی از بانوان انقلابی شهر قزوین شب‌ها به همراه محارم خود در سطح شهر به نوشتن شعارهای انقلابی بر روی دیوارها اقدام می‌کردند.

موقعی که همه خواب بودند من و این برادرم با موتور می‌رفتیم این‌ور آن‌ور، رو دیوارها شعار می‌نوشتیم کپی‌هایی که ایشان در نظر گرفته بود پخش می‌کردیم نوارها رو، همه رو در اختیار افرادی که شناخته‌شده بودند قرار می‌دادیم. قبل از انقلاب ما یکسری برنامه داشتیم برای جابجایی کتاب‌ها بود. (ملیحه سمیعی زاده)

زمان شاه که بود پسر محمد جان اعلامیه پخش می‌کردند اون طرف خیابان هنوز یکجایی بود که هنوز کتابفروشی نشده بود و میز گذاشته بودند و اعلامیه‌ها را محمد آنجا پنهان می‌کرد و به کسی سپرده بود و به من می‌گفت تا بروم و آن‌ها را بیاورم می‌رفتم به آقایی که آنجا بود می‌گفتم امانتی آریاهای حصاری را بدهد و بعد می‌آوردم خلنه داخل حیاط در زیرزمین پنهان می‌کردیم یک کندو داشتیم که اعلامیه‌ها را زیر کندو می‌گذاشتیم و خلی نگران بودیم که یه وقت نیابند و منزل ما را بگردند ولی خدا رو شکر اتفاقی نیفتاد. (نرگس کریمی)

۱۶ آذرماه شلوغ کردیم شیشه‌های دانشگاه را شکستیم و ما را از دانشگاه بیرون کردند و کارت دانشجویی من را نیز گرفتند وقتی باز برگشتیم گفتند بیا تعهد بده که دیگر این کارها را تکرار نمی‌کنی تا اجازه بدهیم وارد دانشگاه بشوی من قبول نکردم و به قزوین برگشتم. (سکینه مظفری)

برادرم اعلامیه می‌آوردند و در خانه‌ها تکثیر می‌کردیم و در مساجد پخش می‌کردیم. (بتول رازقی)

وقتی حاج‌آقا نبودند من اعلامیه‌ها را به دست کسانی که باید پخش می‌کردند می‌رساندم. نوارها و اعلامیه‌ها را در خانه زیر تخت مادرم پنهان می‌کردیم. (نفیسه داوودی)

انقلاب که شروع شد مجالس و مراسم چهل‌م شهدا برگزار می‌شد ما هم شرکت می‌کردیم. (زهرا جعفری مقدم)

هرروز راهپیمایی می‌رفتیم و چادرم را هرروز می‌شستم می‌رفتم و توی کوچه با اسپری شعار می‌نوشتیم در تظاهرات آن‌قدر از ته دل و با تمام وجود شعار می‌دادیم که صدامان می‌گرفت. (عفت یزدان پناه)

صبح می‌رفتیم مسجد یک سخنرانی دوباره عصر می‌رفتیم یک سخنرانی دیگر که برگزار می‌شد. (قدسیه فیاضی)

ما دیگر فقط سخنرانی شرکت نمی‌کردیم و حالا اعلامیه هم پخش می‌کردیم (هاجر قدیانی)

برادرم نوارها و سخنرانی‌های امام را می‌گرفت و می‌آورد خلنه تکثیر می‌کرد و بعد می‌برد پخش می‌کرد. یادم می‌آید که (اکرم حصاری)

یکی از همسایگان ما خانم موسوی بودند که ایشان اعلامیه می‌آوردند و به ما می‌دادند و ما آن‌ها را پنهان می‌کردیم و همچنین به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شدیم و اعلامیه‌ها را پخش می‌کردیم. (کلثوم احمدی)

بنده و دوستانم بعد از مدرسه که کارمان تمام می‌شد به مسجد می‌رفتیم و به سخنرانی‌ها گوش می‌دادیم و همیشه به دنبال اعلامیه‌های امام بودیم. (شمسی جمشیدی)

در مدرسه مدام شعار می‌دادیم و مرگ بر شاه می‌گفتیم یک‌بار هم با بچه‌ها عکس‌های شاه را برداشتیم و از بالا پرت کردیم پایین که مدیر مدرسه او مد و گفت از فردا کسی نیاید مدرسه و تهدید می‌کرد می‌گفت تحویل ساواک می‌دهمتان. ساواک هم با تانک و نفربر جلوی مدرسه آمده بودند بچه‌ها ترسیده بودند دیگر به مدرسه نرفتیم تا بعد از انقلاب. (نسرین سادات صادقی)

۲- مشارکت در مبارزه مسلحانه

فعالیت‌های سیاسی برخی از بانوان انقلابی شهر قزوین شکل گسترده‌تری یافته بود و به عبارتی وارد فعالیت‌ها مسلحانه شده بودند برای نمونه می‌توان به نقش خانم‌ها عصمت السادات در عملیات انفجاری در مرکز تفریحی وابسته به سران رژیم پهلوی واقع در میدان ونک تهران، مشارکت ثریا کریمی در ساخت کوکتل مولوتف و همراهی نفیسه داوودی در پنهان کردن اسلحه اشاره کرد.

گروهی که من یکی از اعضای آن بودم تصمیم به عملیات انفجاری گرفت؛ بنابراین، قرار گذاشته شد که در دوازده نقطه تهران که از مراکز تفریحی وابسته به سران رژیم پهلوی بودند عملیات انفجاری انجام شود. انفجار یکی از این نقاط بر عهده من و خواهرم گذاشته شد. در میدان ونک تهران مجتمعی تفریحی بود که سران رژیم شاه انواع و اقسام عیاشی‌های موجود آن زمان

را در آنجا انجام می‌دادند و ما بمبی را که آنجا منفجر کردیم، بمبی صوتی بود که جنبه تخریبی کمتری داشت و این برای ما مهم بود که انسان بی‌گناهی کشته و یا زخمی نشود. ما فقط می‌خواستیم آنجا را ناامن کنیم. من و خواهرم باهم داخل آن مجتمع و سالن سینما شدیم و سه دقیقه بعد، پس از کارگزاری، بمب منفجر شد. درهای سینما باز شد، همه به بیرون می‌دویدند و ما هم خارج‌شده و مثل همه مردم به میدان ونک آمده و از آنجا سوار اتوبوس شدیم و به محل قرار با سایر هم‌گروه‌هایمان رفتیم. نام گروه ما «خرداد خونین» بود که از حادثه پانزده خرداد الهام گرفته‌شده بود (عصمت السادات نصری)^۴ هر هفته روحانیون در منزل ما جمع می‌شدند و جلسه تشکیل می‌دادند. وقتی حاج‌آقا نبودند من اعلامیه‌ها را به دست کسانی که باید پخش می‌کردند می‌رساندم. نوارها و اعلامیه‌ها را در خانه زیر تخت مادرم پنهان می‌کردیم؛ و من سلاح‌ها را در آب‌انبارمان که داخل حیاط بود پنهان می‌کردم که بعد از انقلاب تحویل دادیم. (نفیسه داوودی)

شب‌ها ساعت ۱۲ به بعد مسجد می‌رفتیم و کوکتل مولوتف درست می‌کردیم روزی که پادگان‌های ارتش را گرفتند؟ در بین مردم بودم، همسرم هم بود پادگان‌ها رو خالی کردیم، مردم هجوم آوردند و درها را شکستند و سلاح‌ها را به مردم دادند. آن موقع انقلاب مردمی شده بود همسرم هم با ما بود. (ثریا کریمی)

۳- شرکت در راهپیمایی‌ها

علی‌رغم این که راهپیمایی‌ها همیشه با آرامش برگزار نمی‌شد و با تدابیر امنیتی و حتی برخورد نظامی همراه بود و یا حتی انقلابیون مورد تمسخر برخی از دوستان خود قرار می‌گرفتند همه بانوان انقلابی و بسیاری از بانوان آن عصر از همه اقشار اعم از مجرد و متأهل، خانه‌دار و شاغل و... تجربه شرکت در راهپیمایی‌ها و تجمع‌ها را جزء برنامه‌های اصلی خود می‌دانستند آن‌ها سعی می‌کردند به همراه خانواده و یا فرزندان کوچک خود شرکت کنند و برخی به حمل پرچم و شعارنوشته اقدام می‌کردند و در این بین تعدادی هم برخلاف میل خانواده‌های خود که نگران امنیت زنان خود بودند مخفیانه در چنین برنامه‌هایی شرکت می‌کردند.

خانم ثریا کریمی از جمله کسانی است که حین شرکت در راهپیمایی در شهر تهران حتی در این راه پسر ساله خود از دست می‌دهد او مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و بعد از چند روز به شهادت می‌رسد.

بعد پدرم که آمد دهات، مدتی زندگی عادی خودمان را داشتیم منتهی همان‌جا هم شروع کردم راهپیمایی راه انداختم. آنجا یک خیابان دارد الآن اسمش امام خمینی (رحمه‌الله علیه) است این خیابان را دور می‌زدیم می‌رفتیم مزار، از قبرستان به بالای کوه می‌رفتیم خانواده‌ام مخالف حضور من بودند همراهی نمی‌کردند ولی خواهرهایم بودند برادر کوچکم بود چند نفر هم روحانی بودند تا ۲۲ بهمن آنجا بودیم. (هاجر قدیانی)

ما هم مثل مردم دیگر ما هم در تظاهرات شرکت می‌کردیم منزل ما مانند حسینیه بود و خانه‌های مختلفی کنار خانه ما در همان حسینیه قرار داشت مسیر راهپیمایی‌ها همیشه از جلوی خانه ما می‌گذشت. در قزوین که بودم همراه همسایه‌ها خانم وفا پور و عمه‌ام در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردیم (نرگس یزدان پناه)

من و مادرم مرتب در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردیم. آن موقع شهر این‌قدر آباد نبود. من مساجد را می‌رفتم. کمک‌های اولیه را آموزش دیدم. (فاطمه عنایتی)

بنده قبل از انقلاب همیشه در تظاهرات شرکت می‌کردم و می‌دیدم که مردان و زنان بسیاری شهید می‌شدند و بعد از انقلاب هم شرکت می‌کنم. (مریم تفضلی)

در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردیم و پرچم‌دار بودیم (معصومه آ بابایی)

^۴ به نقل از برادرشان سید احمد نصری

۱۳ آبان که همه رده‌ها تعطیل شد و بعدازآن هرروز کار من و مادر و خواهرانم شرکت در راهپیمایی‌ها و رفتن به مسجدالنبی بود تا پیروزی انقلاب در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردم (بتول رازقی)

بنده چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب از آن تظاهرات ۲۰ نفر تا تظاهرات میلیونی که حال انجام می‌شود شرکت می‌کردم و می‌کنم و مادر بنده با اینکه ۸۹ سال دارند ولی همچنان در این رویداد مهم شرکت می‌کنند. (منصوره میزبان)

در زمان انقلاب ۱۳ سالم بود و مدرسه می‌رفتم و هم‌زمان کلاس خیاطی هم می‌رفتم یادم می‌یاد که سر کلاس خیاطی وقتی صدای مرگ بر شاه را از خیابان می‌شنیدیم فوراً دفترم را می‌بستم و وسایلم را جمع می‌کردم و به جمعیت راهپیمایی ملحق می‌شدم. (خدیجه نعمتی)

۴- تعقیب و دستگیری توسط ساواک و تحمل شکنجه

مرحومه خانم عصمت السادات نصری از جمله افرادی است که توسط ساواک دستگیر، زندانی و شکنجه می‌شود.

خانم ثریا کریمی توسط ساواک دستگیر و ولی بعد از چند ساعت آزاد می‌شود درحالی‌که به سیلی هم می‌زنند.

خانم منصوره میزبان به همراه خواهرش در حالی اقدام انقلابی برای ایجاد تحصن دانش‌آموزی دستگیر می‌شود می‌تواند فرار کند و یک‌شب را بیرون از منزل به سر می‌برد.

خانم قدسیه فیاضی حضور ساواک را بارها در منزل پدری خود تجربه می‌کند

خانم هاجر قدیانی در تعقیب و گریز نیروهای ساواک می‌تواند با ترفندی هوشیارانه فرار کند.

یک‌بار گفتند ساواکی‌ها کوچه‌ها را خانه به خانه می‌گردند و کتاب‌ها و نوارهای امام که برادرم تحویل گرفته بود در خانه بود همین‌که شنیدیم دارند خلنه‌ها را می‌گردند. موزاییک‌های زیرزمین را کندیم و آن نوارها و کتاب‌ها را در آنجا دفن کردیم تا مأمورها پیدا نکنند که دیگر تا خانه همسایه آمدند ولی خانه‌ی ما نیامدند. (اکرم حصاری)

موضوع امتحان «انقلاب سفید و دستاوردهایش» بود، من هم نقدی به این موضوع نوشتم و ظلم‌های شاه را برشمردم و مستقیماً به ارتجاع سپاه که شاه بعد از ۴۲ بیان می‌کرد، پرداختم و آن را نقد کردم. فردای آن روز که برای امتحان رفتم مدرسه راهم ندادند. بازگشتم منزل و چک نویس را که نشان دادم، پدرم گفتند: «دیگر کارت تمام است و باید مخفی شوی.»

پدر مرا بردند امام‌زاده سلطان سید محمد و به خادم اینجا گفتند که دختر من بیماری واگیردار دارد و باید در حجره بماند و غیر از شب نمی‌تواند بیرون بیاید. سه ماه تمام اینجا بودم. پدر هم شبانه علاوه بر ظرف غذا کتاب برایم می‌آوردند. بیرون هم گفته بودند که مریض هستم. دوستان هم خبر داشتند که مانع امتحان دادن من شده‌اند و بیماری مرا طبیعی می‌دانستند ولی جز پدر و مادرم کسی خبر نداشت کجا هستم. فرصتی طلایی برای اندیشیدن و مطالعه بود. (مولود شکوه فر)

صبح جمع‌ای جلسه تفسیر داشتیم که زنگ زدند؛ آقایی نظامی آمده بود و به صاحب‌خانه گفته بود باشکوه فر کاردارم. خانم صاحب‌خلنه هم گفته بود که ایشان قرآن می‌خواند و نمی‌تولند بیاید. بعد به حاج‌آقای حکیم جوادی زنگ زدند، اما تا ایشان برسند مرا بردند شهربانی.

می‌گفتند که حرف‌های سیاسی می‌زنید که من هم گفتم ما فقط قرآن می‌خوانیم و ترجمه می‌کنیم. چندساعتی اینجا بودم که آقای حکیم جوادی آمدند و ضمانت گذاشتند و آزاد شدم. (مولود شکوه فر)

آذر ۵۷ رفتم بوشهر و منزل یکی از آشنایانمان که در نیروی هوایی مشغول بودند مستقر شدم. اینجا هم مدتی بودم و در سامان دادن به تظاهرات در قسمت خانم‌ها حضور داشتم تا اینکه یک روز به منزل ریختند و بنده و صاحب‌خانه را دستگیر

کردند. با توجه به اینکه ایشان افسر نیروی هوایی بودند حکم اعدامشان هم برای ۲۵ بهمن صادر شده بود که خوشبختانه انقلاب به پیروزی رسید. از آنجا هم آزاد شدم و برگشتم قزوین که دیگر دی را قزوین بودم. (مولود شکوه فر)

۵- مقابله با گروهک‌ها و منافقین

مبارزه با افکار و اقدامات گروهک‌ها و منافقین از جمله فعالیت‌های بانوان انقلابی قزوین بوده است. این فعالیت‌ها با مبارزه روزانه در مدارس باهم کلاسی‌ها و معلمان و ممانعت از پخش جزوات و شب‌نامه‌ها و روزنامه‌های آنان در سطح شهر و همچنین تنویر افکار همراه بود. این اقدامات بعد از پیروزی انقلاب شدت می‌یابد و تا مدت‌ها نیروهای انقلابی را به خود مشغول می‌کند. از صبح که می‌رفتیم کارمان این بود که روزنامه‌هایی که منافقین و چپی‌ها می‌زدند را پاک‌سازی می‌کردیم و مدام بحث‌و‌جدل بود بین بچه‌های انجمن و منافقین و چپی‌ها در مدرسه‌مان. شعارنویشته که می‌زدند شعارنویشته‌هایشان را می‌کنیدیم از مدرسه هم که تعطیل می‌شدیم در خیابان روزنامه‌های مجاهد که برای منافقین بود می‌فروختند بعد با همکلاسی‌ها گروهی می‌شدیم و بعد پراکنده می‌شدیم و روزنامه‌ها را می‌خریدیم تا پخش نشود. (رقیه رودباری)

بچه‌های منافقین و مجاهدین نمی‌گذاشتند کلاس‌ها برقرار شود و ما چند نفر از مدیران انقلابی باهم تصمیم گرفتیم انضباط آن‌ها را یک بدهیم و در کنار آن نوشتیم این انضباط به دلیل فعالیت خرابکارانه است آن‌ها هر جایی می‌رفتند نمی‌توانستند در مدرسه‌ای ثبت‌نام کنند و ما هم آن بچه‌ها را بیرون کردیم. (زینت سادات شهاب)

۶- شرکت در اعتصاب‌ها و اعتراض‌های صنفی

از جمله اقدامات انقلابی بانوان در شهر قزوین اقدام و تشویق به تحصن در مدارس و مرکز تربیت‌معلم و دانشسرا به بهانه‌های صنفی و اعتراض به امور جاری بوده است تا جایی که گاهی منجر به تعطیلی مدارس می‌شود.

یک‌ترم دانش‌سرا خوانده بودیم گفتند که بخشنامه آمده و اجازه نداری با چادر سر کلاس بیایی که این موضوع باعث شد ما از امام کسب تکلیف کردیم امام چون گفتن نوعی مبارزه است چادر را زمین نمی‌گذاریم درحالی‌که انقلابیون در خارج از کشور مانند روسری بلند استفاده می‌کردند ما هم وقتی فهمیدیم بخش‌نامه شده چون تعدادمان زیاد شده بود پیش‌دستی کردیم اعتصاب کردیم و گفتیم ما سر کلاس نمی‌آییم و این شکلی از حجاب دفاع کردیم. (قدسیه فیاضی)

بعد از ۷ دی بود که به مدرسه آمدم دیدم عده‌ای سرباز برای کنترل اسلحه به دست بیرون مدرسه ایستاده‌اند و گفتم چگونه تدریس کنیم در این شرایط نمی‌شود از کلاس آمدم بیرون و گفتم من تدریس نمی‌کنم به بقیه هم گفتم بعضی از معلمان هم به من پیوستند و گفتیم برای اینکه بیکار نمانیم به بیمارستان برویم هم کمک می‌کنیم هم اینکه از شهدا و مجروحین خبر می‌گیریم. (زینت سادات شهاب)

یک روز از دخترعمویم شنیدم قرار است فردا در دانشسرا اعتصاب شود. فردای آن روز من و دوستانم رأس ساعت هشت صبح حدود دویست نفر صف تشکیل دادیم وصف را از دبیرستان توحید به سمت بلوار به راه انداختیم و اول صف خودم بودم. به پل طالقانی رسیدیم با دیدن تانک یک سری از بچه‌ها متفرق شدند مسیر را تغییر دادیم به پمپ‌بنزین رسیدیم تانک دیگری آنجا بود باز یک سری از بچه‌ها متفرق شدند به سر کوچه دانشسرا رسیدیم مأموران فریاد زدند متفرق شوید که فقط ده نفر ماندیم و ما چهار نفر اول صف یک‌لحظه از غفلت مأمورین استفاده کرده و وارد دانشسرا شدیم. همه‌جا سوت‌و‌کود بود یک جوان مذهبی آنجا بود ماجرا را گفتیم و گفتیم فکر کردیم اینجا اعتصاب کرده‌اند و او گفت چند لحظه صبر کنید و اندکی بعد بیست دانشجو به ما ملحق شده و با پا به زمین می‌کوبیدیم و می‌گفتیم بگو مرگ بر شاه... که دانشجوها بیرون آمدند و نزدیک سیصد

نفر شدیم و مأمورین نتوانستند کاری انجام دهند. تا اینکه یک درجه‌دار ارتشی آمد و با زبان و بدون خونریزی دانشجویها را متفرق کرد. (زهرها هما فر^۵)

بنده در مقطع راهنمایی تحصیل می‌کردم که در آن زمان در مدرسه به دانش‌آموزان تغذیه می‌دادند در کلاس اول راهنمایی بودم که متوجه شدم که از آن به بعد تغذیه‌های نامناسبی در اختیار ما قرار خواهد گرفت و بنده برای مخالفت با این موضوع با دوستانم تصمیم گرفتیم که آن روز که بیسکویت‌های خشکی به ما دادند آن‌ها را نخوریم بنابراین همه‌ی آن‌ها را جمع کردیم و پیش مدیر مدرسه بردیم و مدیر از ما پرسید این‌ها چیست و بنده گفتم که بچه‌ها می‌گویند ما این‌ها را نمی‌خوریم ما تغذیه‌ی مناسبی می‌خواهیم چون مدیر مدرسه همسایه‌ی ما بودند و می‌دانستند برادر من یک زندانی سیاسی هستند بنابراین متوجه شدند که این یک اقدام کودکانه نیست و بنده و دو تا از دوستانم را به‌عنوان خراب‌کار معرفی کردند بنابراین یک هفته ما را از کلاس محروم کردند و در آخر با وساطت دبیر ادبیاتمان دوباره اجازه‌ی ورود ما را به کلاس دادند. (منصوره میزبان)

۷- نقش امدادگری و پشتیبانی

با اعلام حکومت‌نظامی بانوانی که در بیمارستان‌ها مشغول خدمت بودند و کارت تردد داشتند (از جمله خانم‌ها کبرا و شهربانو چگینی) شب‌ها به منزل کسانی که زخم‌های سطحی داشته و نیاز به بستری در بیمارستان نداشتند می‌رفتند و آن‌ها را مداوا و تیمار می‌کردند و گاهی نیز در منزل خود به مداوای افرادی که مورد اصابت قرار گرفته بودند می‌پرداختند. تهیه ملحفه و وسایل بهداشتی موردنیاز مجروحان، پناه دادن به مردم و مجروحانی که در خیابان‌ها سرگردان بودند از جمله اقدامات بانوان انقلابی شهر قزوین در آن روزها بوده است.

مجروحینی را که دور از چشم حکومت‌نظامی بودند به منازلشان می‌رفتیم و زخم‌هایشان را پانسمان می‌کردیم. چند نفرشان را در منزل خودمان نگهداری می‌کردیم. آن‌هایی را که غریب بودند و کسی را نداشتند. مرحوم مادرم در منزل از نظر پذیرایی و تغذیه زحمت این کار را می‌کشید ماهم از نظر پرستاری. (شهربانو چگینی)

خانم مشتاقی منزل خودش را در اختیار مسجد گذاشته بود و خانم‌ها آنجا جمع می‌شدند. برای بیمارستان‌ها ملافه می‌دوختند. یا موارد لازم را در زمان انقلاب برای بیمارستان آماده می‌کردند. (عصمت بنایی)

وقتی که من در خانه را باز کردم تعداد زیادی از مردم وارد خانه‌ی ما شدند و من گفتم اگر طرف شاه هستید اجازه ندارید اینجا بمانید و آن‌ها گفتند ما طرف خمینی هستیم و من آن‌ها را راه دادم و وارد حیاط ما شدند. (سکینه دنیایی)

اولین روزی که در قزوین شروع شد ۷ دی بود که بسیار کشته دادند. تعداد زیادی خانم‌ها بچه سقط کرده بودند تعدادی شهید شده بودند و به یک سری در صف نفت حمله کرده بودند که تعدادی کشته شدند فردای آن روز تشییع‌جنازه بود برای اولین بار در امام‌زاده حسین (ع) بودیم با تعداد زیادی جنازه و بچه‌های سقط شده یک رعب و وحشت در دل‌ها بود. اعلام کرده بودند برای بیمارستان‌ها پتو و ملحفه و پنبه ببرید و ما چون منزلمان هم نزدیک بود می‌بردم. (معصومه ایزد پناهی)

بعد از ۷ دی بود که به مدرسه آمدم دیدم عده‌ای سرباز برای کنترل اسلحه به دست بیرون مدرسه ایستاده‌اند و گفتم چگونه تدریس کنیم در این شرایط نمی‌شود از کلاس آمدم بیرون و گفتم من تدریس نمی‌کنم به بقیه هم گفتم بعضی از معلمان هم به من پیوستند و گفتیم برای اینکه بیکار نمانیم به بیمارستان برویم هم کمک می‌کنیم هم اینکه از شهدا و مجروحین خبر می‌گیریم. آن موقع بیمارستان کوثر بیمارستان سوانح بود رفتیم و آنجا آموزش امدادگری دیدیم و کمک کردیم. ملافه‌ها را عوض می‌کردیم و... تا ۲۲ بهمن بود من نوبت بودم که رادیو اعلام کرد انقلاب پیروز شد. (زینت السادات شهاب زاده)

^۵ به نقل از کتاب به قول پروانه‌ها

۸- عزیمت به شهرهای دیگر برای شرکت در فعالیت‌های انقلابی

تعدادی از بانوان انقلابی شهر قزوین برای انجام اقدامات انقلابی از قبیل شرکت در جلسات توجیهی و برنامه‌ریزی، راهپیمایی‌های بزرگ، تهیه اعلامیه و کتب و اقلام ممنوعه، به شهرهایی چون تهران، قم و اصفهان مسافرت می‌کردند. سال ۵۰ تا ۵۲ دیپلم گرفتم و به تهران هم رفت‌وآمد داشتم. جمعه‌ها ساعت ۴ صبح پدرم مرا می‌رساند طهماسبی در سبزه‌میدان و اتوبوس سوار می‌شدم و می‌رفتم تهران. اینجا در مجالس آقای کافی در مهدیه شرکت می‌کردم، بعدازآن هم به حسینیۀ ارشاد و مدرسه سپه‌سالار که شهید مطهری در اینجا تدریس می‌کردند، می‌رفتم. وقتی ماتحت عنوان هیئت‌های موقوفه نزد امام در قم رفتیم، امام به ما فرمودند که: آدم بسازید و ایشان نیز به شهید چگینی همین سخن امام را می‌گفتند.^۶ (زهره احمدی موقر)

شنیدیم در اصفهان و شیراز خبرهای زیادی هست. در منزل با خواهر و برادری‌های صحبت کردیم و راهی اصفهان شدیم.. (بتول علیجانی)

آن موقع به دلیل کمبود امکانات به‌سختی تا قم رفتیم. در گاراژ شمس تهران سوار اتوبوس شده و تا قم رفتیم. شب جای خواب نداشتیم؛ اما آنجا همه مثل خواهر و برادر بودند و نگران هیچ‌چیزی نبود. ما در منزل یک آقای جوانی ماندیم و شب را در حیاط منزل آن‌ها استراحت کردیم. (فاطمه عنایتی)

حتی یکبار قم رفتیم و از آنجا اعلامیه گرفتیم با خودمان به قزوین آوردیم با همان ساکی که پر از اعلامیه بود با همه ترس‌ولرز جلوی حرم عکس خانوادگی گرفتیم (زهره جعفری مقدم)

یکبار هم سال ۵۶ قم رفتم با این برادرم محمدحسن که ناصر صدایش می‌کردیم شوهر خانم سیدی که شهید شد آن موقع کوچک بود پدرم ایشان را فرستادند از مدرسه اعلامیه‌ها را زیر لباسش گذاشت و با خود آورد تا به قزوین بیاوریم به‌محض این‌که از مدرسه بیرون آمد مأمورین ساواک خواستند ایشان را دستگیر کنند. قمی‌ها حمایت خوبی کردند فوراً جمعیت زیادی دور برادرم جمع شد و داخل جمعیت ایشان را فراری دادند. نمی‌دانم چند سالش بود اما توانست اعلامیه‌ها را با خود بیاورد آن‌ها را داخل بالش گذاشتیم یک ماشین هیلمن سفید داشتیم که ماشین شبیه پیکان بود ماشین شخصی خودمان بود با آن به همراه خانواده قم رفته بودیم به‌این‌ترتیب اعلامیه‌ها را به قزوین آوردیم (قدسیه فیاضی)

دفتر طلاب را برای تبلیغ به استان‌ها می‌فرستاد که بنده هم به‌عنوان مبلغ به تبلیغ می‌رفتم در قزوین ما با حجت‌الاسلام موسی ابراهیمی در ارتباط بودیم؛ مثلاً با درخواست دفتر تبلیغ همراه با ایشان می‌رفتیم ابهر و بنده در چند خانه جلسه برگزار می‌کردم و در بین کلاس پیام‌های امام و جریانات جاری را می‌گفتم. در ابهر جلسات ادامه داشت تا اینکه شهربانی اعلام کرد که دیگر نباید جلسات برگزار شود بعدازآن هم رفتم قم. بعدازآن مدتی رفتیم آباءه شیراز. بعد دفتر تبلیغ مأموریت داد که به آبادان و خرمشهر برویم که سه ماه هم در شهر و روستاهای آن منطقه رفت‌وآمد داشتم. محل اسکانمان هم در مسجد جامع خرمشهر بود. آذر ۵۷ رفتم بوشهر و منزل یکی از آشنایانمان که در نیروی هوایی مشغول بودند مستقر شدم. بعدازاینکه معلم شدم باوجوداینکه نفر اول شده بودم و مکان خدمتم را خودم می‌توانستم انتخاب کنم ولی با توجه شرایطی که در قزوین داشتم کرج را انتخاب کردم. سال ۱۳۵۴ که استخدام شدم ۴ روز بین قزوین و کرج در رفت‌وآمد بودم (مولود شکوه فر)

۹- نقش حمایتی مادران و خانواده‌ها از فعالیت‌های انقلابی فرزندان

همراهی و همکاری خواهران از اقدامات انقلابی برادران خود در خانه و بیرون از خانه، درخواست و تشویق مادران از فرزندان برای انجام اقدامات انقلابی، حمایت‌های عاطفی و روانی و ایجاد امنیت و میزبانی و پذیرایی از افراد انقلابی شهر قزوین یا سایر

^۶ به نقل از مجله سوره قزوین

شهرها که به قزوین مسافرت می‌کردند، حمایت‌های مالی، تهیه لوازم بهداشتی، نگهداری از کودکان، برگزاری کلاس‌های آموزشی و جلسات مذهبی از جمله حمایت‌های زنان انقلابی‌ای بود که امکان حضور مستقیم در فعالیت‌های انقلابی را نداشتند. مادرم در منزل جلسه تفسیر برگزار می‌کردند که تفسیر را هم آقای مقدس زاده می‌گفتند. (مولود شکوه فر)

مثلاً پدرم هرروز صبح بعد از نماز بچه‌ها را جمع می‌کردند و ما باید حتماً قرآن و دعا می‌خواندیم بعد می‌خوابیدیم. مادر هم که بچه‌ها را می‌بردند برای روزه و خودشان هم روزه داشتند. اصلاً مادر یکی از کسانی بودند که خیلی پیگیر شکل‌گیری جلسات انجمن بودند و گاهی دم در می‌ایستادند و به بچه‌ها خوش‌آمد می‌گفتند. (رئوفه جزمه ای)

ایشان در بیمارستان به ملاقات این افراد می‌رفتند در اصل این مادرم بود که ما را در این وادی برد. مادرم می‌گفت: به هر طریقی که می‌توانید دل مردم را به دست آورید. با مردم و در کنار مردم باشید. الگو و مشوق ما مادرمان بود. (کبرا چگینی)

یکی از برادرانم که شهید هستند ۹ ساله بودند و آن زمان اعلامیه پخش می‌کردند و همچنین برای مجروحان از خانه ملافه می‌بردند و نارنجک دستی درست می‌کردند و مادرم در همه‌ی شرایط نیز از ایشان پشتیبانی می‌کردند و به همین دلیل چون مادرم انقلابی بودند ایشان چند بار از همسایه‌ها کتک هم خوردند. (بتول محمد پور)

در زمان انقلاب سه تا پسر داشتم و یک دختر و وقتی اعلام راهپیمایی می‌کردند دست آن‌ها را می‌گرفتم و به راهپیمایی می‌بردم. و هرروز می‌رفتیم و همسر هم در این راه با من همراه بود (تمام زر محمدی)

یک بچه کوچک داشتم با همسر می‌رفتیم راهپیمایی. من فرزندم را در کالسکه گذاشته بودم که تیراندازی شد نمی‌توانستم با کالسکه به طرف دیگر خیابان فرار کنم به انتهای کوچه بن‌بستی رفتم و خودم را بر روی کالسکه انداختم که تیری به فرزندم نخورد (حشمت ادیب)

الگوی من در زندگی بیشتر مادرم بود. ایشان را قبول داشتم و بسیار هم در مسائل مذهبی سختگیر بودند. هر کاری را قبل از زمانش برایمان توضیح می‌دادند؛ و ما در جریان قرارگرفته و علم آن کار را پیدا می‌کردیم؛ و به موقع آن کار را انجام می‌دادیم (مریم گیوه‌کش)

من در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردم یک فرزند پسر هم داشتم. بله با خودم می‌بردم. شعارها را یادداشت می‌کرد، هنوز هم دارد. شعارها را خودش به زبان خودش نوشته بود. (عصمت بنایی)

بخش دوم: مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای رعایت شده توسط بانوان قزوینی در فعالیت‌های انقلابی

۱- پایبندی به اصول اخلاقی و احکام اسلامی

تشویق دیگران به این امر دینی، شرکت نکردن در کلاس‌های موسیقی، شرکت نکردن در کلاس‌های آموزشی مختلط، امتناع از خرید تلویزیون و تماشایان در آن زمان، اصرار به انجام واجبات دینی از جمله نماز و روزه، قرائت قرآن، مقید بودن به اجازه خروج گرفتن از همسر و پدر مگر به قید ضرورت، برپایی نماز جماعت در منزل، ساده زیستی، مقید بودن به عفت کلام و امتناع از توهین و افترا حتی در شعارهای انقلابی، امتناع از شرکت در بازی‌ها و مسابقاتی که حرام اعلام شده بود از قبیل شطرنج و... از جمله مواردی بودند که بانوان انقلابی سعی در رعایت آن داشتند.

همیشه مقید بودیم آلان هم هستم برای بیرون رفتن از همسرانمان اجازه می‌گرفتیم (زهره جعفری مقدم)

از آنجایی که خانواده‌ی بنده بسیار مذهبی و مقید به اسلام بودند بنده همیشه نماز و قرآن می‌خواندم. (کلثوم احمدی)

در خانواده فقط من در فعالیت‌های انقلابی داشتم. البته من هم ازدواج کرده و از خانواده بیرون آمده بودم؛ اما خانواده

مذهبی داشتیم. مادرم تا ما را برای مسجد نمی‌برد، نمی‌گذاشت افطار کنیم. (ثریا کریمی)

۲- رعایت حجاب اسلامی

ترک تحصیل یا امتناع از حضور در مدرسه و کلاس‌هایی که مردان نامحرم حضور داشتند، امتناع از شرکت در سپاه دانش که زنان چادری اجازه حضور نداشتند، مبارزه با بدحجابی و اعتصاب علیه بخش‌نامه‌هایی که حجاب را در مراکزی چون دانشسرا ممنوع کرده بودند، اصرار بر پوشیدن شلوار و دامن به صورت هم‌زمان حتی در خانه، اصرار بر رعایت حجاب در مدرسه علی‌رغم وجود آیین‌نامه‌های منع حجاب و اصرار مدیران و معلمان بر رعایت آن، مورد آزار و توهین قرار گرفتن در مدرسه به دلیل رعایت حجاب، رعایت حجاب حتی در زیر بار تحمل شکنجه‌های ساواک، اصرار بر پوشش چادر، کتک خوردن به خاطر رعایت حجاب.

در زندان اوین در یکی از اتاق‌های شکنجه، در حضور من دست و پای ایشان را به تخت بستند و در مقابل چشمان من او را با کابل می‌زدند، اما جرئت نمی‌کردند به حجاب و چادر او تعدی کنند. (عصمت السادات نصری)^۷

در مقطع راهنمایی یک‌بار سر صف مدیر مدرسه روسری‌ام را کشید و سوزاندند (هاجر قدیانی)

اصولاً دختران چادری انگشت‌شمار و انگشت‌نما بودند؛ یعنی مشخص بود اینکه چادری است دختر چه کسی است؛ و ما در مسیر که می‌رفتیم بعضی می‌گفتند امل یا فناتیک (واژه‌ای فرانسوی به معنای متعصب افراطی در دین و مذهب یا یک فرقه و حزب)؛ یعنی سرزنش هم می‌شنیدیم و راحت نبودیم. (مولود شکوه فر)

در دبیرستان سال اول بودم روز اول معاون روسری من را از دسته گرفت و من را از صف بیرون کشید و گفت خاک‌برسرت این چیه مثل بستویه بسته‌ای به سرت که اسمشان خانم شایسته بود در دبیرستان ایران من خیلی توجه نکردم چون دین ما گفته بود باحجاب باشید و باز هم با روسری به مدرسه می‌رفتم. خانم بهتویی هم از قبل به ما گفته بود از این اتفاق‌ها می‌افتد. (سکینه مظفری)

در آن موقع مدارس می‌گفتند که باید شانه به موهایشان بزنند و حق روسری سر کردن نداشتند، بنده ۳ سال ترک تحصیل کردم. (صدیقه امین زاده)

قبل از انقلاب که من به تربیت‌معلم می‌رفتم فقط من چادری بودم و یک نفر هم روسری داشت به خاطر همین رئیس تربیت‌معلم با ما بسیار مبارزه می‌کرد. وقتی در تربیت‌معلم بودم چون چادر داشتیم در زمان امتحانات مدیر مدرسه گفتند باید چادر خود را دریاوری چون ثقلب می‌کنید من هم گفتم شما برایم مراقب بگذارید من چادرم را در نمی‌آورم که با پادرمیانی یکی از استادها اجازه دادند من امتحانم را بدهم. (مرضیه مظفری)

۳- انجام کار تشکیلاتی

فعالیت در قالب انجمن حضرت زینب کبرا سلام‌الله علیها، تشکیل مدرسه اسلامی، تشکیل مهدیه، کلپ دینی دانش‌آموزی، گروه فرشتگان، ایجاد ساختار سازمانی برای انجمن، تدبیر کتابخانه به منظور تقویت و پشتوانه فکری، اصرار بر مطالعه و تولید مقاله، رعایت نظم، رعایت اصول امنیتی و داشتن جلسات سری و مخفی در کنار برگزاری مراسم‌های عمومی مذهبی، داشتن رهبر و هدایتگر گروه و تبعیت از ایشان (بتول بهتویی و قدرت الله چگینی) و امتناع از تکرور، همکاری با استاد انقلاب در روزهای اول انقلاب، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها، اهم و مهم کردن کارها و در اولویت قرار دادن فعالیت‌های انقلابی نسبت به سایر امور و استفاده از روش‌های هنری و ادبی، برنامه‌ریزی در خصوص پشتیبانی مالی افراد انقلابی.

^۷ به نقل از برادرشان سید احمد نصری

هیئت دوشیزگان حضرت زینب (سلام الله علیها) طرحی نو بود که وجود داشت. بچه‌های نوجوان خودشان برنامه را اجرا می‌کردند، خود بچه‌ها تفسیر می‌گفتند.^۸ (رقیه یزدی)

یا مثلاً نمایشنامه اجرا می‌کردیم. به عنوان نمونه داستان‌های کتاب داستان راستان شهادت مطهری را به شکل نمایشنامه اجرا می‌کردیم. مسابقات داستان‌نویسی و کتاب‌خوانی برای ما می‌گذاشتند. در اعیاد برای ما جشن می‌گرفتند. شهید چگینی برای ما حساب قرض الحسنه باز کردند. «صندوق قرض الحسنه ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» به نحوی اولین بانک بدون ربا در آن زمان بود و ایشان برای بچه‌های انجمن در اینجا حساب باز کرده بودند. (مهمین ناظری)

انجمن زینب کبرا بسیار منظم بود. یک بخش احکام بود و با مسئولیت خانم مظفری اجرا می‌شد. یک بخش مباحثی بود که خود بچه‌ها باید ارائه می‌دادند تا تقویت شوند. آقای چگینی موضوع مقالات را مشخص کرده بود. مقاله نوشتن یعنی ۴-۵ صفحه پر کردن از یکی دو کتاب. نه مقاله‌نویسی به روش امروزی. باید این مقاله را ارائه می‌دادیم (بتول علیجانی)

ضمن اینکه در جلسات ما را تربیت سیاسی می‌کردند می‌گفتند که شما نیاز به مطالعه دارید (معصومه آ بابایی)

ما استاد انقلاب تشکیل داده بودیم. با همکاران بیمارستانی و مسئولین شهری. (شهربانو چگینی)

گروه فرشتگان هم به این صورت بود که دانش آموزان و معلمان عضو بودند و برنامه‌هایی داشتند به خاطر همین همراهی یک‌بار یا دوهفته‌ای یک‌بار یک جلسه برای بچه‌هایی که عضو می‌شدند داشتیم (صدیقه رئیسی)

به مناسبت ولادت‌ها جشن می‌گرفتیم. در سال ۵۴ در مدرسه کلپ وجود داشت که هر معلمی هنری داشت کلپ را تشکیل می‌داد مثل (موسیقی و رقص و نقاشی و...) بنده هم کلپ دینی تشکیل دادم که مباحث دینی را مطرح می‌کردم که کلی هم مخاطب داشت و برنامه‌های انجمن را در آن اجرا می‌کردم. در سال ۵۱ استخدام شدم و به روستاهای نزدیک کرج می‌رفتم و در خانه‌ی یکی از روستاییان انجمن تشکیل دادم (مرضیه مظفری)

در سال ۵۰ بعد از گرفتن دیپلم «مدرسه اسلامی» را با مجوزی که از آموزش و پرورش گرفتیم راه‌اندازی کردیم. برنامه اینجا هم به این صورت بود که ما کلاس‌های درس برای دخترانی که خانواده‌هایشان اجازه نمی‌دادند به دبیرستان بروند برگزار می‌کردیم.

مهدیه از ۵۴ تا ۵۷ شکل جدی به خود گرفت. آن هم بعد از کم‌رنگ شدن فعالیت انجمن دوشیزگان به علت نبودن شهید چگینی در قزوین و ممانعت‌هایی که از جانب رژیم صورت می‌گرفت؛ و همچنین تعطیلی مدرسه اسلامی که علتش مشکلات مالی بود. در این بین خانم محبوبه نجاتیان به من پیشنهاد کردند که: شما بیاید و کاری که در مدرسه اسلامی داشتید، در مهدیه نجاتیه ادامه دهید. ما هم پذیرفتیم و همپای آن، جلسات قرآنی را هم می‌گذاشتیم. ماجرای شکل‌گیری مهدیه هم به این صورت بود که آقای حاج ابوالقاسم نجاتیان - که پسرعموی مادرم بودند- منزلشان را به مرحوم سید علی اکبر ابوترابی دادند و وقف کارهای دینی کردند.

آقای ابوترابی طبقه بالا را کتاب‌خانه کردند. طبقه وسط را هم کلاس و زیرزمین را در اختیار ما قرار دادند. ما هم کاری را که در مدرسه اسلامی می‌کردیم آوردیم به مهدیه. فعالیت‌هایی هم در مهدیه داشتیم. حتی در سال منتهی به پیروزی انقلاب با توجه به شرایط پیش‌آمده در مهدیه آموزش کمک‌های اولیه، آموزش دفاع شخصی، آموزش اسلحه کلت و ژ ۳ را دیدم که آموزش اسلحه را هم یکی از دوستان آقای علی جزمه ای که آن زمان سرباز بودند به ما دادند.

علاوه بر این‌ها چاپ و تکثیر اعلامیه‌های امام را نیز اینجا انجام می‌دادیم. آموزش‌ها برای دفاع شخصی بود نه برای مبارزه مسلحانه. (مولود شکوه فر)

^۸ به نقل از مجله سوره قزوین

۴- ایثار و گذشت و کمک به یکدیگر

امکانات شخصی را در اختیار افراد انقلابی قرار دادن، پناه دادن به دیگران در زمان نیازمندی خود، گذشتن از جان، خانواده و فرزندان، اموال و... در راه انقلاب، ترک تحصیل به دلیل انجام فعالیت‌های انقلابی، تهیه لوازم ضروری برای دیگران در هنگام خطر، کمک به نیازمندان در شرایط سخت مالی، پناه دادن به انقلابیون هنگام خطر به‌ویژه با باز گذاشتن درب منزل در زمان تظاهرات و ساعات اعلام حکومت‌نظامی،

شب‌های احیا و غیر احیا جلسه داشتیم از فامیل و نزدیکان کسی نبود فقط بچه‌های انقلابی بودند. منزل ما عبید زاکان بود یک قابلمه بزرگ غذا درست می‌کردم و به مهمان‌ها می‌گفتم غذا هست هرکس دوست دارد بماند (زینت سادات شهاب) در کنار کلپ تعاونی‌ای هم‌شکل داده بودیم. به این صورت که اجناسی را با هزینه خودمان می‌گرفتیم و در مدرسه اعلام کرده بودیم که بچه‌ها اگر چیزی نیاز دارند از مدرسه تهیه کنند. سود حاصل از این کار را هم به خدمتگذار مدرسه که مسئول فروش بود می‌دادیم. (مولود شکوه فر)

من ۳ سال حوزه رفته بودم ولی به خاطر شرکت در فعالیت‌های انقلابی رها کردم (ثریا کریمی) در سال ۵۰ بعد از گرفتن دیپلم «مدرسه اسلامی» را با مجوزی که از آموزش و پرورش گرفتیم راه‌اندازی کردیم. برنامه اینجا هم به این صورت بود که ما کلاس‌های درس برای دخترانی که خانواده‌هایشان اجازه نمی‌دادند به دبیرستان بروند برگزار می‌کردیم. من هم اینجا ریاضی درس می‌دادم. بچه‌ها هم می‌توانستند در فصل امتحان تنها در امتحانات شرکت کنند. در مولوی یک ساختمانی را اجاره کرده بودیم. مدیری را هم که اینجا گذاشته بودیم خانم ربیعی بود. از شاگردان آن‌ها هم در حد پرداخت پول اجاره منزل و آب و برق. آموزش هم رایگان بود.

کلاس‌ها از سال ۵۰ و تا دو سال برگزار شد در رشته‌های ریاضی، ادبی، تجربی هرکدام ۵-۶ نفر می‌آمدند. خانم نبیل، ساروخانی، تقوی و ... اینجا درس خواندند (مولود شکوه فر)

یک‌بار که داشتند تیراندازی می‌کردند کسی نمی‌توانست از کوچه رد بشود دوستم هم که کوچه گلشاهی می‌نشستند و من خانه آن‌ها بودم نمک و کبریت نداشتند من گفتم میرم و براتون می‌خرم که موقع برگشتن یک‌دفعه به سمت تیراندازی کردند خیلی حواسمان به همدیگر بود اگر کسی لباس یا غذا و ... نداشت و وضع مالی خوبی نداشت همه به او کمک می‌کردند (صدیقه رئیسی)

۵- اخلاص در عمل و تحمل سختی‌ها

مخفی کردن کارهایی که حتی جنبه امنیتی نداشت است حتی از نزدیکان خود مخصوصاً در کمک به دیگران، اخراج شدن از دانشگاه و خوابگاه محل تحصیل، تحمل شرایط سخت آب و هوایی به‌ویژه هوای سرد زمستان، امتناع از ایجاد مشکل و زحمت و دردسر برای دیگران و نزدیکان، تحمل طعنه و تمسخر و توهین کسانی که مخالف فعالیت‌های انقلابی بودند،

سال ۱۳۵۴ که استخدام شدم ۴ روز بین قزوین و کرج در رفت‌وآمد بودم و کارهای تبلیغی را هم در روزهای پایانی انجام می‌دادم؛ یعنی پیش می‌آمد ساعت ۷ شب سوار اتوبوس می‌شدم به سمت آبادان تا ۷ صبح می‌رسیدم بعد کارهایم را انجام می‌دادم و دوباره ساعت ۷ سوار می‌شدم و برمی‌گشتم.

برای من به‌عنوان یک دختر سخت بود. سه سال به این صورت رفت‌وآمد داشتیم. ماه‌های منتهی به انقلاب مدارس هم به نحوی تعطیل بود دیگر... البته من از مدرسه اخراج شده بودم.

چون غیبت‌هایم زیاد شده بود و مدیر مدرسه هم به آموزش و پرورش کرج نوشته بود که غیبتش زیاد است و مشخص نیست کجاست و احتمالاً در آشوب‌هاست و پیرو آن‌ها هم حکم اخراجم را زده بودند. (مولود شکوه فر)

به خاطر مبارزه هامون ما رو از دانشگاه بیرون کردند از خوابگاه هم بیرونمان کردند. (سکینه مظفری)

دوتا بچه داشتیم که انقلاب شد یک دخترم ۱۲ ساله یک دخترم ۷ ساله بعد دختر کوچکم در سرما زمستان پاهایش یخ می‌زد ولی خب شیرین بود چون حس می‌کردم می‌توانیم کاری انجام بدهیم. (بتول ذوالقدر)

خیلی‌ها به ما می‌گفتند: این کارها را نکنید ثمر ندارد. کسی نمی‌تواند با شاه دربیفتد.

یا مثلاً مادرم که برای راهپیمایی می‌رفت، به او می‌گفتند: حتماً چیز ویژه‌ای به شما می‌دهند که شما دنبال این مسائل هستید. (شهربانو چگینی)

اسامی بانوان انقلابی شهر قزوین که در این پژوهش با آن‌ها گفتگو شده است و سعی شده حداقل یک جمله از مصاحبه آنان در این مقاله درج گردد.

خانم‌ها: مولود شکوه فر، بتول علیجانی، عصمت السادات نصری، ثریا کریمی، قدسیه فیاضی، هاجر قدیانی، ملیحه سمیعی زاده، منیره سمیعی زاده، سکینه مظفری، مرضیه مظفری، زینت السادات شهاب زاده، معصومه ایزد پناهی، فاطمه یزدی، رقیه یزدی، صدیقه ناظری، مهین ناظری، صدیقه رئیسی، شهربانو چگینی، کبرا چگینی، رتوفه جزمه ای، زهرا احمدی موقر، منصوره میزبانی، زهرا هما فر، حشمت ادیب، عصمت بنایی، فاطمه عنایتی، مریم رسولی، خدیجه نعمتی، اکرم حساری، بتول رازقی، بتول محمد پور، رؤیا منصوری، سکینه دنیایی، مریم تفضلی، نفیسه داوودی، ربابه مشاطان، صدیقه امین زاده، مریم گیوه‌کش، عفت یزدان پناه، نرگس یزدان پناه، نسرين سادات صادقی، کلثوم احمدی، بتول ذوالقدر، شمسی جمشیدی، زهرا جعفری مقدم، تمام زر محمدی.

نتیجه گیری

با مطالعه و بررسی مصاحبه‌های انجام‌شده می‌توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین مؤلفه‌های مربوط به نقش زنان شهر قزوین در دوران انقلاب اسلامی و مبارزه با رژیم پهلوی که چهره‌های شاخصی از بانوان انقلابی با انجام آن‌ها توانستند پا به پای مردان به اهداف انقلابی خود و همچنین در بازسازی و اصلاح نقش و جایگاه الگوی جدید و عینی «زن ایرانی مسلمان» نقش‌آفرینی کنند عبارت‌اند از: شرکت در مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی در کنار مردان انقلابی، شرکت در اقدامات انقلابی (اعم از پخش اعلامیه، نگهداری و پخش کتب ممنوعه، شعارنویسی، شکستن عکس شاه، شرکت در دفن شهدای انقلاب و...)، شرکت در راهپیمایی‌ها، دستگیری توسط ساواک و تحمل شکنجه، مقابله با گروهک‌ها و منافقین، شرکت در اقدامات فرهنگی، شرکت در اعتصاب و اعتراض‌های صنفی، نقش امدادگری پشتیبانی، عزیمت به شهرهای دیگر برای شرکت در فعالیت‌های انقلابی، نقش حمایتی مادران و خانواده‌ها از فعالیت‌های انقلابی فرزندان.

همچنین مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای دینی و ملی مطرح‌شده توسط زنان انقلابی شهر قزوین در قالب گفتمان انقلاب اسلامی و رای تقابل‌های جنسیتی حاکم بر جهان خود ضمن انجام کار تشکیلاتی با تبعیت از الگوی مذهبی (فاطمی و زینبی) به آن پایبند بوده‌اند عبارت‌اند از: رعایت اصول اخلاقی و احکام اسلامی، رعایت عفت و حجاب، ایثار و گذشت و تحمل سختی‌ها و مرارت‌ها و درعین حال کمک و استمداد به یکدیگر.

بامطالعه متن مصاحبه‌های انجام‌شده می‌توان به فهرستی از بانوان شاخص و اثرگذار شهر قزوین در دوران انقلاب اسلامی دست‌یافت که فعالیت‌های برخی از این بانوان به‌تنهایی قابلیت پژوهش را داراست. از جمله این بانوان خانم‌ها مولود شکوه فر، دکتر بتول علیجانی، عصمت السادات نصری، ثریا کریمی، قدسیه فیاضی، هاجر قدیانی، ملیحه سمیعی زاده، منیره سمیعی زاده، سکینه مظفری، مرضیه مظفری، معصومه ایزدپناهی، فاطمه یزدی، رقیه یزدی، صدیقه ناظری، مهین ناظری، صدیقه رئیسی، عصمت بنایی، مریم رسولی، منصوره میزبانی، زهرا هما فر، زینت السادات شهاب زاده و حشمت ادیب می‌توان اشاره کرد.

منابع:

۱. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قزوین (۱۳۹۶). به قول پروانه‌ها: خاطرات زنان امدادگر قزوین (کتاب زهرا هما فر)، تهران، نشر صریح.
۲. اراضی، صغری، «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر نظریه‌های علوم اجتماعی»، مجله معرفت، ش ۹۸، (۹۹-۹۱)، ۱۳۸۴.
۳. خزایی، سعید، مطهری نژاد، سید مجید، «بازتعریف هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مناسب انقلاب اسلامی در گذار از مدرنیته اسلامی به سوی تمدن زمینه‌ساز و بایسته‌های سیاستی برآمده از آن»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، سال نهم، شماره ۳۴، (۱۰۱-۱۳۰)، ۱۳۹۴.
۴. مظاهری، ابوزر، «نظریه‌های انقلاب و انقلاب نظریه‌ها»، مجله معرفت، شماره ۹۰، (۷۴-۸۷)، ۱۳۸۴.
۵. نیک‌خواه قمصری، نرگس، هلالی ستوده، مینا، «از سوژه جنسی تا سوژه انقلابی: بازنمایی زن در گفتمان انقلاب اسلامی»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی مجله مطالعات اجتماعی ایران، مقاله ۷، دوره ۷، شماره ۳، (۱۵۰-۱۷۰)، ۱۳۹۲.
۶. واحد فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری استان قزوین (۱۳۹۲). پرونده‌ای پیرامون انجمن زینب کبرا (سلام‌الله علیها)، سوره قزوین، شماره ۴، ویژه‌نامه انقلاب اسلامی استان قزوین.

منابع:

1. General Directorate for Preservation and Publication of Sacred Defense Values in Qazvin Province. (2017). As Butterflies Say: Memoirs of Qazvin's Female Medical Assistants (Book of Zahra Homafar). Tehran: Sarir Publishing. (In Persian)
2. Arazi, S. (2005). The Islamic Revolution of Iran and its Impact on Social Science Theories. Ma'refat Journal, (98), 91-99. (In Persian)
3. Khazaei, S., & Motahari-Nejad, S. M. (2015). Ontological and epistemological redefinition of the Iranian Islamic Revolution: Transition from Islamic modernity toward civilization formation and its policy requirements. Mashregh-e Mou'ood Scientific Research Quarterly, 9(34), 101-130. (In Persian)
4. Mazaheri, A. (2005). Theories of revolution and the revolution of theories. Ma'refat Journal, (90), 74-87. (In Persian)
5. Nik-khah Gomsari, N., & Helali Sotoudeh, M. (2013). From sexual subject to revolutionary subject: Representation of women in the discourse of the Islamic Revolution. Iranian Social Studies Scientific Research Biannual, 7(3), 150-170. (In Persian)
6. Art and Cultural Unit of Resistance Studies, Qazvin Art Center. (2013). File around the Zeinab Kobra (S.A.) Association. Sura-ye Qazvin Magazine, No. 4 (Special Issue on Qazvin Province Islamic Revolution). (In Persian)



Oral History of the Role of Women from the Narjis School in Birjand during the Holy Defense Era

Reyhaneh Mohtarami *

1- Master of History

Abstract:

During the eight years of the Sacred Defense, women have played an unparalleled role. Memories, performances, and very brilliant actions of the epic presence of Iranian lionesses have been preserved from that era. The role of women in various fields, including combat roles, emotional support, support headquarters, relief and treatment, financial jihad, sacrifice, propaganda, etc., together with men during wartime, is not a trivial matter that can be easily ignored. They became the source of valuable services behind the front lines and in various fields, and the history of humanity will remember all of those selfless services with fondness. In addition to encouraging their husbands, children, brothers, and fathers to participate in the sacred defense, and this encouragement was very effective in welcoming men to be more present on the fronts, women demonstrated unparalleled patience and endurance after hearing the news of the injuries and martyrdom of their relatives and loved ones, which also helped greatly in strengthening the morale of the warriors. In this article, an attempt has been made to examine the status and role of the women of the Narjis (S) School of Birjand during the Holy Defense, which was the most important gathering base for revolutionary women in Birjand during the Holy Defense, through the method of oral history, its evaluation and impact in the field of supporting the front, emotional support, and strengthening the morale of wives and children for continuous presence at the front, providing relief and treatment, and cultural, missionary, and religious activities. The research method of this study is descriptive and the data collection is through field research and the data collection tool is conducting interviews with ۶۷ women from the Narjes school.

Review History:

Received:

Revised:

Accepted:

Available Online:

Keywords:

Oral history

Role of Women

Narcissus school

Narcissus school

How To Cite This Article:

Mohtarami, R. (2025). – Oral History of the Role of Women from the Narjis School in Birjand during the Holy Defense Era. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 77-101 (In Persian)



*Corresponding author's email: mohtarami.prs@gmail.com





تاریخ شفاهی نقش زنان مکتب نرجس (س) شهرستان بیرجند در دوران دفاع مقدس

ریحانه محترمی^{۱*}

۱- کارشناسی ارشد تاریخ

چکیده:

تاریخچه داوری:

در طول هشت سال دفاع مقدس، زنان نقش بی بدیلی داشته اند. خاطرات، عملکردها و اقدامات بسیار درخشانی از حضور پر حماسه‌ی شیرزنان ایرانی از آن دوران به یادگار مانده است. نقش زنان در عرصه‌های مختلف از جمله نقش رزمی، حمایت عاطفی، ستادهای پشتیبانی، امداد و درمان، جهاد مالی، ایثار و فداکاری، تبلیغات و... همراه و همگام با مردان در زمان جنگ، امری پیش افتاده نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. آنها در پشت جبهه و در عرصه‌های مختلف منشا خدمات گران بهایی گردیدند که تاریخ انسانیت از آن همه خدمات ایثارگرانه، به نیکی یاد خواهد نمود. زنان علاوه بر اینکه همسران، فرزندان، برادران و پدران خود را به مشارکت در دفاع مقدس تشویق می کردند، و این تشویق‌ها در استقبال مردان برای حضور بیشتر در جبهه‌ها بسیار موثر واقع شد، پس از شنیدن خبر جراحت و شهادت بستگان و عزیزان خود، شکیبایی و بردباری کم نظیری را به نمایش گذاشتند که آن هم در تقویت روحیه رزمندگان کمک فراوانی کرد. در این مقاله تلاش شده است جایگاه و نقش زنان مکتب نرجس (س) بیرجند در دوران دفاع مقدس که مهم ترین پایگاه تجمع زنان انقلابی شهرستان بیرجند در دوران دفاع مقدس بوده، به شیوه تاریخ شفاهی، ارزیابی و تاثیر آن در زمینه پشتیبانی از جبهه، حمایت عاطفی و تقویت روحیه همسران و فرزندان جهت حضور مداوم در جبهه، امداد رسانی و درمان و فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی و مذهبی بررسی شود. با توجه به عدم وجود منابع و اسناد مکتوب، بهترین روش جهت ثبت این ایثارگری‌ها و رشادت‌ها و جلوگیری از تحریف و فراموشی و همچنین انتقال به نسل جوان، استفاده از تاریخ شفاهی است که باید به صورت مکتوب و مستند نگاشته شود. روش تحقیق این پژوهش توصیفی بوده و جمع‌آوری اطلاعات از طریق تحقیقات میدانی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز انجام مصاحبه با ۶۷ نفر از زنان مکتب نرجس می باشد.

کلمات کلیدی:

تاریخ شفاهی
نقش زنان
مکتب نرجس (س)
دفاع مقدس

برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Mohtarami, R. (2025). – Oral History of the Role of Women from the Narjis School in Birjand during the Holy Defense Era. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(6) 77-101 DOI:**** (In Persian)



مقدمه

ادبیات هر قوم و هر دوره به مقتضای مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دینی شکل می گیرد. اما چگونگی انعکاس وقایع بستگی به دیدگاه نویسنده و جایگاه اجتماعی و مکان و نحوه زندگی او دارد. هر واقعه بزرگی که به وقوع می پیوندد به طور طبیعی چند دسته را در بر می گیرد و به خود مشغول می دارد: الف) کسانی که در متن حادثه قرار می گیرند و آسیب می بینند. ب) عده ای که در ارتباط با آسیب دیدگانند. ج) تخریبگران. د) تماشاچیان. حال اگر هر کدام از این افراد بخواهند واقعه را شرح دهند هر کدام از جایگاه خود و چیزی که درک کرده اند می گویند و طبیعی است که نظرات هر کدام از آنها می تواند درست یا غلط باشد (غفاری مجاهد، ۱۳۸۸: ۴۲).

یکی از مهمترین جنگ های معاصر، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است که در ایران با نام های دفاع مقدس، جنگ تحمیلی و جنگ هشت ساله یاد می شود و در جوامع اعراب با نام های قادسیه ی صدام و جنگ اول خلیج فارس شناخته می شود. این جنگ با دستور صدام حسین و حمله نیروهای نظامی عراق در شهریور ۱۳۵۹ به ایران آغاز شد و پس از هشت سال جنگ، بالاخره با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ به پایان رسید. مقاومت تحسین برانگیز جوانان برومند این سرزمین در برابر استکبار جهانی، صحنه های بی نظیر و بی بدیلی از شهادت و ایثار را خلق کرد که اگر به ضبط، ثبت و توزیع و تفسیر آن اهتمام نورزیم، به فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم جفایی جبران ناپذیر روا داشته ایم (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۷: ۳۳۵).

با آغاز جنگ تحمیلی و عزیمت جوانان و مردان به جبهه ها برای حفظ کیان اسلام و میهن، مردم فهیم ایران نیز با آگاهی از وضعیت جبهه ها و اهمیت شرایط موجود در صحنه حضور یافتند. آنها با درک وضع موجود «جبهه ها را تا خانه های خود گسترش دادند و با همه وجود در این مبارزه ی سرنوشت ساز شرکت کردند؛ فرزندان خود را راهی جبهه ها کردند و خود در پشت جبهه ها به جمع آوری امکانات پرداختند» شرایط چنان بود که همه به این باور رسیده بودند که دفاع مقدس متعلق به همه مردم است. در چنین روزهایی زنان و پیشاپیش آنان مادران، بار اصلی حمایت از رزمندگان را بر عهده گرفتند. (قاسمی و حضرتی، ۱۳۹۵: ۷۹)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز زنان نیاسوده و خستگی یک مبارزه طولانی علیه رژیم پهلوی را از تن بیرون نکرده بودند که بار دیگر بر خود تکلیف دیدند برای دفاع از انقلاب، به ایفای نقش های تازه تر و موثرتر در عرصه های جدیدتر بپردازند، آنچه بعد از حدود ۱۰۵ سال پس از پیروزی انقلاب، زنان را به کمک و مساعدت طلبید دفاع مقدس است که هشت سال نظاره گر رشادهای زنان و مردان این مرز و بوم بود. (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

خاطرات موجود در ذهن ها و سینه های رزمندگان دوران هشت سال دفاع مقدس، نوعی سرمایه ملی است؛ یعنی تجربه بزرگی است که به سادگی به دست نیامده و برای آن هزینه های بسیاری پرداخت شده است. بنابراین باید با همه ابزارها و امکانات در تدوین دقیق و ثبت و ضبط آن بکوشیم و آن را برای نسل های آینده حفظ کنیم. این مقاله بر آن است تا نقش موثر زنان مکتب نرجس خراسان جنوبی را در دفاع مقدس به روش تاریخ شفاهی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

مروری بر تاریخ شفاهی

در دهه های اخیر تاریخ شفاهی که به عنوان مبحثی جدی در محافل پژوهشی و تاریخی جهان شناخته شده، مورد پذیرش و توجه مراکز تحقیقی و پژوهشی کشور قرار گرفته و در سازمانها و مراکز زیادی به عنوان شیوه و روش تحقیق در حوزه تاریخ معاصر مورد استفاده یافته است. (توکلی، ۱۳۹۶: ۱۳).

مورخان در تاریخ نگاری نمی توانستند تمام وقایع را فقط از منابع مکتوب استخراج، استفهام و استنتاج کنند؛ بنابراین پرس و جو و درخواست شرح حقیقت وقایع، چه از سوی راویان و چه از سوی نگارنده ی روایت ها، برای آنها نیز وجود داشت (عاروان، ۱۳۸۵: ۷۸).

بنا بر این تاریخ شفاهی توامان کهن ترین و جدیدترین شیوه تاریخ نگاری محسوب می شود. به لحاظ تاریخی در اواخر قرن نوزدهم، مدارک شفاهی مانند منابع مکتوب، اهمیت یافت و از اواخر قرن بیستم، تاریخ شفاهی وارد مرحله جدیدتری شد. تاریخ شفاهی به شیوه امروزی و نوین، برای اولین بار در سال ۱۹۴۸ میلادی در دانشگاه کلمبیا پایه گذاری شد و پس از تشکیل انجمن تاریخ شفاهی در سال ۱۹۶۶ و سپس بخش تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷، وسعت بیشتری یافت و به عنوان مبحثی جدی در محافل پژوهشی و تاریخی جهان، مقبول واقع شد. (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

تعریف تاریخ شفاهی

در مطالعات تاریخ شفاهی تعاریف متعددی برای این روش و رویکرد ارائه کرده اند که در عین داشتن نکات مشترک، با توجه به زاویه دید محقق یا ارائه دهنده آن، تفاوت هایی وجود دارد. این تفاوت بیشتر ناشی از گستردگی قلمرو و حیطه عمل تاریخ شفاهی است تا اختلاف نظر کاربران آن. عده ای در تاریخ شفاهی، بر «گفت و گوی آگاهانه و منظم بین دو فرد درباره جنبه هایی از گذشته» و خاطرات و مشاهدات افراد و شاهدان یک واقعه تاکید کرده اند و مصاحبه کردن و ضبط تجربیات شخصی را شرط اساسی در یک طرح تاریخی شفاهی دانسته اند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۲۲).

تاریخ شفاهی یکی از شیوه ها و روشهای جدید پژوهش در تاریخ است که به شرح و شناسایی وقایع، رویدادها و حوادث تاریخی بر اساس دیده ها، شنیده ها و عملکرد شاهدان، ناظران و فعالان مرتبط می پردازد. (توکلی، ۱۳۹۶: ۱۳).

تاریخ شفاهی، نوعی شیوه جمع آوری و آماده سازی اطلاعات تاریخی از طریق ضبط مصاحبه با شرکت کنندگان در رویدادهای تاریخی است. تاریخ شفاهی، هم قدیمی ترین نوع تاریخ-مربوط به پیش از دوره آغاز اختراع الفبا- و هم یکی از جدیدترین انواع آن است که در دهه ی ۱۹۴۰، با ضبط مطالب روی نوار آغاز شد. (نیک نفس، ۱۳۸۳: ۴).

به نظر می رسد یکی از کاملترین تعاریف اصطلاحی تاریخ شفاهی را ریچی^۱ ارائه کرده باشد. «تاریخ شفاهی، حافظه ها و رویدادهای شخصی برجسته تاریخی ضبط شده به وسیله مصاحبه را جمع آوری می کند. یک مصاحبه فعال معمولاً شامل یک سلسله پرسشهای خوب طراحی شده توسط مصاحبه گر است که در ضبط صوت یا به شکل ویدئویی ثبت و ضبط و مبادله می شود. اسناد مصاحبه تشریح، تلخیص و یا تدوین شده و در کتابخانه یا آرشیو قرار داده می شود.»

به هر حال این مجموعه منظم یا این گزارش، به صورت گفت و گویی دو طرفه و مصاحبه فعال فراهم می شود، نه مونولوگ و تک گویی؛ زیرا در غیر این صورت تاریخ شفاهی حاصل تکامل نگاه نگاران به تاریخ و تکامل تاریخ نگری با سنت شفاهی و خاطرات شفاهی، یکسان انگاشته خواهد شد. تاریخ شفاهی آموزه ای چندوجهی، گفت و گویی آگاهانه، دربردارنده خاطرات شخصی و جمعی، منبع تحقیق محققان و نه صرفاً نوعی تفنن و گذران اوقات فراغت، راهی برای درگیر کردن تمامی افراد جامعه در تاریخ و دربرگیرنده تمامی سنین و طبقات جامعه است. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۲۴).

اهمیت تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی در تاریخ نگاری نقشی مکمل دارد و به دلایل زیر مهم است.

۱. نوع غیر عادی از شواهد تاریخی را می شناساند.

¹. Ritchie

۲. منابع مختلف تاریخی را معرفی می کند.

۳. زوایای جدیدی از تفسیر تاریخی و تحولات را مطرح می کند.

نقش مکمل آن بدین گونه است که از ابداعات تاریخ نگاری است و با پیشرفتهای فنی، به ویژه میکروفون و ضبط صوتی تصویری، اهمیت یافته است. پژوهشگر می تواند بر موضوعش و آنچه او می گوید متمرکز شود و کار نسخه نویسی، مرتب سازی، گزینش و ویرایش را به بعد واگذار کند. از طرف دیگر، تفاوت های جزئی بیان - که در یک سند کتبی وجود ندارد- نیز ضبط می شود. (توکلی، ۱۳۹۶: ۳۰).

خاطره نگاری و تاریخ شفاهی

خاطره عبارت است از حوادث، رویدادها و حتی سیر عادی زندگی که با گذشت زمان در بخشی از ذهن جای گرفته و ماندگار شده است؛ به طوری که در هر لحظه از زمان حال و بنا به نیاز و احتیاج شخص یا به طور غیر ارادی، به یاد می آید و در برابر فرد جان می گیرد. در این میان، خاطرات آن بخشی از وقایعی که نقش مهمی در زندگی بازی کرده اند هر چند مدت زیادی از زمان وقوع آنها گذشته باشد، همواره در ذهن زنده اند و هر گاه صاحب خاطره برای به یادآوری آنها اراده کند، در خاطرش به یاد خواهند آمد؛ گویی لحظه ای بیش از وقع آنها نگذشته است و به یادآورنده همواره می تواند شرح کم و بیش دقیق و کاملی از آنها را با جزئیات بیان کند. (قانونی، ۱۳۸۷: ۱۵) به نظر آذربورن، زندگی نامه داستان زندگی یک شخص یا بخشی از زندگی اوست که فردی غیر از وی آن را نوشته باشد. ولی خاطره نگاری یعنی گونه ای شرح حال و داستان زندگی خود آدم یا نویسنده به قلم خودش است. خاطره نویسی یکی از انواع ادبی و شکلی از نوشتار است که نویسنده در آن خاطرات خود یعنی صحنه ها یا وقایعی را که در زندگی اش روی داده است، در آنها نقش داشته یا شاهدشان بوده است بازگو می کند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۶۶). خاطره نویسی در مقایسه با تاریخ نگاری شفاهی در سطحی پایین تر قرار دارد. تاریخ نگاری شفاهی به روش مباحثه گفت و گویی واقعی آغاز می شود و ادامه پیدا می کند. محصول نهایی تاریخ نگاری شفاهی تک نگاری یا روایت تاریخی مبتنی بر مصاحبه صرف نیست. مصاحبه بخش اصلی آن را تشکیل می دهد. روایت تاریخ شفاهی از نظر برخی یادآوری های شخصی یک نفر از دور زمانی خاصی است؛ ولی ما نمی توانیم آن را زندگی نامه، شرح حال، یا خاطرات بنامیم. (توکلی، ۱۳۹۶: ۴۳).

روش تحقیق در تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی ماهیت بین رشته ای دارد؛ زیرا در فرایند مصاحبه- که ابزار آن است - علم ارتباطات، انسان شناسی، روان شناسی، زبان شناسی، جامعه شناسی، قوم نگاری و مردم شناسی به نسیب دخال دارند (کتاب توکلی، ۱۳۹۶: ۴۶). در تاریخ شفاهی روش تحقیق از نوع کیفی ذکر شده، همچنین ابزار کار که ضبط صوت و تصویر است، بر نقش مصاحبه گر و مصاحبه شونده و تعاملات آن دو در شکل گیری و ثبت این نوع وقایع نگاری تاکید شده است. (توکلی، ۱۳۹۶: ۲۸). مصاحبه در مقوله تاریخ شفاهی به منزله ابزار و خاطرات به منزله بنیاد شناخته می شوند. هر تجربه ای ممکن است خود به خود به خاطره تبدیل نشود؛ ولی تاریخ شفاهی امکان بیان تجربه افراد را فراهم آورده و به شکل گیری روایت کمک کرده است. بی سواد، کم سواد، مشکلات زندگی و دل مشغولی ها، ترس و ملاحظه کاری و غلبه فرهنگ شفاهی بخشی از موانعی است که همواره در جوامع سنتی، از نگارش خاطرات جلوگیری می کند و این تاریخ شفاهی است که سعی در رفع کردن آنها دارد. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۸۲). مصاحبه در تاریخ شفاهی به فعال شدن حافظه پرتو افکن و تداعی جزئیات منجر می شود و با طرح پرسشهای دقیق و حساب شده، عکس العمل افراد را نسبت به وقایع و رویدادهای تاریخی دریافت می کند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۸۳).

تعریف نقش

نقش به آن رفتاری اطلاق می شود که دیگران از دارنده ی یک منزلت معین انتظار دارند و منزلت، همان پایگاه اجتماعی یک فرد در گروه است. (شریف پور و لشکری، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

زن به عنوان یکی از محورهای مهم زندگی اجتماعی، می تواند در فرهنگ و آثار یک کشور نیز جایگاه ویژه ای داشته باشد. نقش هایی که او به عنوان دارنده یک منزلت بزرگ اجتماعی، در جنگ به عهده دارد، از نظر جامعه شناسختی قابل تامل و بررسی است. در اغلب داستانهای دفاع مقدس نیز با نقش زنانی رو به رو می شویم که چه در دوران دفاع مقدس و چه پس از آن تاثیر مهمی در وقایع و روند داستانهای این مجموعه به جای نهاده اند. (شریف پور و لشکری، ۱۳۸۹: ۱۷۳)

نقش زنان در صدر اسلام

نقش زنان در صدر اسلام در دفاع، امری انکارناپذیر و مالا مال از ایثارگری آگاهانه، تقدیمی عاشقانه و روحی است. بزرگترین مدافع زن در صدر اسلام، فاطمه زهرا (س) است. ایشان به همراه گروهی از زنان در جنگ احد شرکت کردند. حضرت زهرا (س) و چهارده زن دیگر عهده دار حمل آذوقه و آشامیدنی، مراقبت از مجروحین و آبرسانی به تشنگان بودند. در همین جنگ ایشان از رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) پرستاری و مراقبت نمودند. زنان دیگری نیز در صدر اسلام برای دفاع از عقیده، ایمان و دین و کيان خود نقشی بسزا داشته اند. (جدیدی، ۱۳۹۳: ۶۲).

محتوای ادبیات داستانی، پس از انقلاب به گونه ای دیگر تغییر پیدا کرد و داستانها، خصوصا در بیان نقش زنان مسیر متفاوتی را طی نمودند که با گذشته تفاوت آشکاری داشت (یاحقی، ۱۳۷۶: ۲۶۶).

نقش زنان در دوران دفاع مقدس

تقسیم بندی نقش زنان در دفاع مقدس را می توان در دو دوره انجام داد:

- نقش زنان در دوره زمانی شروع تا پایان جنگ : نقش زنان در این دوره که مستقیما به صحنه های نبرد اختصاص دارد، به دو گونه است. دسته اول زنانی که مستقیما در جنگ شهرها حضور داشته و دچار آسیب گردیده اند. آنها وجود دشمن را رو در رو، یا در چند قدمی خویش احساس کرده اند و دسته دیگر زنانی هستند که در کنار مردان مبارز در جبهه های نبرد، لباس پزشک یا پرستاران فداکار به امداد آنان شتافته اند.
- نقش زنان در دوره زمانی پایان جنگ تا کنون: این دوره دربر گیرنده نقش زنان در دوران پس از جنگ می باشد که می توان آن را به طبقه های زیر تقسیم نمود: زنان معلول و جانباز، زنان چشم انتظار، زنان سوگوار و تنها و زنان پرستار جانبازان. (شریف پور و لشکری، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

مکتب نرجس به عنوان اولین پایگاه فعال در زمینه حضور زنان شهرستان بیرجند در حوزه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و ... در دوران های قبل از انقلاب، دفاع مقدس و پس از جنگ، تا کنون نقش بسزایی داشته است.

تاسیس مکتب نرجس

با توجه به خانواده ی مذهبی و عشق و علاقه ی خاصی که خانم رفعت وریدی (موسس مکتب نرجس) نسبت به مسائل دینی و آموزش قرآن داشتند، ایده تاسیس مکتب نرجس را در ذهن ایشان تقویت می کرد. در شهریور ۱۳۴۷ که خانم وریدی به مشهد رفته بودند، یکی از دوستان که شاهد علاقه ی ایشان به مسائل اجتماعی، مذهبی و فرهنگی بودند، مکانی به نام مکتب نرجس را معرفی کردند. در آنجا از کلاس هایی که در مکتب برگزار می شد، بهره مند می شدند و اولین برخورد ایشان با خانم طاهایی (مسئول مکتب نرجس مشهد) از اینجا شروع شد. خانم طاهایی عنایت خاصی نسبت به جوانان و نوجوانان داشت. به

طوری که خانم وریدی درباره‌ی خانم طاهایی می‌گوید: "موفقیت‌هایی که تا این سال‌ها الحمد لله داشتیم و تمام فعالیت‌هایی که تا حالا به لطف خدا نصیب من شده، از همان احترام و ارزشی بود که ایشان برای من که [فقط] یک نوجوان بودم قائل بود. اولین بار بود که از خانواده وارد یک موقعیت جدید و متفاوت می‌شدم. رفتار خانم طاهایی به من اعتماد به نفس می‌داد" خانم طاهایی از طرف خانم وریدی به منظور سخنرانی برای زنان انقلابی بیرجندی دعوت می‌شد و جلسه‌ی سخنرانی در منزل پدری ایشان برگزار می‌شد. خانم طاهایی پیشنهاد تأسیس مکتب نرجس در بیرجند را به پدر ایشان دادند که مورد استقبال واقع گردید.

مکتب در ۵ شهریور سال ۱۳۵۰ که مصادف با ۱۳ رجب، میلاد امام علی (ع)، بود افتتاح گردید. زمین ساختمان مکتب نرجس با استفاده از کمک‌های نقدی مردم خریداری و ساخته شد. مکتب نرجس بیرجند در واقع سومین شعبه از مکتب مشهد بود که بعداً مستقل شد. تا قبل از انقلاب در مکتب نرجس علاوه بر قرآن، اصول عقاید، تفسیر قرآن و احکام آموزش داده می‌شد. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۹۷)

خانم وریدی در خصوص تأسیس مکتب می‌گوید: «پدر و مادرم هر دو در نشر معارف اسلامی تلاش می‌کردند از جمله احداث مسجد خیر آباد و مکتب نرجس که پدر و مادرم بانی آنها بودند. قبل از ساختن مسجد و مکتب، جلسات متعددی پیرامون احکام و قرآن، پنجشنبه و جمعه هر هفته در منزل داشتیم تا سال ۱۳۴۷ که به همت پدرم از بهترین سخنرانان کشوری از جمله: آقای علم الهدی امام جمعه مشهد (که از اقوام پدرم بودند)، حاج سید جواد آقا علم الهدی، حاج آقای قرائتی، برادر آیت اله خامنه ای، مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی، داماد حضرت امام و خانم طاهایی به بیرجند دعوت می‌شدند و به طور مداوم برنامه‌هایی پیرامون شناخت و محبت اهل بیت و جلسات قرآنی در ماه رمضان و در مسجد هم جلسات سخنرانی برگزار می‌شد. در زمان رژیم شاه، مکانی که اطمینان و امنیت برای سخنرانی و آموزش طلبه باشد، نبود و در ماه رمضان و محرم و صفر، در منزل پدری، ما مهمان داشتیم و از گوشه و کنار برای تبلیغ می‌آمدند تا اینکه این فعالیت‌ها منجر به ساخت مکتب نرجس به عنوان پایگاه فرهنگی، مذهبی در بیرجند گردید» (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، مرداد ۱۳۸۹).

به دلیل سن کم خانم وریدی با پیشنهاد پدر و مادرشان، خانم ناصری به عنوان رئیس مکتب نرجس انتخاب شدند. بعد از رفتن خانم طاهایی، ایشان معلم‌هایی از مکتب نرجس مشهد را برای تدریس کلاسیک قرآن به بیرجند دعوت می‌کردند. علی‌رغم پایین کشیدن تابلوی مکتب توسط حکومت وقت، برنامه‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی و آموزشی مکتب ادامه داشت.

مهم‌ترین نقش‌های زنان مکتب نرجس در دوران دفاع مقدس

به طور کلی مهمترین نقش‌های زنان مکتب نرجس در دوران دفاع مقدس و پس از آن را می‌توان در چند عنوان بررسی کرد:

۱- نقش حمایت عاطفی

در جنگ تحمیلی، زنان ایرانی، خودجوش وظیفه حمایت روحی از رزمندگان را به دوش گرفتند و آن گونه که امام خمینی (ره) هم فرمودند: به موجب عواطفی که بانوان ابراز کردند، برای جبهه کارهای مفیدی را انجام دادند (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). بانوان مکتب نرجس شهرستان بیرجند نیز نقش کم نظیری از پشتیبانی‌های معنوی و عاطفی از رزمندگان را به ثبت رساندند که نمونه‌های بارز آن را می‌توان از گفته‌های خودشان در مصاحبه‌های ذیل مشاهده نمود:

❖ از این خطه مردان به جبهه اعزام می‌شدند. در ضمن اینکه خانم‌ها پشت جبهه فعالیت می‌کردند و هر زمان که اعلام میکردند اعزام به جبهه هست، برای بدرقه رزمنده‌ها با اینکه شاید خودشون کسی رو نداشتن ولی برای بدرقه

رزمندگان را می رفتن یا خدایی نکرده یک وقتی شهید میاوردن اولین گروهی که تو تشییع جنازه شهدا شرکت می کردن از مکتب نرجس بودند (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸).

❖ همسرم اکثراً جبهه بود برادرهایم هم جبهه بودند. بعد از ازدوایم همسرم دانشگاه صنعتی اصفهان قبول شدند و ما در اصفهان مستقر شدیم. در شرایطی که دو تا بچه کوچک داشتیم و باردار هم بودم همسرم تصمیم گرفت جبهه برود. روزی از من پرسید: از نظر شما مسئله ای که نیست که من بروم جبهه؟ گفتم نه، من خودم می توانم باهات پیام اونجا اما من را گذاشته بود و رفت. خوب فامیلها که از بیرجند زنگ میزدند می پرسیدند شوهرت حالش خوبه؟ می گفتم آره و هیچ وقت نگفتم ایشون جبهه هستند. چون می دانستم پدر و مادر همسرم و پدر و مادر خودم همگی نگران و مضطرب می شدند. تا اینکه یک بار داداش ایشان زنگ زد دانشگاه گفت که حاج اقا چه طورند گفتم حاج اقا خوبن الحمدالله گفت چرا دروغ میگوید حاج آقا که جبهه هست. گفتم نه کی گفته گفت: یکی از فامیل ها دیده بودش تو جبهه ی بعد برای بیرجند خبر آورده بود ما هم میگویم اون موقع دانشگاه صنعتی بودیم بعد سعی میکردم وقتی اونها میرفتن من تشویقشون کنم فکر می کردم این خودش یک نوع کمکه برای انقلاب. یعنی مخالفت نکنم چرا رفتی یا حتی نامه هایی که می نوشتم یا تلفنهایی که می زدم می گفتم مثلاً الان جنگ به شما نیاز داره کاری نمی کردم که خدایی نکرده ایشون با اکراه به جنگ برود. البته اگر من هم اجازه نمی دادم شاید میرفتند ولی اون ذوق و شوقی که من حمایتشون کنم هیچ وقت نداشتند (حوا محمد پور، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۹).

❖ بعد از جنگ از طریق مکتب نرجس به خانواده شهدا سر می زدیم. در محله خود ما هم خانواده شهدا بودند، اما این قدر صبر و استقامت داشتند که حتی گاهی ما را دلداری می دادند. سال ۶۲ که همسرم عازم جبهه شد، خودم اصرار کردم بروم و این سطح از آگاهی را از طریق رسانه ها و مکتب به دست آوردم و احساس وظیفه می کردم اما بسیاری مواقع شیطان وسوسه ام می کرد و با خودم می گفتم اگر برنگردد چه خواهد شد؟ و دائم با خودم کلنجار می رفتم اما باز می گفتم من که همه را آماده رفتن می کنم چطور خودم در این امتحان پیروز نشوم. آخرین باری که همسرم جبهه رفتند تا سه ماه از ایشان خبر نداشتم و خیلی سخت گذشت. (بتول شایسته فر، فاطمه محمدآبادی، ۱۳۸۸).

❖ وقتی من به تشییع جنازه شهدا می رفتم، همه اش خاطره بود، اما یک روز گفتند که باید برای خبر رسانی شهید به یک روستا بروید. در آن دوران چون مادر شهید وابسته به فرزندش بود گاهی کتک کاری و نا اختیاری هم بود و ما می گفتیم که به دل و جان می پذیریم. ولی خبر رسانی اینقدر سخت بود که به مادر بگوییم که فرزندش شهید شده است و مجبور بودیم مقدمه چینی کنیم و ابتدا می گفتیم فرزندان زخمی شده و حالش خیلی بد است و صحنه سازی می کردیم. بعد چون با تعاون سپاه می رفتیم برادران کم کم به مادر شهید می گفتند فرزندش شهید شده است، وقتی متوجه می شد که فرزندش شهید شده چون داغ فرزند سخت است و هر چند ناشکری نمی کردند ولی دستانشان را بلند می کردند و به سر و صورتشان می زدند و ما هم در آن لحظه مجبور بودیم مادر شهید را کنترل کنیم و شاید کتک هم می خوردیم ولی باز هم افتخار می کردیم که در کنار خانواده شهید هستیم و با خانواده شهدا همدردی می کنیم (طاهره کاریز کارفر، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹).

❖ هر زمانی که عملیات بود اعلام می کردند که مردم دعا کنند، زمانی که حضرت امام مریض بودند و در بیمارستان بودند یا زمانی که مقام معظم رهبری مورد سوء قصد قرار گرفته بودند، مکتب جایی بود که اولین قدم را برداشت. برگزاری جلسات دعا و نیایش به شکرانه ی سلامتی مقام معظم رهبری. ختم انعام می خواندیم. یا برای سلامتی حضرت امام که در بیمارستان بودند یا پیروزی رزمندگان در جبهه دعا می خواندیم و اینها معمولاً جزء برنامه های ثابت مکتب بود (رفعت وریدی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷).

- ❖ ما شاید خیلی در مسائل جنگ [درگیر نبودیم] برایمان سخت بود که شهیدی را می‌آوردند یا اینکه یک رزمنده ای، شوهر یک خانواده یا فرزندی از خانواده‌اش، جدا می‌شد، بنابراین برای این منظور خانم‌های مکتب در مراسم اعزام رزمندگان به جبهه و یا تشییع شهیدان شرکت می‌کردند. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، مرداد ۱۳۸۹)
- ❖ هنگامی که شهیدی را می‌آوردند، دکلمه می‌خواندیم، جمعیت خیلی زیادی در مکتب جمع می‌شدند، به منظور همدردی با مادر شهید از جمله شهید ترابی یادم است دکلمه‌ای خواندم که یک قسمت آن این گونه بود: قسم به خون پاک تو، راحت ادامه دارد و واقعا مشاهده می‌کردیم که چقدر مردم همکاری می‌کنند و در ادامه دادن راه شهدا ولع دارند. (مصاحبه‌ی گروهی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)
- ❖ ما برای ایجاد روحیه و خسته نباشید نامه‌ای را از طرفوه دختران مکتب می‌نوشتیم و در آن سلامی به رزمندگان عرض می‌کردیم و همچنین حدیث یا شعرهایی که یادم نیست مثل خدا نگه داری برادر، برادر، حمایت می‌کنیم، می‌نوشتیم و نامه را در بسته‌های نخود، کشمش می‌گذاشتیم. (مصاحبه‌ی گروهی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)
- ❖ تخصصی نداشتیم که به جبهه بروم اما در مدرسه اطلاع رسانی می‌کردم، برای جبهه کمک جمع‌آوری می‌کردم و اگر تشییع پیکر شهیدی برپا می‌شد مدرسه را تعطیل کرده و در تشییع پیکر شهدا شرکت می‌کردیم. یک روز یکی از اعضای انجمن اسلامی به شهادت رسیده بود. به ما دستور دادند که فردا فقط یک کلاس برای شرکت در مراسم می‌تواند تعطیل شود. صبح که رفتم مدرسه دیدم همه بچه‌ها ناراحت هستند و توی دفتر جمع شده و خواهان حضور دسته جمعی در مراسم تشییع پیکر شهید بودند و گریه می‌کردند. من هم به عنوان معلم بهداشت قبول کردم و گفتم جواب آموزش و پرورش با من. بعد از حضور در مراسم نامه محرمانه‌ای برای من آمد و بازخواست شده بودم که شایسته نیست به نام انقلاب و انقلابی بودن کلاس و مدرسه را تعطیل کنید. من هم در جواب نوشتم اگر بچه‌ها کلاس درس را تعطیل کردند در عوض در کلاس بزرگتری شرکت کردند که درس شجاعت و شهامت آموختند و آخر نامه هم استعفا دادم و ... (ثریا امینی، فاطمه محمدابادی، ۱۳۸۸)

۲- ستادهای پشتیبانی

در دوران هشت سال دفاع مقدس، اگرچه بخش عظیمی از درآمد کشور در جهت تجهیز جبهه‌ها و رفع نیازهای تدارکاتی هزینه می‌گردید. اما به لحاظ وسعت میدان جنگ از شمالی‌ترین نقطه مرزهای غربی تا جنوبی‌ترین نقطه آن، به علاوه تمامی آبهای نیلگون خلیج فارس، طولانی بودن مدت درگیری، محاصره اقتصادی و وضعیت نامطلوب اقتصاد داخلی، دولت نمی‌توانست آنچنان که شایسته است تمامی هزینه‌های پشتیبانی جبهه را تحمل نماید. بنابراین مداخله نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جنگ بسیار ضروری و حیاتی بود. (جدیدی، ۱۳۹۳، ۶۳). در نخستین روزهای جنگ، زنان ایرانی، به شکلهای مختلفی شروع به فعالیت کردند. روزی به دوختن گونی برای سنگرها و پاسداری از شهرها پرداختند و روزی به تهیه آذوقه و لباس و ملحفه برای زخمی‌ها و بیمارستانها و حضور فعال در مساجد جامع شهرها و زمانی به بافتن لباس گرم برای مجاهدین فی سبیل اله مشغول شدند (جدیدی، ۱۳۹۳، ۶۳) زنان در حمایت مادی و لجستیکی از جبهه‌های جنوب و غرب، از جان و مال خود مایه گذاشتند و صحنه به یادماندنی و فراموش نشدنی فراوانی را خلق کردند. (شیروودی، ۱۳۸۵، ۱۴۵) زنان علاوه بر حضور مستقیم در دفاع مقدس، به انواع حمایتها در پشتیبانی از رزمندگان دست زدند که یکی از آنها مشارکت در کمکهای مالی به جبهه‌ها بود. که امام (ره) نیز بارها به آن اشاره فرمودند:

«ما هر روز شاهد زنان هستیم که ماحصل عمرشان یک سکه طلا را می‌آورند و در راه خدا و جنگ انفاق می‌کنند... آن پیرزن‌ها که در طول عمرشان تهیه کردند، حالا می‌آیند برای اسلام می‌دهند.» (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۷)

در همین راستا بانوان مکتب نرجس نیز هم پای رزمندگان و در پشت جبهه آنها را یاری می کردند تا با خیال آسوده تر بتوانند دشمن را از خاک میهن بیرون برانند. عمده ترین فعالیت های پشتیبانی بانوان مکتب نرجس عبارت بودند از: خیاطی و تهیه لباس گرم، آشپزی و تهیه مواد غذایی، کمک های نقدی و غیر نقدی. در این زمینه مصادیقی از زبان خود این عزیزان در مصاحبه های صورت گرفته، ارائه می گردد:

❖ دشمن بعضی به صورت وقیحانه و دد مناشانه به ایران حمله کرد بدون اینکه ایران آمادگی لازم را داشته باشد و این مردم را برای دفاع از میهن مصمم تر کرده بود و لذا ما در مکتب وقتی که می گفتن جبهه ها نیاز دارد و مثلاً پشت جبهه یا شهرهای جنگ زده نیاز دارد دیگر مردم سر از پا نمی شناختند چون می دانستند مکتب به عنوان پایگاه کمک رسانی سالهای اول جنگ بود و بعد مکانها و مراکز دیگری هم دست اندر کار شده بودند ولی چون اولین مرکز مکتب بود و کنار مکتب هم ساختمان الان بانک رفاه انبار کربلا بود و مرتب خانمها می آمدن اینجا برای بسته بندی مواد غذایی و درست کردن مربا، رب و ... و جمع آوری مواد غذایی یا جمع آوری پول نقد و همه را پس از بسته بندی در انبار کربلا از طریق هلال احمر می فرستادند برای جبهه یا برای شهرهای جنگ زده که دشمن حمله کرده بود (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

خیاطی و تهیه لباس گرم

❖ فضای جنگ غالب نشده بود و کلاس های آموزشی در مکتب برگزار می شد به خصوص کلاس خیاطی که همه خود را به نوعی در کمک به جنگ، جبهه و پشت جبهه و آوارگان جنگی سهیم می دانستند به طوریکه برای خانواده هایی که شهرهایشان آواره شده بود، لباس مهیا می کردیم. بنابراین لباس های دوختنی و چادر و مقنعه و بافت مانند کلاه، شال گردن، بلوز، شلوار گرم می بافتم، آن هایی که ماشین بافتنی داشتند با ماشین و آن هایی که نداشتند با دست در خانه هایشان می بافتند و بسته بندی می کردند و به انبار کربلا تحویل داده می شد. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ جنگ که شروع شد ما مکتب نرجس می رفتیم، قند می شکستیم، زرشک و گندم پاک می کردیم، ترشی و مربا درست می کردیم و هر روز از ساعت ۸ صبح تا ظهر کارمان این بود. جلوی مکتب نرجس انبار کربلا بود که چرخ خیاطی گذاشته بودند که دو سه روز در هفته آنجا خیاطی می کردیم و برای رزمندگان، زیرپوش، لباس گرم می دوختیم و شبها در خانه کلاه و شال گردن می بافتم. چون برادرم رزمنده بود بیشتر مواردی که در جبهه نیاز بود را به ما اعلام می کرد و ما آنها را جمع آوری و آماده می کردیم و می فرستادیم جبهه. (طاهره کنی، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ از تکه پارچه هایی که از دوخت لباس اضافه می آمد چادر شب رنگارنگی می دوختیم. (مصاحبه ی گروهی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ من بچه ی کوچک داشتم در خانه کلاه و شال گردن می بافتم شبی یک کلاه را تمام می کردم تا به ۴۰ کلاه رسید. یک بار با خودم گفتم چه فایده دارد که من این همه کلاه می بافم، اما شبی خواب دیدم که در جبهه سر کوهی نشستم و سربازان مشغول جنگ هستند. خدا به من نشان داد من که در خانه کلاه می بافم با آنانی که می جنگند یکی هستم. (شاهبیک، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ دوران دفاع مقدس آرزو داشتم کاش مرد بودم و جبهه می رفتم، ماشین بافتنی در خانه داشتم مرتب برای جبهه لباس می بافتم مثل کلاه، شال گردن، بلوز، شلوار. بعد از دوخ آنها را اتو کرده و مرتب بسته بندی می کردم و به مکتب تحویل می دادم، اگر لباسی را اتو نمی کردم احساس گناه می کردم (خدیدجه اسکندری، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

❖ در مکتب برای جبهه آجیل بسته بندی می کردیم و لباس می فرستادیم. یک بار گفتند جبهه خیلی نیاز به کمک دارد که من تنها کمکی که می توانستم انجام دهم، رخت خواب جهیزیه ام را برای رزمندگان فرستادم (بیگم شهدادی، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

آشپزی و تهیه مواد غذایی

❖ همه مردم و بانوان مکتب نرجس گوش به زنگ بودند و هر چه الگو و طلا ها داشتند را در سال های جنگ هدیه کردند و حتی می گفتند که فلان شهر را دشمن تصرف کرده و بعضی از هموطنان حتی لباس هم ندارند و مردم سریعاً اقدام نموده و برایشان لباسم می خریدند و می فرستادند. مردم واقعا در صحنه انقلاب و جنگ بودند. و همه اش خاطره بود. آن دورانی بود که مردم جانیشان را هم می دادند و فرزندانیشان را برای جبهه آماده می کردند. مثلاً مادری بود که فقط یک گوسفند داشت و از شیرش ماست تهیه می کرد و به کیسه می ریخت و برای رزمنده ها به ستاد جبهه و جنگ می داد. به محض اینکه ۵ تخم مرغ جمع می کرد می آمد و می گفت من چیزی ندارم و دوست دارم اینها را برای رزمنده ها بفرستم و ایام جبهه و جنگ همه برای ما درس زندگی و فداکاری بود. (طاهره کاریزکارفرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

❖ آن زمان انبار کربلا نزدیک مکتب نرجس بود، خیلی کمک می کردیم. تعدادی از ساعت ۶ تا ۱۱ صبح می آمدند برای کمک و عده ای از ظهر تا شب... از قند شکستن و بافتنی کردن گرفته تا تهیه مربا و کنسرو، همه را در این مکان انجام می دادیم و برای جبهه ارسال می کردیم. (زهره عبدالهی، حافظیان، اسفند ۱۳۸۸)

❖ در ایام جنگ اگر اعلام نیاز می شد. استقبال گرمی می شد و از کوچک و بزرگ به اداره تعاون سپاه و ستاد جنگ می آمدند و ثبت نام می کردند و می گفتند ما را به جبهه جنگ اعزام کنید. هر روز ما در میدان امام مراسم داشتیم که این برادران را بدرقه می کردیم و به سمت جبهه های جنگ روانه می شدند و جانیشان را در راه اسلام و قرآن فدا می کردند. خواهران هم پشت جبهه را داشتند و گوش به زنگ بودند که پیامی از جبهه برسد. یادم هست که در هیئت حسینی زنان، نان می پختند یا برای بسته بندی مواد غذایی بسیج شده بودند. چون مناطق عملیاتی گرمسیری بود برای تهیه شربت نیاز به گلاب و مواد غذایی و... بود. ما به در تک تک خانه ها می رفتیم تا اگر می توانست کمک نقدی کنند یا هم مواد لازم برای تهیه شربت مانند شیشه، گلیبرگ یا گلاب بدهند. بعد که همه جمع آوری می شد در دبه های بزرگ گلاب می گرفتیم. سپس ستاد پشتیبانی جنگ به خانه ما می آمدند و گلاب را می بردند و به جبهه ها می فرستادند. (طاهره کاریزکارفرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

❖ آن روزها همه مواد غذایی در حد نیازشان نگه می داشتند و کسی برای خودش ذخیره نمی کرد. مثلاً اگر کسی ۲ حلب نفت داشت یکی را برای خودش نگه نمی داشت و یکی را به همسایه اش می داد. همچنین با بقیه ی خانم ها همین وسط حیاط گاز می گذاشتیم و مربای هویج، به و زرشک درست می کردیم و توی بانکه می ریختیم و به انبار کربلا تحویل می دادیم. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ در مکتب خانم ها گروه های ۵ یا ۶ نفره می شدند و یک گروه قند می شکست گروهی مربا و گروه دیگری غذا درست می کردند. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ مکتب در ماه مبارک رمضان افطاری می دادند، به صورت گروهی آشپزی می کردیم، اوایل جنگ غلور می پختیم و برای بیماران کلیوی و مستمندان و تهیه جهیزیه نوجویان کمک جمع آوری می کردیم. (خدیجه اسکندری، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

❖ گوشت داغ یا گوشت آبپز آماده می‌کردیم تا خراب نشود و برای جبهه می‌فرستادیم، یا مثلاً برنج، لپه، نخود بسته بندی می‌کردیم. یادم است ماشین اعزام رزمندگان را می‌خواست راه بیفتد، گفتم که برای توی راه رزمندگان ها که می‌خواستند کمک‌های مردمی را هم ببرند صبحانه چه آماده کنیم؟ گفتند: کوکو درست کنیم. سرهای بزرگ قلف [قابلمه‌های بزرگ] را آوردیم روی گاز گذاشتیم، به جای ماهیتله‌های بزرگ گفتم یکی تخم مرغ ها را آماده کند یکی سبزی خشک آورد و همه به تکاپو افتادند. خیلی صبحانه‌ی مفصلی شد. ساندویچ درست کردیم، گفتم اگر زودتر درخواست می‌کردید غذای بهتری درست می‌کردیم. دیگر صبحانه را آماده کردیم و برای توی راه رزمندگان ها بسته بندی کردیم و آنها راهی شدند. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

کمک‌های نقدی و غیر نقدی

در دوران هشت سال دفاع مقدس، مداخله‌ی نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جنگ بسیار ضروری و حیاتی بود، به طوریکه مردم برای کمک به بهبود اوضاع جنگ از همه چیز خود می‌گذشتند، از وسایل منزل گرفته تا طلا و جواهراتشان را می‌فروختند و پول آن را برای کمک به جبهه می‌فرستادند. (جدیدی، ۱۳۹۳، ۶۳). زنان مکتب نرجس در خاطرات خود در این زمینه می‌گویند:

❖ نقش زنان ما خیلی مهم و اثربخش بود به طوری که اگر پشتیبانی و تشویق زنان در پشت جبهه نبود ما پیروز نمی‌شدیم. (حوا محمدپور، مصاحبه با نویسنده، اردیبهشت ۱۳۸۹)

❖ به خاطر اینکه اوایل جنگ بود، مردم هر چه داشتند می‌آوردند، یعنی هر کس هر چه داشت، می‌آورد، می‌خواستند به نوعی در پشتیبانی جنگ سهیم باشند. مردم از جان و مالشان برای جنگ و دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی گذاشته بودند. یک چیز مهم‌تر، بهترین ثمره‌ی عمرشان، جوانشان بود که تقدیم می‌کردند. یک روز برای جبهه پول و طلا جمع آوری می‌کردیم من یک انگشتری از خدا رحمت کند، مادرم، یادگار داشتم. آن موقع تمام طلاهایم را داده بودم و فقط همان را برای خودم نگه داشته بودم که آن را هم دادم و گفتم برو جبهه شاید که برکت باشد. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ یک روز خانم وریدی، مؤسس مکتب نرجس، در کلاس اخلاص اخلاق از اهمیت انفاق می‌گفتند و اینقدر خانم تحت تأثیر قرار می‌گیرد که حلقه‌ی عقدش را که ظاهراً تازه عقد کرده بود و خیلی برایش مهم بوده، درمی‌آورد و برای کمک به جبهه می‌دهد. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ نمونه‌ای دیگر از کمک‌های زنان مکتب، کمک خانم اسکندری است که در خاطراتشان این گونه می‌گویند: "گوشواره‌هایی که در کلاس ششم بعد قبولی در امتحاناتم جایزه گرفته بودم را در آن زمان ۴۰۰ تومان فروختم و برای کمک‌های جبهه فرستادم. (خدیجه اسکندری، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

❖ به یاد دارم ۶ انگو داشتم، گفتم من همین ها را دارم و برای مکتب می‌دهم، یعنی از روی شوق بود، در فکر مالکیت و ارزش مادی آنها نبودم. ارزش آن برای من وقتی بیشتر بود که برای مکتب هزینه می‌شد. برای جبهه هم شرایط همین طور بود یادم هست که گفتند برای جبهه پول و طلا جمع می‌کنند، من یک انگشتری داشتم یادگاری از مرحوم مادرم. آن موقع تمام طلاهایم را داده بودم و فقط همان را برای خودم نگه داشتم که آن را هم برای جبهه ها هدیه دادم و گفتم برو آنجا انشالله که برکت باشد. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

۳- امداد رسانی و درمان

زنان بدون هیچ گونه چشم داشتی و تنها به نیت کسب رضایت الهی و اطاعت از مقام ولایت، به جبهه های رفتند و چه بسا خود مجروح و جانباز شدند و گاه به خیل شهدا پیوستند. اگر زنان داوطلبانه به کمک جبهه و جنگ نمی آمدند، آمار شهدای

جنگ فزونی می یافت، و اگر مجروحان به موقع مداوا نمی شدند، درمان بعدی آنها هزینه سنگینی بر بیت المال تحمیل می کرد. (شیرودی، ۱۳۸۵، ۱۴۷). اکنون نمونه ها و جلوه های زیبای ایثارگری زنان پرستار، بهیار و امدادگر مکتب نرجس بیان می شود:

❖ با جهاد سازندگی بیرجند و مکتب نرجس همکاری داشتیم، به صورت اکیپ پزشکی به مناطق روستایی و محروم می رفتیم. یادم می آید با آقای دکتر نویدی که پزشک اختصاصی امام بودند به روستای درح رفتیم. در آن زمان به دستور امام یک بیمارستان ترک اعتیاد را پایه گذاری و راه اندازی کردیم و مدت یک سال این بیمارستان را مدیریت کردیم و بیمارانی را که از مکتب معرفی می شدند درمان می کردیم..... در دوران جنگ در قالب گروه های بسیجی در امر تدارک پشت جبهه و در بیمارستان های مشهد فعالیت نمودم و به صورت شبانه روزی مجروحین جنگی را رسیدگی می کردم و خاطرات بسیاری با آنها دارم که عده ای به شهادت رسیدند و با عده ای همچنان در ارتباط هستم، همه اش برای من درس بود. (فاطمه حقیقی، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)

❖ بعد از پیروزی انقلاب که بسیج تشکیل شد، ما اولین گروه از خواهران شهر بودیم که فعالیتهای مختلفی را شروع کردیم. بعد از شروع جنگ برای حضور خواهران به عنوان پزشکیار در جبهه اعلام نیاز کردند که من به همراه خانم غلام زاده، خانم روانجو، خانم سبحانی و خانم خزاعی اعزام مشهد شدیم و به مدت ۹ ماه به صورت فشرده آموزش دیدیم. بعد از مدتی به جبهه اعزام شدیم. خواهرانی که قبل از ما به عنوان پزشکیار و امدادگر در جبهه حضور داشتند عده ای اسیر و عده ای به شهادت رسیده بودند. در اهواز محله ای بود به نام چهل دختر که در آنجا عراقی ها، چهل دختر را زنده زنده در خاک مدفون کردند و مردم مانند زیارتگاه به آن مکان می رفتند. آنها خانمهایی بودند که از سطح شهر به عنوان پرسنل بیمارستان به مردم کمک می کردند و نهایتاً توسط عراقی ها به شهادت رسیدند. به همین دلیل بود که سپاه تصمیم گرفت در کنار آموزش پزشکی آموزشهای نظامی و دفاعی نیز به بانوان بدهد ... ما را به یک بیمارستان صحرایی در شهر شوش اعزام کردند که مجهز به اتاق عمل اورژانسی بود، بخش های تزریقات و پانسمان هم داشت. در آن ایام یک خانم دکتر هندی در آن بیمارستان حضور داشت که شیعه هم بود و فقط دو ساعت در شبانه روز می خوابید. در آن مدت مجروح زیاد می آوردند و من هم بیشتر از دو ساعت در شبانه روز نمی خوابیدم، خوابگاهمان هم روبروی همان بیمارستان صحرایی بود. به یاد دارم مجروحی را آوردند که به شدت مجروح بود در حالی که اعما و احشاء شکمش خارج شده بود آن قدر به امام عشق می ورزید که مدام با همان حالش شعار می داد: یا مرگ یا شهادت، خمینی پیروز است. خانم دکتر عمل سرپایی روی او انجام داد، شکمش رو دوخت و با هواپیمای جنگی مجروحین را به شهرهای امن منتقل می کردند (صدیقه منصوری، حافظیان، بهمن ۱۳۸۸)

❖ همزمی داشتیم که اسمش زهرا بود، بچه تهران بود، به خاطر امنیت تمام شیشه های بیمارستان را کاغذ مشکی زده بودیم و با نور شمع کار می کردیم تا دشمن مکان ما را شناسایی و بمباران نکند. آن شب مجروحی آوردند که ترکش سینه اش را شکافته بود و از پشتش خارج شده بود، خونریزی شدید داشت، ناچاراً زهرا خانم برای آوردن لوازم و دارو به انبار رفت که بیرون از محدوده بیمارستان بود، همان اطراف چاهی قدیمی بود که سرپوشیده بود، هنگام برگشتن زهرا داخل چاه می افتد، بدون اینکه کسی خبردار شود و صدای فریادهایش را هم کسی متوجه نمی شد تا اینکه یک پیرمرد اهوازی - که با وانتش به رزمندگان خدمت می کرد- و ما او را بابا صدا میزدیم، هنگامی که وانتش را اطراف چاه پارک می کند متوجه صدای ضعیفی می شود. چون زهرا دیگر توانی در بدن نداشته بابا مجبور می شود با کمک موهایش او را از چاه بیرون بکشد. وقتی او را آورد از بس گل و لای و لجن توی ریه هایش رفته بود دیگر نفس نداشت و هیچ دکتری هم جرات نداشت او را عمل کند غیر از همین خانم دکتر هندی که به حضرت زهرا خیلی ارادت

داشت، نام مجروح زهرا و نام رمز عملیات نیز یا زهرا بود، همیشه قبل از عمل وضو می گرفت و آیت الکرسی می خواند و بسم الله می گفت به به حضرت زهرا متوسل شد و کارش را شروع کرد و بعد از مدتی با خوشحالی فریاد زد: زهرا زنده شد. تمام گل و لای را خارج کرده بود و به او اکسیژن وصل کردیم. همان شب من هم تب ۴۵ درجه داشتم و تبم پایین نمی آمد. خانم دکتر تشخیص دادند که باید به پشت خط منتقل شوم. من و زهرا را به همراه خانم روانجو به عنوان پرستار با هواپیمای جنگی که مجروح عراقی داشت به پشت خط منتقل کردند. ما طبق وظیفه انسانی که داشتیم و سوگندی که خورده بودیم مجروحین عراقی را هم مداوا می کردیم. (صدیقه منصوری، حافظیان، بهمن ۱۳۸۸)

❖ وقتی همسرم منطقه بود زنگ زد و گفت من قسمت بازسازی هستم و شما هم می توانید بیایید و مساعدت کنید. خیلی خوشحال شدم ماموریتم را گرفتم، دوستانم مدام می گفتند به این موضوع خوب فکر کردی؟ و من هم می گفتم رفتن به آنجا فکر کردن نمی خواهد. به همراه کمیته بهداشت مدت ۴ ماه در بیمارستان سوسنگرد که تحت کنترل بچه های خودمان بود فعالیت کردم، با کمیته فرهنگی سوسنگرد هم همکاری داشتم و برای فعالیتهای فرهنگی به روستاها می رفتیم. (معصومه رمضانی، حافظیان، اسفند ۱۳۸۸)

۴- ایثار و فداکاری

زنان علاوه بر تشویق نمودن فرزندان، همسران، برادران و پدران خود برای مشارکت در دفاع مقدس، پس از شنیدن خبر جراحت یا شهادت بستگان و عزیزان خود، شکیبایی و بردباری به خرج داده که در تقویت روحیه رزمندگان و ادامه جنگ کمک فراوانی نمود. حضرت امام (ره) نیز به نقش روحیات قوی زنان تاکید داشتند:

«در عین حال که مادران، جوانان شان در جبهه شهید شده اند با کمال خوشرویی و افتخار، افتخار می کنند به این که جوان آنها در راه اسلام شهید شده است و باز هم پیشنهاد می کنند که جوانان دیگر هم داریم و به اسلام تقدیم می کنیم.» (صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۲۳۱).

مقام معظم رهبری نیز نمونه ای از ایثارگری و فداکاری این دسته زنان را برشمرده است:

«در شهری سخنرانی داشتم. بعد از پایان سخنرانی، همین که خواستم سوار ماشین شوم، دیدم خانمی پشت سر پاسدارها خطاب به من حرف می زند، گفتم راه را باز کنید تا ببینم این خانم چه کار دارد. خانم آمد و گفت: از قول من به امام بگویید بچه ام اسیر دشمن بود و اخیراً مطلع شدم که او را شهید کرده اند. به امام بگویید فدای سرتان، شما زنده باشید، من حاضرم بچه های دیگرم نیز در راه شما شهید شوند.» (دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶: ۲۶).

❖ مکتب برای همیشه آماده باش بود اول انقلاب به محض اینکه سال ۵۸ اردیبهشت یا خرداد ۵۸ شروع کار کشاورزی بود میگفتن گندم های مردم روی زمین ملنده، گروههایی بود که از طرف مکتب مینی بوس ها می آمدن و در مکتب سوار می شدن خانم ها داس به دست و با دستکش میرفتن برای درو اون وقت جهاد سازندگی نبود و تمام نهادها و ارگانها بعداً به وجود آمدن به فرمان امام. در آن سال ها ماه رمضان هم مصادف با فصل تابستان بود. ما زنان مکتب حتی با دهان روزه ساعت پنج و نیم صبح به روستاهای اطراف می رفتیم برای کمک در کار کشاورزی و درو گندم. سختی را احساس نمی کردیم چون عاشق این کار و کمک رسانی به هموطنان مان بودیم. ساعت ۱۰ به مکتب برمی گشتیم و در جلسه قرآن و تفسیر و نماز جماعت شرکت می کردیم. و ساعت ۲ تا ۴ در جلسه خانمی که از قم آمده بودند شرکت می کردیم. در کنار اینها در جلسه قرآنی که در مسجد صاحب الزمانی خیرآباد برگزار می شد شرکت داشتیم. هدف من توصیف یک جوان پرشور انقلابی در آن روزها بود. انگیزه من از حضور در مکتب، احساس مسئولیت

در برابر تکلیف الهی بود. خیلی وقت ها از کارهای خلنه و زندگی می زدم تا به موقع و منظم در کلاسهای مکتب حاضر شوم. خدا را شاکرم که خانواده ام در این راه مرا یاری کردند. (طوبی عبدالهی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸) بارزترین جلوه های ایثار و فداکاری را می توان در همسران شهدا، مادران شهدا و رزمندگان و همسران جانبازان و آزادگان مشاهده کرد. بسیاری از بانوان مکتب نرجس نیز جزء این گروه بودند:

مادر شهید و رزمنده

❖ مادر شهید ترابی، مادر شهیدین نوربخش، مادر شهید بادی، مادر شهید خلیلی، مادر شهید جلیلی و مادر شهید حکمت جزء خانم های مکتب بودند و سال ها افتخار این را داشتیم که در محضر ایشان باشیم. (رفعت وریدی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ جنگ تحمیلی که شروع شد سعید پسر بزرگم طرح دانشجویی داشت که رفت جبهه. پسر دومم حمید مهندسی پتروشیمی اصفهان می خواند تا شنیده بود که داداشش رفته جبهه بدون اینکه به ما چیزی بگوید رفت جبهه و به دوستاش سپرده بود که به ما نگویند کجا رفته و هر بار زنگ می زدیم می گفتند نیست رفته بیرون. خیلی نگران بودم تا اینکه یکی از دوستاش اعتراف کرد که حمید ساکش رو بسته و رفته جبهه، حتی منتظر نشد اول امتحانش را بدهد، بعد برو و گفت: نه داداشم انجا تنهاست، من باید بروم. مدتی که از آنها بی خبر بودیم خیلی سخت گذشت اما بالاخره پیدا شان کردیم. دوتایی با هم بودن. بعد از مدتی آمدند مرخصی. شبی که عازم جبهه شدند و خداحافظی می کردند خیلی ناراحت و نگران بودم و با خودم می گفتم اینها دیگر بر نمی گردند. برای رفتنشون از ته دل راضی بودم چون با خودم می گفتم خون من از بقیه مادران رنگین تر نیست. در کنار همه این سختی ها با مکتب نرجس ارتباط داشتم و در امور مختلف بسته بندی مواد غذایی، تهیه رب و مربا و ... و خیاطی همکاری داشتم. این حض روحی که مکتب به من می داد واقعا شیرین بود و آرامش خاصی به من می بخشید. (مهین مکانیکی، فاطمه محمدآبادی، بهمن ۱۳۸۸).

❖ خودم را آماده کردم برای دیدار با خانواده شهید رحیمی و عرض تسلیت و دلداری مادر شهید. خانه شهید که رسیدم دیدم مادر شهید با چهره ای بشاش داشت صحبت می کرد. برایم خیلی جالب بود، پرسیدم پشیمان نیستی که بچه ات را از دست دادی؟ گفت: نه دلم شاد است. این خودش برایم درس بود. یک ساعتی نشسته بودیم و خانم از خوبی های فرزندش برایمان تعریف می کرد تا اینکه یک ساعت گذشت همه خانم های مکتب آمدند. یک عده گریه می کردند، گفتم گریه چرا؟ وقتی مادر شهید این قدر شاد است ما باید از ایشان درس بگیریم حالا شاید ما نمی توانیم جوان بدهیم ولی می توانیم از نظر فکری به جبهه کنیم. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ شهید مقدوری که نوه ی دایی شوهرم بود در لبنان شهید شد و پیکر ایشان را به بیرجند منتقل کردند. خیلی جوان رشیدی بود. رفتیم خانه شان، بعد از شنیدن خبر به اتفاق خانم ناصری به خانه شهید رفتیم. خانم های زیادی آمدند، این قدر این مادر مثل مرغ سرکنده بی تابی می کرد، نمی گذاشتند که برود جنازه را ببیند. من رفتم جلو و گفتم چرا نمی گذارید که مادر، فرزندش را ببیند، بگذارید ببیند التیام پیدا می کند، اجازه دادند که پسرش را ببیند، آنقدر آرام شد، گفتم اگر شما اجازه نمی دادید تا ابد دلش می سوخت ولی الان رفته و خدا بهش صبر داده و با یک دنیا صبر برگشته بود. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ حسن آقا، برادرم لندرو داشت من به همراه خواهرهایم، پدرم، همسر برادرم به دیدار خانواده ی شهدا رفتیم. از بنیاد شهید سؤال کردیم که کدام روستا نیازمندتر اند. یادام است روستایی بود که ۷ یا ۸ خانواده بیشتر نداشت یکی از این خانواده ها شرایطش طوری بود که من آنجا درس گرفتم که این خانواده ها از همه چیزشان که فرزندشان بود در راه

اسلام گذشته بودند فقط همان یک پسر را داشتند وضعیت زندگی شان خیلی بد بود. از پله های گلی می رفتیم بالا انگار که بخواهید بروید پشت بام، حیاطی نداشت. فرششان یک زیلو بود که از بس روی آن رفت و آمد شده بود، ساییده شده بود تنها یک اتاق داشتند که کنار اتاق رختخواب، وسایل آشپزی همه چیزشان کنار اتاق بود فضای بیرون از اتاق طوری بود که اصلاً کوچه ای مشخص نبود. خانه کاه گلی بود ولی خیلی صمیمی بود. مادر شهید چقدر خوشحال شد و از ما استقبال کرد پدر شهید چقدر خوشحال شد و برای ما از پسرش تعریف کرد. مادرش می گفت: این که چیزی نیست، جان همه ی ما فدای اسلام. ما یک ساعتی آنجا بودیم و خیلی تحت تاثیر قرار گرفتیم و با آن شرایط سختی که داشتند از آن وضعیت راضی بودند، در حالی که می توانستند جور دیگری برخورد کند. (رفت ویریدی، زهره محمدی، خرداد ۱۳۹۷)

❖ یادم می آید مادری دو یا سه پسر داشت، یکی از پسرانش خیلی رشید و تحصیلکرده هم بود. یک روز مادر به او گفته بود: مادر جان، من دوست دارم که هدیه ای برای خدا بفرستم. [پسر] گفته بود: خودم. همین که گفته بود: خودم. نه این اعتراض کرده بود و نه آن از حرفش برگشته بود. روز بعد ساکش را بسته، خداحافظی کرده و به جبهه رفته بود. دو یا سه سال در جنگ مقاومت کرد و شهید شد. (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

همسر جانباز و آزاده

در طیف گسترده زنان ایثارگر، زنانی قرار دارند که به عنوان «همسر جانباز» مشغول انجام خدمت الهی هستند و عاشقانه و عارفانه از مردان جانباز بعضاً بالای ۷۰ درصد، قطع نخاعی و به ویژه جانبازان اعصاب و روان پرستاری می کنند. اینان را باید در زمره کسانی برشمرد که گویی جنگ برای آنها پایان نیافته است و همچنان یادگارهای جنگ را در خانه دارند و ایثارگرانه به تیمار داری این زخمیان جنگ مشغولند. (جدیدی، ۱۳۹۳، ۶۶). در این میان اوج فداکاری زمانی بروز می کند که دختران مجرد در صدد ازدواج با جانبازی بر می آیند که بیشترین آسیب را می بیند و در حقیقت از نظر دیگران تا آخر عمر خود را گرفتار می کند. (غفاری جاهد، ۱۳۸۹، ۲۴).

❖ همسر من در آن سالها به جبهه رفت و در عملیات والفجر در سال ۶۴ شیمیایی و جانباز شد. مکتب به واسطه قرآن آن قدر در روحیات من تاثیر گذاشته بود که به خانواده خودم و همسرم دلداری می دادم. با توجه به اینکه همسرم تک فرزند بود فامیل شوهرم از من می خواستند که مانع حضور مجددش در جبهه شوم ولی من عقیده داشتم که من فرقی با همسران دوستانم که در جبهه بودند نداشتم و تشویقش می کردم و به عنوان یک زن مکتبی سعی داشتم با دیگران متفاوت باشم و شان مکتب را با رفتارهایم حفظ کنم. (طوبی عبدالمهی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ یکی از اعضای مکتب - خانم بادی- بود که خواهر شهید بود و بعد از شهادت برادرش با یک جانباز به نام آقای نصرآبادی ازدواج کرد و در این راه ایثار و فداکاری کرد و اکنون خودش دچار عارضه نخاعی شده است. (ناصری، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ یکی از دوستانم به نام عصمت صادقی یک بسیجی واقعی بود، شوهرش آقای شبانی جانباز و پاسدار بود و در جبهه حضور داشت. هر بار که جبهه می رفت ترکش و تیر می خورد و به بیمارستان منتقل می شد و دوباره به اهواز می رفت. روزی دوستم به من گفت طاهره تو را به خدا برای ما دعا کن. یک ماه شده که از شوهرم خبر ندارم. بعد با هم نشستیم و یک سوره از قرآن را خواندیم و گفتم حتماً تا عصر خبری می شود و چون ما با هم خیلی نزدیک بودیم شماره من را هم داده بود. ناگهان از بیمارستان با من تماس گرفتند و گفتند به خانواده اش بگویید که حال آقای شعبانی خوب است و ایشان را به بیرجند اعزام کرده اند. من خیلی خوشحال شدم و به خانه ایشان رفتم و ماجرا را به دوستم گفتم که آقای شعبانی سالم است و فقط ترکش خورده و با هواپیما به مشهد می آید و از مشهد هم به بیرجند

منتقل خواهد شد. بعد از این خبر به من گفت چون تو این خبر خوش را به من دادی دوست داری برای چه بخرم؟ گفتم فقط به روح شهدا و امام شهدا صلوات بفرست و می گفت من می خواهم به عنوان یادگاری هدیه ای به تو بدهم و برایم یک مفاتیح گرفت و الان هم آن مفاتیح را دارم به همراه دست نوشته ای در پشت آن. وقتی شوهرش را به بیرجند آوردند تمام بدنش ترکش خورده بود و حالش خیلی بد بود که دوستم با صبوری زیاد از او پرستاری و دلجویی می کرد. (طاهره کاریزکار فرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

❖ خواهر احمدی با همسرش برای ماه غسل به جبهه رفتند. آقای احمدی برای عملیات رفته بود و از او خبری نبود. من بیشتر شب ها با خانم احمدی بودم. اینقدر این خانم صبور بود و مدام می گفت دعا کن که یک خبر از شوهرم بیاید و بعد از مدت ۶ ماه گفتند در اسارت هستند. پسر همسایه مان آقای خاطره جو هم اسیر شده بود. وقتی که آنها اسیر شده بودند خانواده هایشان خیلی نا راحت و نگران بودند چون می دانستند که در آن جا چه خبر است. و الحمد لله رب العالمین بعد از مدتی خبر دادند که می خواهد اسرا بیایند. خانواده هایشان اینقدر خوشحال بود که خدا می داند. همه ما به میدان امام رفتیم و فقط اشک می ریختم و می گفتم می شود که ما این اسرا را ببینیم. وقتی این اسرا وارد بیرجند شدند، جمعیت زیادی جمع شده بودند و گل و گلاب آورده بودند، اسرا آمدند آنها را درآغوش گرفتند و با دیدن چهره تکیده آزادگان فقط اشک می ریختند. اول اسرا را به مزار شهدا بردند و اسرا با دیدن قبر شهدا و همزمانشان و کسانی که با آنها در عملیات بوده اند منقلب شده و اشک می ریختند و گاه بیهوش می شدند و حدود ۱ تا ۲ ماه در خانه هایشان باز بود و مردم به دیدارشان می رفتند و از آنها درباره اوضاع و خاطرات آنجا می پرسیدند و توصیف آن صحنه های ناب واقعا مشکل است. (طاهره کاریزکار فرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

❖ همسر شهید

❖ یکی از نقش های مهم زنان در دوره جنگ و بعد از آن نقش همسر شهید بودن است. همسران شهدا از حساس ترین اقشار جامعه و جلوه هایی از ایثار و فداکاری هستند زیرا با از دست دادن همسر، علاوه بر داشتن مسئولیت های خانوادگی، در قبال فرزندان و بعضا پدران و مادران شهدا نیز از نظر اخلاقی و معنوی مسئولیت شان بیشتر می شود. اکثر این زنان با حفظ وقار و ارزش نهادن به شخصیت شهید، با این مساله به خوبی کنار آمدند و مسئولیت خود را به انجام رساندند و بسیار کم و انگشت شمار بودند زنانی که ابراز نارضایتی کردند یا با گریه و ناله زیاد اجر خود را از بین ببرند. (غفاری جاهد، ۱۳۸۹، ۲۲)

۵- سخنرانی، آموزش و فعالیت های فرهنگی

یکی از مهمترین فعالیت های مکتب نرجس از ابتدای تاسیس تاکنون، روشنگری، آموزش مبانی دینی و قرآنی، آموزش اصول و مهارت های زندگی، آموزش های سیاسی، مذهبی، اعتقادی، نظامی و ... از طریق بکارگیری مربیان و سخنرانان برجسته برای بانوان بوده است که این امر نقش بسزایی در دوران دفاع مقدس ایفا نمود.

سخنرانی ها

❖ یکی دیگر از عمده فعالیت های مکتب نرجس در دوران دفاع مقدس برگزاری سخنرانی به منظور ترویج فرهنگ دفاع مقدس و آگاه سازی جامعه ی زنان در مباحث مربوط به دفاع مقدس بود، به طوریکه سخنرانانی را در زمان جنگ از جمله خانم بهرامی و خانم طاهایی از مکتب نرجس مشهد سالی یک بار به مکتب دعوت کردند که در رابطه با جنگ و مسائل آن صحبت می کردند. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

- ❖ خانم اعتمادی روحیه‌ی بسیار سلحشوری داشت، به طوریکه یک روز که ایشان سخنرانی پرشوری درباره‌ی قدس داشت [بعد از سخنرانی ایشان] همه دوست داشتند خالصانه از قدس دفاع کنند" (حائری، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)
- ❖ سخنرلنان مکتب در دوران جنگ بیشتر آقای عبادی، خانم طاهایی، خانم اعتمادی، حاج آقای فقهی، حاج آقای محمدیان و امام جمعه وقت بودند. صبح‌ها درس صمدیه را حاج آقای فقهی تدریس می کردند که یکی از درس‌های عربی بود. در آن دوران من ۱۷ سال داشتم و در مکتب قرآن، احکام و ادعیه تدریس می کردم، به من سخت گذشت چون سنم از بقیه کمتر بود اما صبور بار آمدم (طوبی عبدالهی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)
- ❖ آنچه از احکام و قرآن و تفسیر و انقلاب (افشاگری رژیم، حجاب، اهداف و افکار امام، بی عدالتی‌ها، تسلط آمریکایی‌ها و مستشاران اسرائیلی در ایران) آموخته‌ام از طریق مکتب و سخنرانی‌های مبلغینی بوده که از قم و تهران می آمدند آقای دیباجی، آقای تقوی، آقای فلسفی، خانم طاهایی و خانم وریدی در این موارد کمک زیادی به ما کردند. (زهره سرابی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

آموزش

- ❖ بعد از سال ۵۸ مرتباً با مکتب در ارتباط بودم آن زمان برای کمک به روستائیان از سوی جهاد برای دروی گندم عازم می شدیم. بعدها کلاسهای آموزش قرآنی برپا شد و من در همه کلاسهای تجوید و تفسیر قرآن شرکت می کردم و همه را یادداشت می نمودم. از طرف مکتب کلاس خودآموزی برای دانش آموزان پایین شهر و مسجد امام حسین (ع) برگزار می کردیم. (خدیجه اسکندری، سعیده بینوایی، ۱۳۸۸)
- ❖ کلاس‌های آموزشی مختلف مثل قرآن، آموزش نظامی و امداد و نجات در زمان جنگ توسط مکتب نرجس برگزار می شد. همه در حال آماده باش بودند. من هم کلاس‌های آموزش نظامی و امداد و نجات را گذراندم و حتی در بیمارستان هم کار کردم که اگر خدا توفیق داد بتوانم به جبهه بروم. خانم طوبی خانی نژاد و آقای خالقی به ما آموزش نظامی می دادند. بعد از آموزش‌های تئوری، آموزش سنگر به سنگر و مقابله با دشمن به میدان تیر هم رفتیم. بعد از آموزش‌های امداد و نجات من به بهداری که در خیلان جمهوری بود رفتم و یک هفته در آنجا کار تزریقات را انجام دادم و خیلی از انجام این فعالیت خوشحال بودم. هفته بعد به بهداری پل صمدی در خیابان مفتاح منتقل شدم و در آنجا هم واکسن بچه‌ها را می زدم. روزی خانمی از مربی خواست تا واکسن بچه‌ها را تزریق کند اما چون کار حساسی بود مربی به آنها اجازه نداد چون تازه کار بودند ولی از من خواستند که واکسن بزنم چون قبلاً کار کرده بودم. من هم واکسن را زدم و تا گریه بچه را شنیدم از حال رفتم و از آن به بعد تصمیم گرفتم که به بیمارستان نروم (طاهره کاریرکار فرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)
- ❖ در سال ۵۹ با تاسیس حزب جمهوری اسلامی نوارهای ویدیویی در زمینه اخلاقی و سیاسی از شهید هاشمی نژاد برای ما فرستاده می شد و چون در بیرجند حزب جمهوری دفتر نداشت با مشارکت مکتب نرجس و خانم وریدی جلساتی برای ارائه این سخنرانی‌ها برگزار می شد. سرگرد نیکوکلام بخش آموزش سلاح شناسی را به شکل تئوری بر عهده داشتند که از طرف حزب جمهوری و در سالن مکتب نرجس برگزار می شد سپس دو نوجوان به صورت عملی نحوه کار با اسلحه را به ما آموزش می دادند که یک نفرشان شهید عیسی محمدی بود. در پایان دوره میدان تیر می رفتیم و آزمون عملی از ما می گرفتند. خانم زهره آذرمنش نیز بحث کمک‌های اولیه (آتل بندی، تزریقات، پانسمان و...) را در مکتب به ما آموزش می دادند و در پایان این دوره یک ماهه به بیمارستان امام رضا (ع) معرفی می شدیم که به شکل عملی تزریقات را یاد بگیریم. هدف ما فقط یادگیری دوره‌های اسلحه

شناسی، کمک های اولیه و دفاع شخصی بود و دنبال مدرک نبودیم. (طوبی عبدالهی، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ ما را از طریق مکتب نرجس بین مساجد مختلف شهر توزیع می کردند که برای تبلیغ برویم، همان تفسیر قرآنی اصول عقاید جعفر سبحانی را که یاد گرفتیم و مواردی را که در کلاس خانم وریدی یاد گرفته بودیم، در مساجد برای بقیه آموزش می دادیم و بعد از ظهرها می رفتیم محله کوشه ای که آن زمان فقیرنشین خیلی زیاد بود، برگه هایی داشتیم که تک تک بررسی می کردیم که چه کسانی در این خانه هستند، چه دارند و چه ندارند، یادداشت می کردیم و هرچه را کم داشتند از طریق کمیته ی امداد پیگیری می کردیم. (طاهره برزگانی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷).

❖ من به این روایت مقید بودم، «زکات علم نشره». هر چیزی را که یاد می گرفتم به خانواده منتقل می کردیم یا در جمع دوستان منتشر می کردیم ما خودمان برای سواد آموزی تک تک خانه های افراد را می رفتیم و کی گفتیم: بیایید می خواهیم شما را با سواد کنم، من الان که ازدواج کردم و با آن ها سرو کار دارم یکی خانه ی مادر شوهرم بوده که من نمی دانستم. آن موقع هنوز ازدواج نکرده بودم سال ۵۹ بود، مادر شوهر می گفت: چرا در خانه ی ما را نزدی؟ گفتم می خواستم بزنم گفتند این زن اصلاً نمی آید! می گفت: کاش مادر در می زدی که من هم با سواد می شدم. مثلاً [خانه ی] خانم عموی همسرم در زده بودم و ایشان هر وقت قرآن می خواند می گوید من مدیون شما هستم که کلاس مقدماتی و تکمیلی یک سال و نیم در خدمت شما بودم. یادم هست در سفرهایی که خانم طاهایی داشتند، اصرار داشتند که بچه ها را به خارج از مکتب بفرستید. من راهنمایی قدس، بیت الزهراء، و بیت المرضیه بودم. تقریباً با بیت الزهراء یک چیزی حدود ۸ سال همکاری داشتم (فریده حجت پناه، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

❖ پس از دوران دانشجویی به عنوان پزشک عمومی و هیات علمی دانشگاه ارتباطم را با مکتب قطع نکردم و جلسات آموزش پزشکی در خصوص بیماری های شایع برای خانم ها در مکتب برگزار می کردم. (فاطمه حقیقی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ عضو کمیته بهداشت بودم، با ماشینهای قراضه جاده های صعب العبور را طی می کردیم و طرح مامایی روستایی را اجرا می کردیم، در روستاها ماما ها را شناسایی کرده علاوه بر اینکه آموزش های بهداشتی به آنها می دادیم یک سری تجهیزات مثل پنبه، دستکش و گوشی پزشکی نیز به آنها می دادیم و به طور مستمر از آنها سرکشی می کردیم..... علاوه بر این کارهای تبلیغی هم انجام می دادیم و در خصوص جنگ و شهادت صحبت می کردیم مثلاً برای انتخاب شهید رجایی تبلیغ کرده و توضیحاتی به آنها می دادیم. (امیرآبادی، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ خود را ملزم به شرکت در تشییع پیکر شهدا می دانستم، به عنوان معلم در آسیابان خدمت می کردم، دانش آموزش داشتم که درس نمی خواند و خیلی نگرانم بودم که چرا درس نمی خواند و از روی دلسوزی چند بار تنبیهش کردم روزی که خبر شهادتش را شنیدم خیلی متأثر شدم و عذاب وجدان گرفتم و برای این شهید بزرگوار خیلی گریه کردم (زهرا امینی، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ بعد از این که بنیاد شهید تاسیس شد، کتابی پیرامون " تربیت فرزند شهید " نوشته شد که باید به خانواده های شهدا آموزش داده می شد. مسئولیت آموزش این کتاب و همچنین آموزش قرآن و احکام به خانواده های شهدا بر عهده ی خانم وریدی موسس مکتب نرجس بود. علاوه بر این هدایایی مثل روغن، برنج، چایی، قند و حلب نفت برای خانواده های شهدا به روستاهای اطراف می بردند. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ چون هشت سال جبهه طول کشید، ۴-۵ سال بحث این بود که خواهران پشتیبانی کنند، بعدا بحث اعزام به جبهه مطرح شد. کلاس های اولیه را سرکار خانم آذرمنش طبقه بالا آموزش دادند و ما تزریقات یاد گرفتیم، خودم یادام است که می گفتیم ما نباید آقایان را تزریقات انجام دهیم چون مقید بودیم می گفتند جبهه که این چیزها سرش نمی شود آنجا بگویند یه مجروح را باید تزریقات انجام دهی مرد وزن نمی شناسد وظایفهاست که انجام دهی. خانم ابراهیمی برای جبهه و جنگ کلاس گذاشتند ما را میدان تیر بردند ما از جمله افرادی بودیم که نارنجک پرتاب می کردیم از روی تپه ها غلت زدیم وقتی که برگشتیم حسایی خاکی شده بودیم خانم خیلی تیز بین بود جایی که خوب غلت می زدیم باز تشویق مان می کرد تیرلندازی [آموزش] دادند هدفش این بود که ما برای جبهه آماده شویم چون اطمینان نداشتیم که جنگ تا کی طول می کشد و در چند سال آخر بود که خانم ها هم به جبهه می رفتند. وریدی: البته دوره اول جنگ شروع نشده بود، دوره اول آموزشات قبل از جنگ در دفتر حزب جمهوری اسلامی که الان کانون پرورش فکری کودکان است هنوز جنگ شروع نشده بود دوره دوم در مکتب که همین خنثی سازی مین ضد نفر و ضد تانک، جهت شناسی و حمل مجروح بود که خیلی ها اعتراض می کردند و ایراد می گرفتند که یعنی چه خانم ها بیایند اینها را یاد بگیرند. فاصله ای نشد که جنگ شروع شد، یک سری بازآموزی در مکتب برگزار شد. حجت پناه: من آموزشات را در دوران جنگ در دوره های بعد دیدم. (مصاحبه گروهی، زهره محمدی، اردیبهشت ۱۳۹۷)

فعالیت های فرهنگی (نمایشنامه، سرود و نمایشگاه)

❖ فعالیت های فرهنگی ما شامل برنامه های ماه رمضان، اعیاد، دهه فجر، شهادت ائمه و ... بود که به مناسبت های ملی و مذهبی و اتفاقات ناگهانی با همکاری خانم وریدی و ناصری اجرا می شد. حوالی سال ۷۰ نمایشنامه های مختلفی در مکتب برگزار می شد که متن نمایشنامه از مشهد ارسال می شد و من هم در اجرای نمایشنامه ها شرکت می کردم و دو سالی هم کارگردانی آن را به عهده داشتیم. نمایشنامه ها به مناسبت های مختلف از جمله دهه فجر و نیمه شعبان برگزار می شد. در کنار آن اجرای تواشیح و همخوانی هم داشتیم. (زهره صباغ گل، مصاحبه با نویسنده، اسفند ۱۳۸۸)

❖ هنگام پیروزی رزمندگان در عملیاتی مانند فتح خرمشهر، شکست حصر آبادان و برنامه ی نیایش و جشن و شادی در مکتب برگزار می شد. در مراسم جشن دکلمه و سرودهایی خوانده می شد از جمله اینکه خانم حقیقی که بازنشسته ی آموزش و پرورش هستند، آن زمان شاعره بودند ایشان به هرمناسبتی دکلمه و سرودهایی می گفت براساس همان مارشی که برای جنگ می زدند ایشان بر همان اساس سرود می گفتند یا براساس برخی آهنگ ها مثل که آهنگ «خجسته باد این پیروزی» آقای گلریز برای میلاد امام زمان براساس همان وزن ایشان یک سروده ای داشتند. به مناسبت و موقعیت های مختلف به خصوص ایام دهه ی فجر نمایشنامه های درباره فلسطین و اعتصاب کارگران در کارخانه و توسط زنان مکتب اجرا می شد به طوریکه حتی متن برخی نمایشنامه توسط زنان مکتب نوشته می شد و برخی دیگر از مشهد فرستاده می شد. "سرودها و نمایشنامه ها در ایام خاصی مثل دهه ی فجر، پیروزی انقلاب و ورود امام برگزار می شد. (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ بعد از جنگ کمبودها زیاد بود، برای مردم نفت و مواد خوراکی تهیه می کردیم اما رسالت اصلی ما کار فرهنگی بود، چون انقلاب تازه پیروز شده بودو جنگ پیش آمده بود لذا نمایشگاهی از جریانات انقلاب و جنگ در مدارس برای بچه ها برپا می کردیم و به یاری خدا در مسیر انقلاب حرکت می کردیم. (ثریا امینی، فاطمه محمدابادی، اسفند ۱۳۸۸)

❖ بعد از انقلاب، ۲۲ بهمن هر سال برنامه و نمایشنامه داشتیم. لباس فرم مکتب هم مشخص بود و نمایشنامه های ما همه اخلاقی و آموزنده بود. سرودهایی نیز به مناسبت انقلاب می خواندیم که سراینده آن مرحوم حقیق بود که الان به چاپ رسیده و اشعاری هم در خصوص جنگ تحمیلی و رزمندگان داشتند که با نام هدیه مور چاپ نمودند. گاهی برای تماشای برنامه های مکتب این قدر جمعیت بود که بلیط فروشی هم می کردیم و هزینه های برگزاری برنامه ها و نمایشنامه ها را از همین راه پوشش می دادیم. (ناصری، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ روزی که آزادگان از اسارت برگشتند، در قالب گروه های پنج نفره هر روز می رفتیم به دیدار آنها. خاطراتشان خیلی برایمان جذاب بود که در زمان اسارت حافظ قرآن شده بودند، زبان انگلیسی یاد گرفته بودند و... در مکتب همه لباس فرم داشتیم، روسری را داخل کیف گذاشته و مقنعه می پوشیدیم و هر کسی داخل مکتب می آمد و با محیط آن آشنا می شد عاشق آن می شد. همه افراد حتی با دانستن الفبا می توانستند در مکتب حضور داشته باشند چون اینجا همگی افتخاری و از روی عشق و علاقه حضور داشتند و هر کس هرچه یاد داشت به دیگران آموزش می داد. در مباحث گروهی شرکت می کردیم، مکتب اعتماد به نفس مان را بالا برده بود و ما را انتقادپذیر بار آورده بود. سال ۶۵ که من فقط ۱۹ سال داشتم از زاهدان برگشتم بیرجند و گفتم من میخوام نمایشگاه عکس برگزار کنم و این کار را کردم. شرط حضور در کلاسهای اخلاق مکتب خیلی جالب بود که خواهر شوهرها و زن برادرها بایستی با هم شرکت کنند و این باعث روابط حسنه بین آنها شده بود. (زهره عبدالهی، حافظیان، ۱۳۸۸)

❖ فعالیت های فرهنگی و مذهبی مکتب را شرکت می کردیم مانند: نمایشگاه کتاب، مراسم شب های قدر، دوره قرآن... و در زمان شاه که هیچ تشکلی برای حضور خانم ها برای انجام فعالیت های فرهنگی وجود نداشت، مکتب نرجس اولین مرکزی بود که در این راستا تاسیس شد. (سودابه امینی، فاطمه محمدآبادی، اسفند ۱۳۸۸)

❖ در دوران دفاع مقدس ما زنان مکتب نرجس نمایشنامه های زیادی با موضوع جنگ اجرا می کردیم. مثلاً خود من نقش سرباز عراقی را داشتم که ناخواسته وارد جنگ شده بود و در جای دیگر نقش مادر شهید را بازی کردم. به مناسبت اولین سالگرد پیروزی انقلاب نمایشنامه ای با موضوع کاخ نشین و کوخ نشین بازی کردم. کارگردانی بسیاری از نمایشنامه ها را خانم صبحی بر عهده داشت. از سال ۶۳ تا ۷۲ من هماهنگی گروه های سرود را بر عهده داشتم. حدود ۶ سال نمایشنامه بازی کردم. سال ۶۱ ازدواج کردم و سال ۶۳ صاحب فرزند شدم که ازدواج من هم از طریق مکتب بود. تمام مشغله های زندگی مانع حضور من در فعالیتهای مکتب نشد و تمام اعضای خانواده من در اختیار مکتب هستند و یکی از شروط ازدوایم حضور مداوم من در مکتب بود و همسر من هم شرط گذاشتند که مانع حضور ایشان در جبهه نشوم. اتفاقاً همسر من در فعالیت های مکتب مانند خطاطی مشارکت داشت و برای سخنرانی به من اعتماد به نفس می داد. (طوبی عبدالهی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

فعالیت های متفرقه

❖ من از همان اوایل دوران انقلاب در صحنه بودم و گوش به زنگ بودم. وقتی بسیج تشکیل شد من و خانم زمردی و خانم الوانی و خانم دهقانی و خانم رضوی و سه خواهر خودم جزء اولین نیروهای بسیج در بیرجند بودیم. زمانی که می خواستند گروهکی را دستگیر کنند یا خانه ای را بازرسی کنند با ما تماس می گرفتند. حتی بهداری سپاه می خواست نیرو جذب کند، من حتی دیپلم نداشتیم ولی چون جزء تشکیلات بودیم از ما می خواستند تا چند نیرو که واقعا فداکار باشند و به درد نظام بخورند معرفی کنیم و من در شناسایی افراد بسیجی شایسته و متعد به اسلام و دلسوز همکاری می کردم. (طاهره کاریزکارفرد، سعیده بینوایی، تیر ۱۳۸۹)

۶- نقش رزمی

اولین مسئولیتی که زنان در دفاع مقدس به صورت خودجوش و همپای مردان بر عهده گرفتند، جنگیدن با دشمن بعثی در جنوب و مزدوران داخلی در کردستان بود، حتی آنان، کوکتل مولوتف ساختند، تا به جنگ تانکهای عراقی بروند که قصد عبور از مرز شلمچه را داشتند. (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۳) خواهران بسیج و سپاه خرمشهر از جمله زنانی بودند که در منطقه عملیاتی باقی ماندند و به کارهایی از جمله حفاظت از انبار مهمات و رساندن آن به رزمندگان اسلام، کندن سنگر، تهیه و طبخ غذا برای رزمندگان مشغول شدند. زنان غیور و شجاع ایرانی گاه با دست خالی و یا چوب دستی خود چند سرباز عراقی را به اسارت گرفتند و قهرمان دیگری تعدادی از آنها را در یک اتاق محبوس کرد و به سربازان اسلام تحویل داد. (جدیدی، ۱۳۹۳: ۶۴)

جمعیت ۶ هزار نفری زنان جانباز، شامل کسانی است که در بمباران ها، مبارزات انقلاب و سال های دفاع مقدس به فیض جانبازی نائل آمده اند و کمتر توانسته اند در جامعه و افکار عمومی خود را مطرح کنند. بر اساس آمار بنیاد شهید و امور ایثارگران که در شهریور ۱۳۸۱ به تفکیک جنسیت گروههای جانبازی منتشر شد. تعداد کل جانبازان زن ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است که از این تعداد ۳ هزار و ۷۵ نفر بالای ۲۵ درصد جانبازی دارند. (جدیدی، ۱۳۹۳: ۶۶)

❖ در مکتب نرجس مستقیماً اعزام به جبهه نداشتیم آن زمان یاد می آید که سپاه فقط ۴ یا ۵ تا نیروی زن داشت که به عنوان پرستار در بیمارستان سپاه فعال بودند که آن نیروها چند نفرشان اعزام شدن به جبهه اما ما به طور مستقیم اعزام به جبهه نداشتیم چون نیازی نبود فاصله مناطق عملیاتی از بیرجند از نظر مسافت خیلی دور بود از این جا نیروهای مرد بیشتر می رفتند. ضمن اینکه خانم های مکتب کارهایی که انجام می دادند کمتر از جنگ نبود. زمانی که اعلام میکردند اعزام به جبهه هست و برای بدرقه رزمنده ها با اینکه شاید خودشون کسی رو نداشتن ولی برای بدرقه رزمنده ها میرفتند یا زمانی که شهیدی تشییع می کردند اولین گروهی که تو تشییع جنازه شهدا شرکت میکردند از مکتب نرجس بودند (رفعت وریدی، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۸)

❖ بعد از پیروزی انقلاب که بسیج تشکیل شد، ما اولین گروه از خواهران شهر بودیم که فعالیتهای مختلفی را شروع کردیم. بعد از شروع جنگ برای حضور خواهران به عنوان پزشکیار در جبهه اعلام نیاز کردند که من به همراه خانم غلام زاده، خانم روانجو، خانم سبحانی و خانم خزاعی اعزام مشهد شدیم و به مدت ۹ ماه به صورت فشرده آموزش دیدیم. بعد از مدتی به جبهه اعزام شدیم. خواهرانی که قبل از ما به عنوان پزشکیار و امدادگر در جبهه حضور داشتند عده ای اسیر و عده ای به شهادت رسیده بودند. (صدیقه منصوری، حافظیان، بهمن ۱۳۸۸)

❖ خانم طاهره احمدی- از بیرجند الان از اعضا فعال بسیج و سپاه هستند - با همسرشان به جبهه رفتند. ما بخاطر بسیج خیلی صمیمی بودیم و هر روز ارتباط داشتیم خیلی از خانم ها را هر روز می دیدیم. روزی ایشان را در خیابان خیرلیاد دیدم و گفتم اقاتون چطور؟ گفت: آقام نیامدند. گفتم خوب شما چجوری آمدید؟ (خانوم بارداد هم بودند) گفتند: که حقیقتش آقام نمی دونم اسیر شده یا شهید من که مجبور شدم برگردم. این قدر هم این خانم با روحیه حرف می زد که فکر می کردیم در حلت عادی یه اتفاق کوچک افتاده. همسر ایشان مدت زیادی اسیر بودند دخترشان بزرگ شده بود که پدرش از اسارت آزاد شد و برگشت. (حوا محمدپور، مصاحبه با نویسنده، ۱۳۸۹)

نتیجه گیری

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جنگ دو کشور نبود، بلکه جنگ یک اعتقاد جهانی بر علیه بینش و تفکر اسلامی بود و دفاع مقدس، تجلی استقامت و پایداری زن و مرد این آب و خاک است که با تاسی به رهبر آزادگان حسین بن علی علیه

السلام در مقابل تمامیت کفر و استکبار ایستادند و صحنه‌های بدیعی از ایثار و صلابت را به نمایش گذاشتند و با بهره‌گیری از انوار الهی اسلام تجاوز دشمن را به دفاعی مقدس تبدیل نمودند.

مروری بر مولفه‌هایی که به نوعی مرتبط با دفاع مقدس هستند، نشان می‌دهد که هر کدام جذابیت، تازگی و تنوع خاص خود را دارد و در مقاطع مختلفی می‌توان برای آن موضوعات و مولفه‌ها تحقیق و بررسی انجام داد و با پژوهش به زاویه‌ای پنهان از زوایای ناشناخته‌ی دفاع مقدس دست پیدا کرد. موضوع زن و دفاع مقدس، موضوعی جالب و درخور توجه است که متأسفانه طی سال‌های پس از جنگ، به نقش این قشر عظیم کمتر پرداخته شده است.

این مقاله، پژوهش، بررسی و تحقیق مختصری بر نقش زنان غیور، شجاع و دل‌باخته‌ی اسلام و انقلاب است که در دوران دفاع مقدس به عناوین مختلف ایفای نقش نموده و فی سبیل الله قدم در عرصه‌ی مقدس جهاد نهادند. مشارکت بانوان در دفاع مقدس، از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا از جهت کمیت، حدود نیمی از آحاد جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و مشارکت زن، یعنی هماهنگی نیمی از نیروهای جامعه در راستای یک هدف. و اگر نگوئیم نقش آنان در طول دفاع مقدس بیشتر از مردان بوده، کمتر نیست.

بر حسب شواهد و قرائن موجود، در دوران جنگ، زنان همپای مردان سلاح به دست گرفتند و به دفاع پرداختند. حضور زنان در میادین نبرد و در مراکز پشتیبانی جنگ بر کسی پوشیده نیست. اگر مادران، همسران، خواهران و دختران شهدا و جانبازان و آزادگان سلحشور در میان ما نبودند و شاهد افتخار آنها بر شهادت و شهامت عزیزانشان نبودیم، اینک به طور قطع و یقین، فرهنگ ایثار و شهادت در میان مردان، جوانان و آحاد ملت ما وجود نداشت.

منابع:

۱. توکلی، فائزه. تاریخ شفاهی (مباحث نظری، روش شناسی)، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر: ۱۳۹۶.
۲. جدیدی، معصومه. راهبران، شماره ۷۸، ص ۶۲، ۱۳۹۳.
۳. خلیلی، نسیم. نقش تاریخ شفاهی در تاریخ نگاری، مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی، ص ۱۹۳، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۸۵.
۴. توکلی، فائزه. تاریخ شفاهی (مباحث نظری، روش شناسی)، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر: ۱۳۹۶.
۵. جدیدی، معصومه. راهبران، شماره ۷۸، ص ۶۲، ۱۳۹۳.
۶. خلیلی، نسیم. نقش تاریخ شفاهی در تاریخ نگاری، مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی، ص ۱۹۳، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۸۵.
۷. خمینی، روح اله، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۷ و ج ۱۷، ص ۶۴ و جلد ۱۴، ص ۲۳۱.
۸. دفتر مقام معظم رهبری، حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۹. شریف پور، عنایت اله، لشکری، فاطمه. بررسی نقش زنان در چند داستان کوتاه دفاع مقدس، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره ۲، ص ۱۷۰-۱۸۸؛ ۱۳۸۹.
۱۰. شیروودی، مرتضی. مشارکت زنان در دفاع مقدس، حصون، شماره ۸، ص ۱۴۱ تا ۱۵۸؛ تابستان ۱۳۸۵.
۱۱. عاروان، کامران؛ تاریخ شفاهی، فصلنامه تخصصی نامه تاریخ پژوهان، شماره ۶، ص ۷۷ تا ۸۴؛ ۱۳۸۵.
۱۲. غفاری جاهد، مریم. زنان در ادبیات دفاع مقدس، ادبیات و زبانها، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۹۴، ص ۲۱ - ۲۵؛ تابستان ۱۳۸۹.
۱۳. غفاری جاهد، مریم؛ نقش زنان در ادبیات داستانی دفاع مقدس، ادبیات داستانی، شماره ۱۱۳، ص ۴۲-۴۷، ۱۳۸۸.
۱۴. قاسمی، حسین؛ حضرتی، لیلا، تجلی سیمای مادر در غزل دفاع مقدس، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره دوم - شماره ۲، ص ۷۸ تا ۸۵؛ ۱۳۹۵.

۱۵. قانونی، مریم. تحلیل و مقایسه سنت خاطره نگاری در عصر مشروطه (۱۳۲۰ق-۱۳۴۰ق)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷.
۱۶. مصاحبه‌ی تاریخ شفاهی با ۶۷ نفر از زنان مکتب نرجس به مدت ۷۰ ساعت
۱۷. منصوری لاریجانی، اسماعیل، آشنایی با دفاع مقدس، قم: خادم الرضا (ع)، ۱۳۸۷.
۱۸. نورائی، مرتضی، ابوالحسنی ترقی، مهدی. تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ نگاری معاصر ایران، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام: ۱۳۹۴.
۱۹. نیک نفس، شفیقه. درباره تاریخ شفاهی، فصلنامه تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی گنجینه اسناد، دوره ۱۴، شماره ۳، ص ۴-۷؛ ۱۳۸۳.
۲۰. یاحقی، محمدباقر، چون سبوی تشنه، انتشارات جم، ج ۱، ص ۲۶۶. ۱۳۷۶.
۲۱. مصاحبه‌ی تاریخ شفاهی با ۶۷ نفر از زنان مکتب نرجس به مدت ۷۰ ساعت

منابع:

1. Tavakkoli, F. (2017). Oral History (Theoretical Issues and Methodology). Tehran: Sooreh Mehr Publishing Company. (In Persian)
2. Jedidi, M. (2014). Rahbaran, (78), 62. (In Persian)
3. Khalili, N. (2006). The role of oral history in historiography. In Proceedings of the First Conference on Oral History (p. 193). Tehran: National Archives and National Library of the Islamic Republic of Iran. (In Persian)
4. Tavakkoli, F. (2017). Oral History (Theoretical Issues and Methodology). Tehran: Sooreh Mehr Publishing Company. (In Persian)
5. Jedidi, M. (2014). Rahbaran, (78), 62. (In Persian)
6. Khalili, N. (2006). The role of oral history in historiography. In Proceedings of the First Conference on Oral History (p. 193). Tehran: National Archives and National Library of the Islamic Republic of Iran. (In Persian)
7. Khomeini, R. (1987 [Reprint]). Sahifeh-ye Noor, Vols. 14, 16, 17. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian)
8. Office of the Supreme Leader. (1997). Hadith-e Velayat (Collection of Guidelines of the Supreme Leader), Vol. 1. Tehran: Islamic Propagation Organization. (In Persian)
9. Sharifpour, E., & Lashkari, F. (2010). Examining the role of women in selected Sacred Defense short stories. Resistance Literature Journal, 1(2), 170-188. (In Persian)
10. Shiroudi, M. (2006). Women's participation in the Sacred Defense. Hesoun Quarterly, (8), 141-158. (In Persian)
11. Arouvan, K. (2006). Oral History. Nameh-ye Tarikh Pazhouhan (Specialized Quarterly of Historical Studies), (6), 77-84. (In Persian)
12. Ghaffari Jahed, M. (2010). Women in Sacred Defense literature. Roshd Teaching Journal of Persian Language and Literature, (94), 21-25. (In Persian)
13. Ghaffari Jahed, M. (2009). The role of women in fictional literature of the Sacred Defense. Fiction Literature Journal, (113), 42-47. (In Persian)
14. Ghasemi, H., & Hazrati, L. (2016). Manifestation of the mother's image in Sacred Defense ghazals. Studies in Literature, Mysticism and Philosophy, 2(2), 78-85. (In Persian)
15. Ghanouni, M. (2008). Analysis and comparison of the tradition of memoir writing in the Constitutional Era (1902-1922 AD). M.A. thesis, University of Isfahan. (In Persian)
16. Oral history interviews with 67 women from the Narges School, totaling 70 hours of recorded sessions. (In Persian)
17. Mansouri Larijani, E. (2008). Introduction to the Sacred Defense. Qom: Khadem al-Reza Publishing. (In Persian)

18. Nourae, M., & Abulhasani Taraqi, M. (2015). Oral history and its status in modern Iranian historiography. Tehran: Research Institute of Islamic History. (In Persian)
19. Niknefs, Sh. (2004). On oral history. Historical Research and Archival Studies Quarterly (Ganjineh -ye Asnad), 14(3), 4-7. (In Persian)
20. Yahaghi, M. B. (1997). Like a Thirsty Pitcher (Vol. 1, p. 266). Mashhad: Jam Publishing. (In Persian)
21. Oral history interviews with 67 women from the Narges School, totaling 70 hours of recorded sessions. (In Persian)